

# آموزش تاریخ

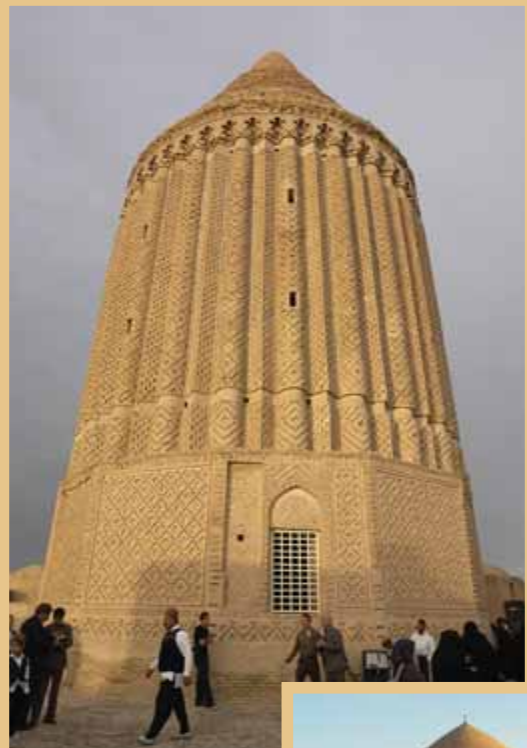
رشد

فصل‌نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی  
دوره چهاردهم، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۱، ۶۵۰۰ ریال

- آشنایی با طبیعت و بازگشت به زمان بلند تاریخی ● ناگفته‌های تاریخ کریملا ● ملال و چگونگی تأسیس حوزه علمیه قم
- استغان ایلام در عهد ساسانی ایران ● حکومت بهمنیان در دکن ● اسپانیا، قبل از اسپانیا

# سفر به مناطق باستانی بردسکن

به صفحه ۵۴ رجوع کنید



▲ مناره علی آباد یا برج کشمار



▲ نمای خارجی مناره علی آباد یا برج کشمار



▲ تزئینات خارجی میل فیروز آباد

▼ مناره یا میل فیروز آباد



▲ گنبد عبدالآباد

# آموزش تاریخ

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی  
دوره چهاردهم، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۱



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سر دبیر: دکتر عبدالرسول خیراندیش  
مدیر داخلی: مسعود جوادیان  
هیئت تحریریه: دکتر عطاءالله حسینی  
دکتر عبدالرسول خیراندیش  
دکتر نصرالله صالحی  
دکتر منصور صفتگل  
دکتر جواد عباسی  
دکتر حسین مفتخری  
دکتر طوبی فاضلی پور  
دکتر عباس پرتوی مقدم  
مسعود جوادیان  
ویراستار: کبری محمودی  
طراح گرافیک: مهسا قباپی

پیام نگار: [tarikhd@roshdmag.ir](mailto:tarikhd@roshdmag.ir)

وبگاه: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)

نشانی مجله:

تهران صندوق پستی ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵

تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۵۱۱۰ و ۷۷۳۳۶۶۵۶

نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

تلفن مجله: ۹-۸۸۳۱۱۶۱

داخلی: ۲۵۰

پیامگیر نشریات رشد:

۸۸۳۰۱۴۸۲-۸۸۳۹۲۳۲

مدیر مسئول: ۱۰۲

دفتر مجله: ۱۱۳

امور مشترکین: ۱۱۴

چاپ: شرکت افست (سهام عام)

شمارگان: ۸۰۰۰ نسخه

- ۲ آشتی با طبیعت و بازگشت به زمان بلند تاریخی / دکتر عبدالرسول خیراندیش
- ۶ ناگفته‌های تاریخ کر بلا در گفت‌وگو با دکتر محمدرضا سنگری / گفت‌وگو: مسعود جوادیان
- ۱۴ علل و چگونگی تأسیس حوزه علمیه قم / عبدالرضا آقایی
- ۲۰ استان ایلام در عهد ساسانی / نصرت‌الله قاسمی
- ۲۸ ایران و حکومت بهمنیان در دکن / ترجمه دکتر شاهد چوهدری و دکتر علی محمد طرفداری
- ۳۸ اسپانیا قبل از اسپانیا / مهدی یاراحمدی
- ۴۴ زندگی و آثار قائم مقام فراهانی / نرگس کلاکی
- ۴۶ مردی که ۲۵ سال مترجم شاه قاجار بود / زهرا مروتی، عباس توسلیان
- ۵۲ نقدی بر محتوای کتاب‌های تاریخ / صبریه کرمشایی
- ۵۴ نقد و نظر دربارهٔ پراگماتیسم و کاربردهای آن در آموزش درس تاریخ / محمد خضری اقدم
- ۵۷ تاریخ در پایگاه‌های خبری / مژگان عقیقی
- ۶۰ چهاردهمین همایش سالانه سرگروه‌های تاریخ / سکینه رمضان پور
- ۶۴ خبر



روی جلد: تزیینات سقف ایوان گنبد سلطانیه. عکس: مهسا قباپی

# آشتی با طبیعت و بازگشت به زمان بلند تاریخی

دکتر عبدالرسول خیراندیش

یادداشت سردبیر

اگرچه درازنای تاریخ را براساس تحقیقات علمی می‌توان تعیین کرد، اما انسان‌ها همواره در قرب و بُعد، نسبت به گذشته‌ها وضعیتی ثابت و یکسان نداشته‌اند. آن چنان که همواره میان «گذشته دور» و «گذشته نزدیک» در نوسان هستند. گذشته نزدیک، از آنجا که به «زمان حال» متصل است می‌تواند با آن یکی دانسته شود. لذا اندیشه تاریخی جوامع بشری، بسته به مسائل و مباحثی که بدان می‌پردازند، پیوند و نسبتی خاص را میان گذشته و حال فراروی آنها قرار می‌دهد. چنان‌که هم در دوره حاکمیت سنت‌ها و هم در دوره مدرن، می‌توان این امر را مشاهده کرد. برای مثال، در آموزه‌های ادیان الهی، از آنجا که بر گوهر وجودی انسان تأکید می‌شود، «آفرینش» مورد توجه خاص قرار دارد. زیرا موقعیت انسان در مرحله آفرینش با وضع آرمانی او برابر دانسته می‌شود و رسالت انبیا نیز بازآوردن انسان‌ها به موقعیت اصیل خویش (فطرت) بوده است. در همان حال که ادیان به وضع فطری و آغازین انسان توجه می‌کنند و بدان متذکر می‌شوند، نزول در ورطه گناه در اعصاری از تاریخ انسان و عاقبت و عقوبتی را که به واسطه آن یافتند، وسیله‌ای برای عبرت‌آموزی قرار می‌دهند. تا حدود زیادی رویکردهای عرفانی به تاریخ انسان نیز با نگاه دینی به گذشته شباهت دارد. بدین ترتیب که عرفان از غربت انسان به خاطر جدایی از اصل خویش نالان است اما وصل بدان اصل را لزوماً در بازگشت به روزگاری بسیار دور قابل تحقق نمی‌بیند، بلکه احیای یک وضعیت اصیلی در همان زمان حال را چاره کار می‌داند. این نحوه یکی دیدن دور و نزدیک، آن چنان که وجه طولی (درازنای) تاریخ را هم‌سنگ عرض آن (یعنی هم‌نشین ساختن واقعیات با آرمان‌ها) می‌سازد، در دیگر رویکردها به تاریخ هم دیده می‌شود. اگر فردوسی در مقام حماسه سرایی، از عهد کیان و رستم پهلوان فراوان یاد می‌کرد، از آن روست که برای روزگار خویش آن را می‌خواست. چنان‌که حافظ غزل‌سرا نیز که فراوان از عهد باستان یاد می‌کند، بودن رستم دستان را برای مقابله با مشکلات آرزو می‌کند.

در تاریخ‌نگاری جدید که از حدود قرن هجدهم و با عصر روشنگری رونق گرفت نیز می‌توان این هم‌نشینی گذشته دور (به معنای مبدأ حرکت تمدن) با موقعیت فعلی جامعه و مسائل مورد علاقه یا مبتلا به آن را مشاهده کرد. در دوره جدید، هر آنچه به عنوان موضوعی مورد علاقه عصر مدرن مطرح شده است را می‌توان در بازشناسی اعصار گذشته تاریخ بشر (به خصوص نخستین مراحل آن)، سراغ گرفت. برای مثال، تأکید بر سیر تاریخی پیدایش خط که در تاریخ‌نگاری مدرن درباره تاریخ جهانی مطرح شد، از آن



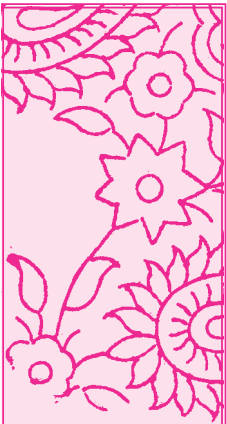
**اینکه در مباحث تاریخ جهانی، برای دوران باستان، بر گسترش تجارت تأکید می‌شود یا در نگاهی سلبی، نبود تجارت در بخش عمده‌ای از قرون وسطا مورد توجه مورخان جدید قرار می‌گیرد، از آن روست که تمدن کنونی ساخته تاجر پیشگان است**

رو بوده است که این پدیده مهم تمدنی به صورت ارزشمند دانستن آگاهی، دانش، سواد و تعلیم و تربیت عمومی و سپس سطح با سوادان، به عنوان یکی از شاخصه‌های اصلی پیشرفت جوامع بشری در دوره جدید فرض شد. تا پیش از دوره مدرن، پیدایش خط، پدیده‌ای با درجه عالی اهمیت دانسته نمی‌شد. روایات مذهبی پیدایش خط را به ادریس پیامبر منسوب می‌کردند. حماسه‌های ایرانی خط را دانشی متعلق به دیوان می‌دانستند که ایرانیان آن را از آنان فرا گرفتند و این به روزگار **تهمورث زیناوند** بود. این نکته که خط، فصل‌میزی اساسی در دوره‌بندی تاریخ بشر است، آن‌چنان که به حساب آن، به دو دوره تاریخی<sup>۱</sup> و ماقبل تاریخی<sup>۲</sup> تقسیم شده است، خاص دوره جدید به شمار می‌آید و بدین ترتیب، بر اهمیت و ارزش غیرقابل انکار «مکتوبات» در تاریخ‌نگاری تأکید می‌ورزد. این معیار اصالت بخشی به تاریخ‌نگاری، مبنای اصلی نقد تاریخی در بازشناختن اخبار و اسناد و نسبت تاریخ با اسطوره دانسته می‌شود. همین پدیده که در اصل جنبه فرهنگی دارد، سرانجام به صورت دسته‌بندی جوامع کنونی بر حسب دارا بودن خط یا نبودن آن و یا درجه‌بندی جوامع، بر حسب تعداد باسوادان، شده است.

مشابه طرز تلقی از خط و باسوادی را می‌توان در مورد **تجارت** نیز مشاهده کرد. اینکه در مباحث تاریخ جهانی، برای دوران باستان، بر گسترش تجارت تأکید می‌شود یا در نگاهی سلبی، نبود تجارت در بخش عمده‌ای از قرون وسطا مورد توجه مورخان جدید قرار می‌گیرد، از آن روست که تمدن کنونی ساخته تاجر پیشگان است. لذا مباحث مربوط به تجارت، بیشتر توجه مخاطبان را جلب می‌کند. به همین نحو، مباحثی مانند تمدن (به معنای دستاوردهای مادی بشر) یا فرهنگ (به مفهوم مهارت) در تاریخ (جهانی) و به خصوص در مبادی آن، مورد توجه تاریخ‌نگاری دوره مدرن قرار گرفته است.

این موضوع که مفهومی در تاریخ مدرن مورد توجه قرار گیرد و سپس همان مفهوم، در بازشناسی تاریخ به خصوص تاریخ قدیم<sup>۳</sup> و حتی ماقبل آن محل تأکید واقع شود را، نمی‌توان مصداق این سخن معروف **بند تو کروچه** (مورخ ایتالیایی قرن نوزدهم) دانست که تمام تاریخ را تاریخ معاصر می‌دانست، بدین معنی که هر عصری کرسی معرفتی بقیه تاریخ (تمامی ادوار قبل از تاریخ معاصر) محسوب می‌شود. بلکه چنین رویکردی در تاریخ‌نگاری را (که طی آن یک مفهوم در تمدن جدید، موضوعیتی در کلیت تاریخ بیابد) می‌توان بر اساس رابطه ابژه (عین) و سوژه (ذهن) تفسیر کرد. امری که در مباحث نظری تاریخ، بیشتر با کنکاش در مقوله عینیت (در تاریخ) شناسانده شده است. این سخن ادوارد هالت‌کار که «تاریخ گفت‌وگوی گذشته و حال و به عبارت دیگر، گفت‌وگوی تاریخ (گذشته) با مورخ است» می‌تواند روشنگر باشد اما باید توجه داشت، ادوارد هالت‌کار، در اینجا تمامیت و کلیت گذشته و حال را مدنظر دارد و نکته‌ای خاص را در کانون توجه خویش قرار نمی‌دهد. در واقع، بیشتر رویکردی روش‌شناسانه دارد تا کنکاش در محتوا و مضمون‌های تاریخ‌نگاری.

برای مثال، در تاریخ‌نگاری عصر مدرن، تصور «کشمکش انسان با طبیعت و قصد انسان برای غلبه بر آن» به عنوان ضرورت تداوم زندگی بشر و در نتیجه بستری برای تبیین



پیدایش فناوری موضوعی محسوب می‌شد. این شیوه نگاه به تاریخ با تحولات عصر انقلاب صنعتی (که از اواخر قرن هجدهم آغاز شد)، تلازم و تقارن داشت؛ انقلابی که تعارض انسان با طبیعت بیرونی را امری غیرقابل اجتناب در سیر تکاملی تاریخ انسان، به‌خصوص از نوع تاریخ ابزاری، می‌دانست و سیر عمومی آن را تغییر در طبیعت معرفی می‌کرد. چنین دیدگاهی که از مبانی تفکر غربیان در عصر جدید (مدرن) محسوب می‌شد، در اندیشه صاحبان تمدن‌های شرقی سابقه و زمینه‌ای نداشت.

نزد کلیه ادیان که خاستگاه آنها مشرق‌زمین است، مبادی تاریخ انسان با اعتقاد به حضور او در بهشت همراه است. امری که گویای انطباق انسان با پیرامون خویش است و در ادیان الهی می‌تواند به طبیعت نیز تفسیر شود. در نتیجه، تعارض انسان با طبیعت و جدال با آن و در ادامه، غلبه یافتن انسان از طریق ابزار و فناوری موضوعیتی نداشت. حتی در آن دسته از تمدن‌های شرقی که به‌طور مشخص بر ادیان مبتنی نبوده‌اند نیز انطباق با طبیعت در مبادی تاریخ انسان به عنوان یکی از مبانی تاریخ‌نگری مورد توجه بوده است. چنان‌که سیر تاریخ، به منزله از دست دادن این انطباق و عوارض و خسارات ناشی از آن دانسته می‌شد. در اندیشه چینی‌ها و به‌خصوص مکتب تائو نیز از رابطه انسان، طبیعت و تاریخ چنین برداشتی وجود دارد.

این دیدگاه که انسان در تلاش برای مهار طبیعت و غلبه بر آن، حرکت خود را در تاریخ آغاز کرده و چنین حرکتی را با ابزارسازی و دست‌یابی به اندیشه و فن مستلزم آن انجام داده است، عمر تاریخ انسان را که همان درازنای تاریخ باشد، تا حدود یک میلیون سال قرار داد و این با تمامی دوران سنگ تاکنون برابر می‌شود. اگرچه این رویکرد نسبت به دیگر رویکردهایی که تاریخ را براساس تبارشناسی یا پیدایش خط تعریف کرده‌اند و حدود هفت هزار سال را با تاریخ تمدن شهرنشینی بشر برابر دانسته‌اند، به مقدار زیادی بر درازای تاریخ و در نتیجه عمق تاریخ بشر می‌افزود اما آن را بسیار در خدمت توجیه شرایط تاریخی و تمدنی اکنون تمدن بشری (که بیشتر در پیوند با غربیان است) قرار می‌داد.

طرح یک میلیون ساله تاریخ انسان با شناسایی قدیمی‌ترین و ماندگارترین «آثار» مصنوع انسانی که همان ابزار سنگی بود، آغاز شد. براساس این آثار، سه دوره ابزار سنگی، به نام‌های عصر سنگ قدیم، میانه و جدید شناخته شد که در مجموع از یک میلیون سال تا حدود هفت هزار سال پیش را در بر می‌گرفت. این دوره که بیش از نود درصد کل تاریخ بشری (در این دیدگاه) را شامل می‌شد، در همان حال که گویای زمانی طولانی بود، پیشرفتی کند و اندک را نشان می‌داد. سپس طی این هفت هزار سال که با ترکیب سنگ و فلز (کالکولیتیک) و انقلاب کشاورزی آخر عصر سنگ جدید (نئولیتیک) آغاز و تا انقلاب صنعتی در پایان قرن ۱۸ ادامه یافت، باز هم سرعت و پیشرفت تمدن کند و به یک معنا آرام بود. اما در دو قرن اخیر که عصر انقلاب صنعتی است به خصوص در این پنجاه سال، سرعت و شتاب و حجم و گستره پیشرفت علمی و صنعتی بسیار بیشتر شده است؛ آنچنان که این دوره به تنهایی بر تمامی پیشرفت‌های تاریخ بشر فزونی دارد. هر روز نیز بر سرعت و میزان حجم آن به صورت تصاعدی در قالب تولید علم، ثروت و اختراع افزوده می‌شود.

افزایش طول تاریخ (بشر) از حدود هفت هزار سال به یک میلیون سال، با تلقی از تاریخ به مثابه «علم آثار» به جای «علم اخبار» صورت گرفت اما در همین راستا، اکتشافات باستان‌شناسی از نمونه‌های قدیمی‌تر آثار به جای مانده از انسان، طول تاریخ او را به حدود دو میلیون سال رساند. این امر با تأکید بر جنبه‌های زیستی محض انسان و با کشف بقایای

**توجه به تأکید بر شرایط  
زیستی که بیشتر در حوزه  
مطالعه مردم‌شناسی  
فرهنگی است، در روزگار  
ما از این ضرورت پدید  
آمده که تحولات پرشتاب  
عصر صنعتی و نوگرایی،  
به تخریب محیط زیست  
انسان منجر شده و بحرانی  
شدید را پدید آورده است**

پی‌نوشت

1. historical
2. pre history
3. ancient

اسکلت او صورت گرفت. در نتیجه، تاریخ انسان ابزارساز به دورانی مقدم‌تر و قدیمی‌تر پا گذاشت اما توجه به تأکید بر شرایط زیستی که بیشتر در حوزه مطالعه مردم‌شناسی فرهنگی است، در روزگار ما از این ضرورت پدید آمده که تحولات پرشتاب عصر صنعتی و نوگرایی، به تخریب محیط زیست انسان منجر شده و بحرانی شدید را پدید آورده است. این بحران به تخریب زیست کره، تغییرات اقلیمی، بروز بیماری‌های جدید، انهدام گونه‌های گیاهی و جانوری، افزایش گازهای گلخانه‌ای، پاره شدن لایه اوزون، خطر مواد رادیواکتیو و مواد شیمیایی و مسائلی از این قبیل منجر شده است. لذا در قدم اول این دیدگاه که «تاریخ (ابزاری و تمدنی) بشر طی تعارض و تقابل با طبیعت آغاز شده و سیر آن تکامل در پیشرفت و غلبه بر طبیعت بوده است»، کم‌کم عوض شد و همچنان که امروزه حفظ طبیعت و انطباق با آن مورد توجه قرار گرفته، در گذشته تاریخی نیز همین انطباق (در اصل شیوه‌های تطابق با طبیعت) بازشناسی شده است. درس گرفتن از انهدام نمونه‌هایی مانند دایناسورها و تغییرات شدید عصر یخبندان و بالآمدن آب دریاها در گذشته‌های بسیار دور، تا شصت میلیون سال نیز در کانون توجه دانشمندان قرار گرفت. بدین ترتیب، طول دوره تاریخی مورد علاقه و نیاز بشر برای مطالعه و بررسی این محدوده افزایش یافت. تحقیقات مربوط به زیست کره که به مطالعه درباره عمر کره زمین که حدود چهار میلیارد سال است، با مطالعات درباره عمر کیهان که پانزده میلیارد سال تخمین زده می‌شود نیز این درازنای تاریخ را طولانی‌تر نشان داد.

بدین ترتیب تعبیری از تاریخ بشر که با انقلاب صنعتی و تمدن جدید (غرب) آغاز شده و طول تاریخ را طبق خواست‌های انسان جدید کوتاه ساخته بود، اکنون کنار گذاشته می‌شود. «زمان کوتاه» در نظر گرفته شده برای «تاریخ انسان ابزارساز بیرون آمده از طبیعت» جای خود را به «زمان بلند انسان همراه با طبیعت» می‌دهد. همین توجه به «زمان بلند تاریخی» گویای آغاز دوره‌ای جدید در زندگی و اندیشه بشر است. شباهت‌های این نگرش به زمان بلند تاریخی با تفکرات اعصار کهن را (که آغاز تاریخ را در گذشته‌های دور دست مه‌آلود و افق‌های ناپیدای افسانه‌ها و اسطوره‌ها قرار می‌داد)، نباید از نظر دور داشت؛ گذشته دوردستی که تصویری از عصری طلایی، بهشتی و سرشار از خوشبختی را ارائه می‌کرد. البته در هر حال، به تحقق بخشیدن، آرمانی ساختن و بلند دیدن آسمان بالای سر انسان در این کره خاک کمک می‌رساند.

اگرچه این دو رویکرد متعلق به دوره بسیار جدید و بسیار قدیم را نباید به طور کامل یکسان دانست اما صرف عنایت به زمان بلند تاریخی را می‌توان تصحیح و بازنگری در یک دوره از تاریخ‌نگاری به شمار آورد و پذیرفت. بنابراین، سوژه، یعنی آنچه متعلق به ذهن انسان باشد، در بیرون و از جمله در تاریخ، موضوع بیرونی خاص و منطبق با آن را پیدا می‌کند و بدان عینیت می‌بخشد. (ابژه)

در فرایند آموزش تاریخ نیز معلم و کتاب تاریخ آنچه را که به عنوان معضل دنیای امروز و به‌طور کلی هر آنچه ذهن انسان امروز را متعلق و معطوف به خود می‌سازد، زمینه‌ساز توجه به سیر همان معضل چه به صورت سلبی و چه ایجابی از گذشته تاکنون می‌گردند. بدین ترتیب، آموزش تاریخ حتی برای اعصار کهن، دیگر پدیده‌ای دور از ذهن و بیگانه با نیازهای امروز دیده نخواهد شد. بلکه این ادراک نیز حاصل می‌شود که می‌توان تاریخ گذشته را در پرتو مسائل و نیازهای اکنون بازشناسی کرد.

## اشاره

شنیده بودم، دکتر سنگری، سردبیر مجله رشد زبان و ادب فارسی، دربارهٔ اصحاب امام حسین علیه السلام، کتابی در دو جلد نوشته است اما نه آن را دیده و نه وصفی دربارهٔ اش شنیده بودم. تا این که چندی پیش، دو کتاب ایشان - «آینه در کربلاست» و «آینه داران آفتاب» - را مروری کردم؛ حیرت بر حیرت بیفزود از آن همه نکته و آن همه ناخوانده و نشنیده از ماجرای کربلا...!

تصمیم گرفتم به همین بهانه با او به گفت‌وگو بنشینم.

مسعود جوادیان

# ناگفته‌های تاریخ کربلا

در گفت‌وگو با دکتر محمد رضا سنگری

ببینم. در اولین گام «آینه داران آفتاب» بود به نظرم رسید حیفاست این ستارگان را که در عاشورا هستند و عاشورا هم با اینها هویت می‌یابد، معرفی نکنم. هفت سال و نیم روی آینه‌داران آفتاب کار کردم. برای برخی از این مطالعات مجبور بودم به جاهای گوناگون سفر کنم، حتی به کشورهای دیگر هم سفر کردم تا از اسناد و اسنادهای استوار و محکم استفاده کنم. شاید بعدها بشود در این زمینه‌ها صحبت کرد. تاریخ کربلا غرق در تحریفات است. در این حوزه دروغ‌ها فراوان هستند. پیدا کردن حقیقت خیلی زمان می‌برد. من این کار را انجام دادم و بعد از آینه‌داران آفتاب، احساس کردم باید برگردم و خود تاریخ عاشورا و کربلا را هم یک بار دیگر دقیق‌تر مرور کنم؛ البته با رویکردی که بعداً توضیح خواهم داد. حدود سه سال و نیم روی آینه در کربلاست کار متمرکز داشتم. این دو کتاب حدود ۱۲ سال کار پی‌درپی و متوالی برد تا به فرجام و سرانجام رسید.

◆ معمولاً در آثار پژوهشی که تألیف می‌شود، نویسنده در ابتدا راهی را که برای تألیف کتاب طی کرده، مشکلاتی را که داشته و کیفیت منابعی را که استفاده کرده است، کم و بیش در مقدمه به خواننده می‌گوید، من کم

◆ بسم الله الرحمن الرحيم. من صمیمانه تشکر می‌کنم از محبت و توجهی که شما به آثار بنده در حوزه پژوهش‌های عاشورایی دارید. آغاز قصه شاید به بیش از ۳۰ سال قبل برمی‌گردد. بیش از ۳۰ سال پیش، من احساس کردم که باید در موضوع عاشورا تأملی دقیق داشته باشم و این تاریخ را که برای همه نسل‌ها می‌تواند اسوه باشد، طرح کنم؛ با نگاه «اسوه» ای هم طرحش کنم. وقتی می‌گویم نگاه اسوه‌ای، شما می‌دانید که با تاریخ کربلا و عاشورا از زاویه‌های گوناگون برخورد شده، بعضی‌ها نگاه‌هایی کاملاً «سوگ» داشته‌اند و بخش قابل توجهی از منابع ما در زمینه عاشورا معمولاً با رویکرد «سوگ» است؛ مثل کتاب‌هایی که با عنوان «طوفان البكاء و نفس المهموم» نوشته شده‌اند. نام‌ها همه نام‌هایی هستند که رویکرد سوگ دارند یا رویکردهای دیگری که وجود دارد و کاملاً رویکرد نقل تاریخی است، یعنی زنجیرهٔ حوادث را گفته‌اند و یا رویکردهایی که سیاسی‌اند مثل «شهادت جاوید» که از کارهای ارزنده است. از آنجا که امام حسین در کربلا می‌گوید لکم فی اسوه (من برای شما اسوه هستم)، به نظرم رسید از منظر اسوه به کربلا نگاه کنیم. و این زمینه‌ای شد که کربلا را دقیق‌تر و عمیق‌تر

◆ بسم الله الرحمن الرحيم آقای دکتر، از اینکه وقت گذاشتید و این مصاحبه را پذیرفتید، بسیار سپاسگزارم. من از دو کتاب حضرت عالی اطلاعی نداشتم، هر چند ما همکار هستیم و من باید جزو اولین کسانی باشم که از چاپ این کتاب‌ها مطلع می‌شدم، ولی به هر دلیل، متوجه نشدم. حال که کتاب‌ها را خواندم، خیلی لذت بردم. در گذشته‌های نسبتاً دور، خودم به لحاظ علاقه‌ای که به تاریخ اسلام و ماجرای کربلا داشتم، مطالعاتی کرده بودم، ولی این کتاب‌ها، مخصوصاً کتاب «آینه در کربلاست» را کتابی کامل و جامع دیدم. واقعاً تا آدم خودش دست به قلم نباشد و کار نکرده باشد، متوجه نمی‌شود که شما برای چنین کتاب پژوهشی‌ای چه میزان وقت گذاشته‌اید، چگونه اطلاعات ریز و درشت را جمع کرده و برای سازماندهی آنها چه رنجی برده‌اید. از این حیث، به جناب عالی تبریک عرض می‌کنم. البته این هم مایهٔ تعجب است که این کتاب، آن چنان که باید، شناخته نشده است. لازم است که در مورد آن اطلاع‌رسانی شود. اکنون اگر ممکن است برای فتح باب این گفت‌وگو بفرمایید چه وقت مشغول تألیف این کتاب شدید.



دیدم، گرچه شما مقدمه دارید، آیا عمداً این روش را انتخاب کرده‌اید یا سهوی شده است؟

◇ در آینه در کربلا، من همه رویکردها و نگاه‌ها را نسبت به کربلا به صورت تفصیلی مطرح و به گونه‌ای روشن کردم که چرا این اثر را نوشتم. اعتقاد من این است که اگر در طرح تاریخ به روش قرآن عمل کنیم، باید به چهار نکته عمل کنیم: نکته اول گذار است، یعنی به جای این که از حوادث گذر کنیم، بر آنها گذار کنیم؛ یعنی آن سوی حوادث را

تحلیل کنیم. نکته دوم این است که تاریخ برای فرداست و قرآن با این نگاه مطرح می‌کند. یعنی می‌خواهد بگوید شما از این تاریخ چه استفاده‌ای می‌توانید بکنید. این است که در طرح تاریخ، قرآن می‌گوید تذکر، عبرت. یعنی این نکات تکیه‌گاه اصلی قرآن هستند و رهاوردی برای امروز و فردای شما دارد که البته اعتقاد من این است. به قول یکی از بزرگان، کربلا برای فردا هم نیست، برای پس فردای انسان است.

نکته سوم «طرح هوشمندانه مسائل»

است. قرآن می‌فرماید «لأولی الألباب: چون قرار است که صاحبان خرد و اندیشه یعنی کسانی که لب دارند استفاده کنند؛ لب آمیزه‌ای است از احساس، عاطفه و عقل، هم نگاه عاطفی و هم نگاه عقلی آمیخته با عاطفه داشته باشند. نکته سوم مورد نظر من بود. یعنی سعی کردم هوشمندانه طرح کنم و طرح هوشمندانه مسائل، نگاه جامع را طلب می‌کند. یعنی همه‌سوی‌نگرانه موضوع و مسئله را ببینم. یعنی فقط در حادثه فرو نروم، گاهی اطراف مسئله را هم ببینم.



من حتی صاحب نظران بزرگ را در کتاب  
خودم به چالش کشانده‌ام، اشکال هم  
ندارد، این خودش یک حوزه اجتهاد  
تاریخی است. من در این اجتهاد تاریخی  
همه قرائت‌ها را کنار هم قرار دادم و بعد  
نتیجه‌گیری کردم

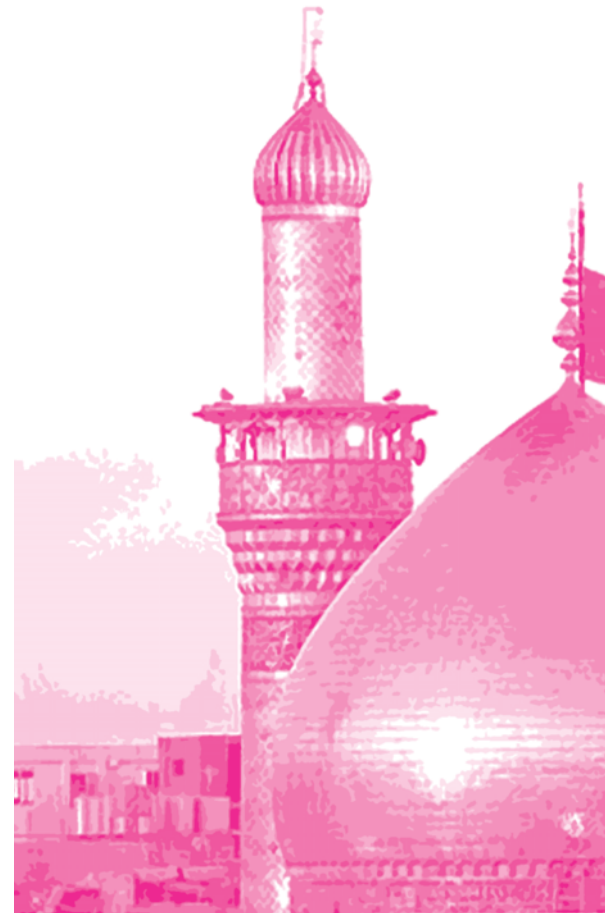
نکته چهارم قرآن طرح هنرمندانه  
موضوع است، یعنی زیبا گفتن. چرا که  
قرآن، هم عمیق و دقیق است و هم زیبا و  
هنرمندانه سخن می‌گوید. تاریخ محتوایی  
است که باید در ظرف مناسبی هم عرضه  
شود. یعنی اگر ما چیزی را خوب عرضه  
نکنیم و بسته‌بندی مناسب نداشته باشیم،  
ضایع خواهد شد. در عین حال سعی کردم  
ادبیات غلبه پیدا نکند و کار تبدیل نشود به  
یک متن ادبی، کوشش کردم از ادبیات هم  
بهره ببرم. شما قرآن را نمی‌توانید بگویید  
که متن ادبی نیست، هست اما خداوند  
در پرداخت مسائل، نخواست که ادبیات  
را پررنگ کند. نکته خیلی مهمی است.  
پس من، هم به ظرف اندیشیدم و هم به  
مظروف. هم سعی کردم زیبا بگویم و هم  
درست و دقیق و موثکافانه. این است که  
شما می‌بینید برای اجزای مسئله چقدر منبع  
و مأخذ دارم، گاهی وقت‌ها برای روشن  
کردن صحت و سقم یک موضوع خیلی  
وقت صرف کردم. شما می‌دانید در طرح  
تاریخی قضایا، منابع دوران اول، یعنی  
هرچه به حادثه نزدیک‌تر باشد، برای ما  
معتبرتر است و باید بیشتر به آنها استناد کنیم  
اما همان‌ها هم خالی از برخی تحریفات  
نیست، چون آن دوره تاریخ‌نگاری عمدتاً  
دوره تاریخ‌نگاری اموی است و من باید به  
این قضیه توجه می‌کردم.

◆ درباره این نکته آخر یعنی طرح  
هنرمندانه؛ آقای دکتر فکر نمی‌کنید  
پای‌بندی زیاد به این نکته ممکن است  
نویسنده را به درازگویی بکشاند؟  
و خواننده‌ای که کم‌حوصله است و  
می‌خواهد اصل مطلب را دنبال کند،  
حوصله‌اش سر رود و حجم کار بالا  
رود؟

◆ کار نوشتن شبیه جاده‌نوردی  
است: این جاده مهم است، ولی حتماً باید  
به حاشیه‌های آن هم توجه کنیم. یعنی اگر  
جاده کمی سرسبز هم باشد، خوب است.  
شما با تأکید خاصی گفتید «زیاد». بله اگر

کسی زیاد به این موضوع بپردازد، یعنی  
صبغه ادبی موضوع را پررنگ کند، آن  
وقت حاشیه جاده بیش از جاده می‌شود  
و این ممکن است که اصلاً راننده را به  
پرتگاه بکشاند و از مقصد باز ماند. من  
چشمم به مقصد بوده است اما در حین  
پرداختن به مقصد، سعی می‌کردم خود  
مسیر هم مناسب باشد. چون عکس این  
هم هست؛ اگر واقعاً شما اندکی به زیبایی  
متن توجه نکنید، کسی را که دارد این مسیر  
را طی می‌کند، زود خسته می‌کنید. احیاناً  
ممکن است میانه راه خسته شود، من دقیقاً  
اشاره کردم که از روش قرآن استفاده کردم.  
قرآن به «معبر» هم توجه کرد، همان اندازه  
که به مقصد توجه کرده است.

در این ۲۶۴ قصه‌ای که در قرآن مطرح  
می‌شود، شما می‌بینید در عین حال که دارد  
تاریخ را مطرح می‌کند، به نحوه و شکل  
بیان هم توجه دارد. من هم به آن توجه  
کردم اما مراقب بودم ادبیات غلبه پیدا  
نکند و این باعث نشود لفافه و زورق و  
کادویی که می‌پیچیم، بیش از محتوا جلب  
نظر کند و به عبارت دیگر، حرکت‌کننده  
این مسیر، بیشتر به جاذبه‌های صوری و  
بیرونی مشغول شود. این است که اصل  
تاریخ طرح شده است. یعنی کسی اصلاً  
این را حس نمی‌کند. مصداقی عرض  
می‌کنم. وقتی شما متن را می‌خوانید،  
احساس می‌کنید راحت و روان است، ولی  
من هرگز دچار آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی  
نشده‌ام. متن آینه در کربلاست خیلی با  
آینه‌داران آفتاب متفاوت است. در آینه‌داران  
آفتاب چون می‌خواستیم شخصیت افراد را  
بیان کنیم، دو شکل پرداخت ارائه دادم؛ یک  
شکل، پرداخت کاملاً تاریخی و شکل  
دیگر آن ادبی است. یعنی کاری کردم  
کسانی که می‌خواهند؛ سرگذشت یاران  
امام حسین را مثل یک قصه بخوانند و  
از آن لذت ببرند اما در پرداخت تاریخی  
دیگر این کار را نکردم، یعنی سعی کردم  
دقیقاً به تاریخ وفادار بمانم.



لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ  
عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ



◆ نکته همین جاست. ایرادی که ممکن است کسی به کار شما بگیرد، این است که شما در تحلیل زندگی این شخصیت‌ها، از روش مستقیم استفاده کرده‌اید، یعنی در این فصل اول وحدت و همدلی، معرفت و فهم عمیق ویژگی‌های اصحاب را شرح داده‌اید. آیا بهتر نبود از روش غیرمستقیم استفاده می‌کردید؛ یعنی شما روایت می‌کردید، تاریختان را می‌نوشتید و خود خواننده، از طریق حوادثی که اتفاق می‌افتد، گفت‌ووشنودها یا میدان جنگ، این برداشت را می‌کرد، یا اینکه این تحلیل اولیه شما، حرف آخرتان می‌بود. یعنی به جای اینکه در همان ابتدا شروع به تعریف و تمجید از این اصحاب کنید، اول شرح زندگی آنها را می‌گفتید که از کدام قبیله بودند و کجا به امام (ع) ملحق شدند و بعد در انتهای کتاب، این تحلیل را جمع‌بندی می‌کردید؟

◆ سؤال خیلی خوبی است. اتفاقاً شما می‌دانید که نکته کلیدی و اساسی برای هر نویسنده، روش است، پیش از آنکه دانش او مطرح باشد. اینکه چگونه می‌خواهد موضوع را سامان بدهد مهم است. سامان دادن متن گاهی دشوارتر از محتوایی است که می‌خواهد عرضه کند و این است که من به این قضایا دقیقاً توجه داشتیم. در آغاز کار، تصویری کلی دادم از این که اصحاب چه ویژگی‌هایی داشتند. یعنی نگاه کلی به اصحاب داشتیم، بعد از اینکه آدم و این را بررسی کردم، آدم سراغ قبایل و معلوم کردم که اصحاب از چه قبایلی هستند، نخواستم به سنت تقسیم‌بندی‌های کتاب‌هایی که اصحاب امام حسین را بر مبنای تقسیم‌بندی قبیله‌ای طرح می‌کنند، عمل کنم. شما بدون استثنا، هر کتاب را که درباره اصحاب امام حسین است ببینید، نقص و اشکال جدی در آن می‌بینید. چون بر مبنای قبیله تقسیم‌بندی کرده‌است. برای اینکه برخی از اصحاب را نمی‌داند در

کدام قبیله جای بدهد، چون تعدادی کاملاً آزاد هستند که دارند می‌آیند و به حضرت اباعبدالله می‌پیوندند ضمناً دریغ است نگاه قبیله‌ای به کربلا کنیم. من آدم یک کار کردم: تمام وصف‌ها و تقسیم‌بندی‌هایی را که درباره اصحاب امام حسین وجود دارد، اول نقل و بعد نقد کردم و گفتم اشکال کار اینها کجاست. در جدول‌هایی شهدای مختلف را گفتم، شهدای بنی‌هاشم را، شهدای قبایل گوناگون را.

◆ همین جا سؤالی مطرح می‌شود. جدول‌هایی را که در هر دو کتاب موجود است، خودتان تهیه کرده‌اید یا از جایی گرفته‌اید؟

◆ اینها را خودم کار کردم. حتی بعضی وقت‌ها متوجه شدم بعضی از تاریخ‌نگاران هم در اینکه اصحاب به کدام قبیله تعلق دارند، دچار خطا شده‌اند. من بسیار وسیع و جدی، مدت‌ها روی حوزه قبایل یمن مطالعه کردم. قبایل عربستان و منطقه عراق و بصره را بررسی کردم، یعنی درباره همه کسانی که می‌توانستند در منظومه نهضت حسینی قرار بگیرند، مطالعه کردم.

- بسیاری از اصحاب، مشترک قبایل هستند. باز متوجه شدم که این کار دقیق نیست. عده‌ای هستند که در نهضت امام حسین (ع) از جای دیگر آمده‌اند و بعد نویسندگان ناگزیر و به گونه‌ای آنها را در قبایل جای دادند، در حالی که متعلق به این قبایل نیستند. به‌طور روشن می‌گویم. ایرانی هم در کربلا هست، چهره‌ای است که اهل قزوین بوده. از دیلم بوده و از این‌جا حرکت کرده و به امام حسین (ع) پیوسته است. پیش از نهضت امام حسین (ع) به امیرالمؤمنین (ع) پیوسته و در خدمت حضرت قرار گرفته است. در کربلا حضور پیدا می‌کند. هم فارسی می‌دانسته و هم ادبیات عرب. مثلاً برای پیدا کردن قبیله و سرزمین این شخص، من خیلی تحقیق کردم. مناطق رشت را بررسی کردم

که او از کدام قسمت بوده و بعد از اینکه روشن و مشخص شد، او را مطرح کردم. درباره بعضی از ایرانی‌هایی که به گونه‌ای که از عصر ساسانی به تدریج به سمت یمن می‌روند و بعد منتسب می‌شوند به قبایل یمن، در حالی که از ایران رفته‌اند، مثل عبدالرحمان یزنی، بررسی کردم. نقل و نقد کردم و بعد از این به تقسیم‌بندی‌های مختلف و گوناگون پرداختم. اول صفات و ویژگی‌های اصحاب را مطرح کردم، صفات و ویژگی‌های کلی‌شان را که چه خصوصیتی داشتند؛ عمدتاً هم از نگاه امام (ع) دیدم. از نگاه حتی دشمن هم دیدم و شما اطلاع دارید که آن زمان گزارشگر داشتیم. گزارشگر در سپاه امام بوده است. خود امام هم گزارشگر داشته و گزارشگرش را روز عاشورا از کربلا دور می‌کند خود امام. این خیلی جالب است. امام می‌گوید: شما برو و دیگر نباش، حیف است، دریغ است که اطلاعات اینجا بماند. اسم این گزارشگر عقبه بن سمعان بوده است. بعدها دستگیرش می‌کنند و او با این توجیه که من غلام بودم و کاره‌ای نبودم، رهایش می‌کنند. بعد از آن، او اطلاعات مربوط به کربلا را مطرح می‌کند. بعضی اطلاعات فوق‌العاده زیبا در مورد رفتار امام حسین در کربلا را مطرح می‌کند. می‌گوید من آخرین لحظات، ایشان را چنین می‌دیدم. امام (ع) ارتباطش با دوستانش این‌طوری بود. وقتی یاران شهید می‌شدند و من به چهره‌شان نگاه می‌کردم، مثلاً چهره امام این چنین بود. یک گزارش دارد و می‌گوید، از آغاز حرکت امام که از مدینه در ۲۷ ماه رجب، شروع می‌شود، من هم سفرش بودم تا آمد به مکه. ۸ ذی‌الحجه که از مکه حرکت می‌کند تا دوم محرم که به کربلا می‌رسد و تا آخرین لحظات، من کنار امام بودم. اینها خیلی مهم است. معلوم می‌شود امام خیلی سنجیده و حساب شده چنین کسی را از کربلا روانه می‌کند تا از آنجا بیرون بیاید. این گزارشگر

دوست داشته که پیش امام بماند و آماده بوده است، برای شهادت. اما امام ایشان را بیرون می‌فرستند. همچنین شخصیتی مثل حمیدبن مسلم یا حمیدبن مسلم که گزارشگر سپاه عبیدالله است، خیلی نکات در این زمینه دارد.

من تمام این اطلاعات را اول جمع کردم. یعنی سال‌های سال کار کردم. نخواستم بنویسم، اول خواستم بفهمم کربلا را و بعد فهمش کردم. شاید اغراق‌آمیز باشد اگر بگویم من اگر آن صحنه کربلا را ۶۱ سال در مقابلم باشد، فکر نمی‌کنم خیلی فرق کند با آنچه امروز از آن می‌فهمم! حتی فاصله‌ها را بررسی کردم. کربلا را قدم زدم، اندازه گرفتم و بررسی کردم شخصاً. مثلاً چندین باری که برای زیارت به کربلا می‌رفتم برای من چند دقیقه زیارت بود اما مطالعه برایم چندین روز بود. حتی گاهی وقت‌ها از بالا نگاه می‌کردم برای اینکه نسبت‌ها و رابطه‌ها را دقیقاً بسنجم و همین خیلی چیزها را برای من مشخص کرد. بخشی از اطلاعات را از مرکز ژئوفیزیک دانشگاه استفاده کردم و بخشی را از مطالعات در پاریس.

◆ **عرض من این است که نویسنده در اول کارش این‌ها را باید به خواننده بگوید.**

◆ بخشی از مسائل را اینجا اشاره کرده‌ام، یعنی سیر تاریخی. درباره همه آثار مربوط به کربلا بحث کردم و بعد جایگاه اثر خودم را معلوم کردم که من چه نگاه متفاوتی نسبت به قضیه داشتم. اشاره‌ای کردم که نگاه قرآن نگاه عبرت و تذکر است. دقیقاً این نکته را سعی کردم در این کتاب رعایت کنم. نکته‌ها و آموزه‌ها را مطرح کردم، یعنی من از مجموعه حوادثی که اتفاق افتاده است نکته بیرون کشیدم. گفتم پیام کجاست و نسبت ما با این حادثه چیست. اگر امام توی این منزل این برخورد را می‌کند، ما از این برخورد چه نکته و درسی می‌آموزیم، چون رویکرد

من رویکرد اسوه‌ای بوده است. یعنی نخواستم رویکرد حزن‌انگیز داشته باشم؛ هر چند اطلاع دارم بعضی جاها از این متن برای سوگ استفاده می‌کنند. بنابراین در مقدمه مسائل را روشن کرده‌ام.

◆ **احتمالاً یک جاهایی تحلیل شما و خبر شما از اصحاب، کیفیت رفتارشان، تعدادشان و موقعیت‌هایی که هست با آنچه وعظ در منابر برای مردم می‌گویند، متفاوت است. باز خوردی در این باره داشته‌اید؟ کسی را تا حالا عصبانی کرده‌اید؟**

◆ من حتی صاحب‌نظران بزرگ را در کتاب خودم به چالش کشانده‌ام، اشکال هم ندارد، این خودش یک حوزه اجتهاد تاریخی است. من در این اجتهاد تاریخی همه قرائت‌ها را کنار هم قرار دادم و بعد نتیجه‌گیری کردم. مثال روشن آن را عرض می‌کنم: شما اگر انتهای کتاب آیینه در کربلاست را ببینید که به‌طور طبیعی در سیر تاریخی مثلاً به موضوع اربعین می‌رسیم، وقتی بخوایم نقشه شهر دمشق را پیدا کنید، آن وقت که کاروان وارد آنجا شد، چه قدر باید کار کنید؟ کار بسیار سخت بود. من زحمت کشیدم، کار کردم، سفر کردم. زنده‌یاد استاد نوری خواننده معروف می‌گوید ما برای اینکه ایران خانه شیران شود، خون دل‌ها خورده‌ایم، واقعاً من خون دل‌ها خورده‌ام. البته عشق، انگیزه و سائقه اصلی من بود. خودم به موضوع عشق می‌ورزم. این موضوع را دوست دارم و هیچ وقت هم پرونده‌اش را نبسته‌ام. دائم دارم مطالعه و کار می‌کنم. حالا این موضوع از بحث پژوهشی جداست. من عهدی در زندگی دارم که هیچ روزی از زندگی‌ام نگذرد در حالی که در این حوزه مطالعه‌ای نداشته باشم یا چیزی ننویسم. این است که روزانه در این زمینه کار می‌کنم. ببینید، گاهی وقت‌ها بعضی‌ها می‌گویند من برای نوشتن این کتاب سه سال وقت گذاشته‌ام ولی اگر

مطالعه کنید، می‌بینید در این سه سال ۴ کتاب دیگر هم چاپ کرده است. معلوم می‌شود همه لحظه‌هایش با این کتابش آمیخته نبوده اما من لحظه‌هایم، خوابم، بیداری‌ام، سفرم، حضرتم، شادی‌ام، غم، همه چیزم همین کتاب بوده.

◆ **تا به حال تاریخ اسلام هم درس داده‌اید؟**

◆ چند بار در دانشگاه چند ترمی تاریخ اسلام تدریس کرده‌ام. حالا می‌خواهم این را بگویم. مثلاً در موضوع اربعین، اختلاف‌نظر وجود دارد. مثلاً استاد شهید مرتضی مطهری معتقد است که اربعین اول اتفاق نیفتاده است و می‌گوید اصلاً با این فاصله‌ای که وجود دارد امکان‌پذیر نیست. او می‌گوید اربعین، اربعین اول نبوده است. من به عنوان پژوهشگر در این حوزه، باید برای این موضوع پاسخی داشته باشم. حتی این مسیر را رفته و بررسی کردم تا اثبات کنم که بله، این امکان‌پذیر است. راه را رفته، مسیر را بررسی کردم، استدلال‌های تاریخی آوردم، وضعیت را تبیین و نقل و نقد کردم دیدگاه را. مثلاً درباره اینکه دختری سه یا چهار ساله در کربلا بوده است به نام رقیه، خیلی کار کردم و استدلال‌های خودم را مطرح کردم. بنابراین از دیدگاه‌ها و نظرهای گوناگون، به جرأت می‌توانم بگویم که چیزی از قلم نیفتاده است، یعنی هر منبع که در جایی بود، من به آن سر زدم.

◆ **شما که این قدر غور و تمرکز کرده‌اید روی این موضوع، چه کارهایی را خودتان می‌پسندید؟ به چه کارهایی برخوردید که پژوهش‌های خوب و خواندنی و جالبی در مورد ماجرای کربلا بوده‌اند؟**

◆ کارهای خیلی خوبی شده است. حداقل در ۵۰ سال اخیر، کارهای قابل توجهی شده است و هر چند هر کدام از یک منظر قابل بررسی هستند، مثلاً



**بعضی از اصحاب در دوزیارت اصلاً مطرح نشده‌اند و خیلی عجیب است مثلاً  
حُر مطرح نمی‌شود. معلوم است حذف‌هایی اتفاق افتاده و چیزهایی ناقص  
است یا افزوده‌هایی وجود دارد که من آنها را مشخص کردم**

که الان این کتاب به چاپ چندم رسیده است. این کتاب در طور یک سال، از چاپ چهارم هم گذشت. در حالی که کتاب دو جلدی شما می‌دانید معمولاً خیلی سخت است که به چاپ چندم برسد. من احساس می‌کنم در آینده بیشتر از این کتاب خواهند گفت.

◆ ما هر سال ایام دهه‌ی عاشورا را داریم. حتی از قبلش مراسم شروع می‌شود، و عاظ در منابر حوادث مربوط به کربلا را تشریح و صحبت می‌کنند. من نمی‌دانم اشتباه می‌کنم یا نه، به نظر می‌آید با وجود این همه سال آمدند و رفتند، و عاظ برای مردم تصویر درست و حسابی ایجاد نمی‌کنند که اصلاً کربلا چه بود و در آن چه اتفاقی افتاد. جریان اینهایی که به امام ملحق شدند، به چه صورتی بوده است؟

◆ این نگاه بسیار دقیق و نقادانه است. ما نگاهمان نسبت به کربلا عمدتاً برشی بوده است، یعنی قطعه‌ای از کل این حادثه‌ی عظیم را مطرح می‌کنیم. به این کار برش می‌گویند.

امام حسین (ع) ۵۷ سال زندگی کرده است. ما اگر نمی‌خواهیم به این ۵۷ سال بپردازیم، حداقل به ۲۷ ماه رجب تا روز عاشورا و شهادت او که چندین ماه می‌شود بپردازیم، چون حرکت از سالگرد بعثت شروع می‌شود و این خود نکته‌ی

هم در کشورهای عربی و هم در ایران، کارهای مطالعاتی و پژوهشی بسیار خوبی صورت گرفته. یک علتش این است که موضوع کربلا دارد روز به روز برای جامعه‌ی ما جدی‌تر می‌شود. به هر حال انقلاب ما به گونه‌ای با عاشورا و کربلا پیوند داشته است. این جمله‌ی مشهور امام که گفتند «ما هر چه داریم از محرم و صفر است»، قابل تأمل است. همین‌طور من کتابی نوشتم با عنوان «پیوند دو فرهنگ». قبل از این، دو کتاب نوشتم و سعی کردم پیوند بین انقلاب و فرهنگ حسینی را تحلیل و تبیین کنم و بگویم انقلاب ما از آنجا سرچشمه گرفته است. ما هر چه در انقلاب داشتیم، خاستگاهش کربلا بود. هشت سال جنگ را بچه‌های ما در حرکت‌هایشان، از کربلا الهام گرفته بودند، برایشان امام حسین الگو بود.

◆ آقای دکتر، آیا بر این دو کتاب، بعد از چاپ، نقد و نظرهایی نوشته شده است؟

◆ چیزی نوشته نشد اما گاهگاه بعضی از دوستان با خود من صحبت می‌کردند. اقبال و استقبال با اندکی فاصله بعد از این صورت گرفت، ولی جایگاهشان اول معلوم نشد، بعد از اینکه گفت‌وگویی تلویزیونی شد و موضوع مطرح شد و کسانی بعد متوجه شدند و خواندند، خیلی بازتاب پیدا کرد؛ به طوری

همین کتاب تاریخ امام حسین (ع) که دفتر انتشارات کمک آموزشی، کار بسیار ارزنده‌ای است، از این جهت که هر چه را در مورد امام حسین (ع) در منابع وجود دارد، جمع کرده است. هیچ داوری هم نکرده. بنابراین، برای کسی که بخواهد در مورد تاریخ امام حسین (ع) پژوهش کند، مواد خام در این کتاب آماده است. دیگر زحمت جست‌وجو را نیاز ندارد. کاری مثل «حماسه‌ی حسینی» استاد مطهری کار بسیار ارزنده‌ای است، چون باب نقد تحریف‌هایی را که در حول موضوع کربلا وجود دارد، طرح کرده است. البته پیش از او کسی مثل محدث نوری، «الولؤ مرجان» را نوشت و پیش از او کسان دیگری کار کردند مثل مرحوم آیت‌الله بیرجندی که کتاب «کبریت احمر» در باب بایسته‌ها و نابایسته‌های منبر عاشورایی را نوشت و کار قابل اعتنا و قابل توجهی است. «اعیان‌الشیعه» از مرحوم علامه سیدمحسن امین، کار بسیار ارزنده‌ای است، حتی به گمان من دیدگاه‌های دکتر شریعتی که سعی می‌کند به موضوع کربلا نگاه متفاوتی داشته باشد، کارهای ارزنده و خوبی هستند. کار بسیار خوب و ارزنده‌ای هم اخیراً انجام شده است. با عنوان «با کاروان حسینی از مدینه تا مدینه» که در ۶ جلد کار شده و تعدادی پژوهشگر با همدیگر کار کرده‌اند. خوشبختانه در ۵۰ سال اخیر،

ظریفی است که امام چنین روزی را انتخاب می‌کند؛ روز بعثت پیامبر را. و شگفت اینکه آن روز لباس و پیراهن پیامبر را پوشیده بود. عبای پیامبر و دستار پیامبر بر سرش، عصای او را هم در دستش گرفته و شمشیر پیغمبر را و این حرکت نمادین است. وقتی وارد کربلا هم می‌شود، باز لباس‌های پیامبر را می‌پوشد، یعنی من همان پیامبرم. من همان رسالت را دارم.

ما از کل این حرکت، فقط روز عاشورا را می‌بینیم. من می‌گویم حداقل این هشت روزی را که در کربلاست بررسی کنیم و بگوییم که در این هشت روز می‌گفتند چه اتفاقاتی می‌افتد. امام با دشمن چگونه برخورد می‌کند؟ با دوست چگونه برخورد می‌کند؟ کسانی را که قرار است بعد از آن حادثه که برای امام روشن است، آماده‌شان کند، چگونه آماده می‌کند؟ در لحظه لحظه این میدان که در تنگناست، امام چه می‌کند؟ نه فقط امام که یاران را، درست است که در کنار این خورشید، ستارگان گم شده‌اند اما بالاخره این آسمان پر از این ستاره‌هاست. این اصحاب را که البته با تحقیقاتی که من کردم ۱۵۲ نفر بوده‌اند، در هفت دسته تقسیم‌بندی کردم. این تقسیم‌بندی اصلاً در تاریخ شیعه اتفاق نیفتاده است. خیلی روی اینها مطالعه کردم. بسیار فکر کردم. باور کنید بیش از یک سال به سامان‌دهی و سازمان‌دهی آن فکر کردم که چگونه بگویم. هفت سال کار کردم، یک سال فکر کردم که چگونه بگویم، به هم ریختم دوباره کار کردم. توصیه قرآن این است که در بررسی هر حادثه پیرسیم تو کجای این حادثه قرار داری. قرار نیست حادثه را بگویم و تازه حادثه را به بهانه اشک ریختن. من می‌گویم سوگ لازم است سوگ، گره زدن عواطف ما به حسین(ع) است اما مقصد نیست بهانه‌ای است برای اینکه به او برسیم و حالا با او همراه شویم.

شیوه و سیره و سلوک او را سعی کنیم بیابیم. مثلاً ابعاد اخلاقی کربلا گم است. من دو هفته پیش جایی سخن‌رانی داشتم و عنوانش هم «حسین‌شناسی» بود. اول صحبت گفتم می‌خواهید از کدام حسین با شما صحبت کنم، من هفده حسین می‌شناسم! بعد گفتم ما حسین شاعر داریم، شما ابعاد شعری امام را دیده‌اید؟ امام حسین مفسر داریم، امام حسین تفسیر قرآن دارد، امام حسین عارف داریم، که امام حسین اخلاقی داریم و امام حسین مهارت‌آموز داریم. چرا فقط امام حسین را محدود کرده‌ایم به همین قصه، آن هم فقط روز عاشورا و در قتلگاه؛ این بیدادی است که بر یک شخصیت می‌شود. ما شیعیان به امام حسین بیداد می‌کنیم. وقتی ابعاد وجودی امام را مطرح نمی‌کنیم، وقتی این همه ابتهاج در جمع ایجاد می‌کنیم که به امام عشق بورزند چرا ارزش‌های وجودی و رفتاری امام حسین را نگوئیم تا ارزش‌ها را در وجودشان تعبیه کنند، با حسین زندگی کنند، با حسین نفس بکشند، با حسین راه بروند و با حسین بمیرند. امام در کربلا فرمود کربلا را اسوه ببینید. مدل زندگی‌مان را باید از کربلا استخراج کنیم و ما این کار را نکرده‌ایم.

◆ شما در چند جای به زیارت «ناحیه مقدسه» اشاره کرده‌اید. ممکن است راجع به این زیارت‌نامه، شأن بیانش و محتوای آن توضیح دهید؟

◆ ببینید، ما سه تا زیارت داریم؛ سه زیارت که به کربلا متصل است؛ یکی زیارت رجبیه است که کمتر از آن یاد می‌شود و به امام زمان منتسب است. در آنجا ۷۷ نفر از اصحاب را نام برده و به آنها سلام داده این قابل توجه است. زیارت دوم، زیارت ناحیه است که در آنجا باز هم به اصحاب سلام گفته و باز به امام زمان منتسب است. وقتی گفته می‌شود ناحیه، بدانید که از ناحیه امام زمان است که من اسناد

آن را مستقلاً بررسی کردم و کتابی هم راجع به آن دارم، به نام «سلام موعود» که در آن زیارت ناحیه را تحلیل کرده‌ام. در این زیارت، امام به ۸۲ نفر از یاران امام حسین سلام می‌دهد که اگر این ۷۷ و ۸۲ نفر را کنار هم بگذاریم، اشتراکاتی دارند و تفاوت‌هایی که مجموع ۱۰۲ نفر می‌شود. یعنی در مجموع ۱۰۲ نفر از یاران امام حسین شامل این سلام‌ها می‌شوند.

◆ پس چرا از قدیم این کلمه ۷۲ دائم تکرار می‌شود؟

◆ به این نکته حتماً اشاره می‌کنم. زیارت ناحیه سومی داریم که گزارش سلام دادن است و بعد گزارشی است از حادثه کربلا. لحظه‌های آخر امام را توصیف می‌کند که چه‌طور رفت به میدان، چه اتفاقی افتاد، گودال قتلگاه چه‌طور بود؟ وقتی شمر آمد، گوشه چشم امام به خیمه‌ها بود، این سه تا زیارت ناحیه است که من استفاده کردم. جدول‌هایی دارم در آغاز «آیین‌داران آفتاب» که سه تا را با هم تطبیق داده‌ام. بعد گفته‌ام چه تصحیف‌ها و تحریف‌هایی در خود این زیارت‌ها اتفاق افتاده است.

◆ این خیلی جرات می‌خواهد که شما بگویید این زیارت‌نامه تحریف شده است.

◆ بله. گفتم این نام‌ها اشتباه است. بعد گفتم این نام می‌تواند فلان شخص باشد و کاتب در نوشتنش اشتباه کرده است، چون بعضی از اصحاب در دو زیارت اصلاً مطرح نشده‌اند و خیلی عجیب است مثلاً خُر مطرح نمی‌شود. معلوم است حذف‌هایی اتفاق افتاده و چیزهایی ناقص است یا افزوده‌هایی وجود دارد که من آنها را مشخص کردم. مثلاً جایی سلام به کسی داده شده که در سپاه دشمن بوده و در زیارت اشتباهی آمده، چون شباهت اسمی است. مثلاً نافع بن هلال داریم و هلال بن نافع

داریم. از این خطاها در تاریخ زیاد اتفاق می‌افتد. بخشی از تحریف‌ها هم تحریف‌های این طوری است. حالا آن ۷۲ تن چه کسانی هستند؟ سؤال مهمی است. به نظر می‌رسد هسته اصلی نهضت امام حسین، آنها که از اول تا پایان نقش آفرینان اصلی حادثه کربلا هستند، ۷۲ تن هستند. سراهایی که به شام می‌برند نیز ۷۲ سر است. بخش دیگر کسانی هستند که کمی دیر می‌رسند.

حتی بعضی بعد از عاشورا می‌آیند. من در تقسیم‌بندی هفتگانه، روشن کردم، «شهدای پیش از کربلا» مثل مسلم بن عقیل، هانی، قیس بن مسهر، سلیمان، «شهدای تیرباران صبح» (که می‌دانید اول صبح تیرباران شروع می‌شود)، «شهدای رزم تن به تن» (که تک تک میدان می‌روند و می‌جنگند)، «شهدای نماز»، «شهدای بعد از نماز»، «شهدای بنی‌هاشم» (که آخرین شهدای کربلا هستند) و «شهدای بعد از امام حسین (ع)».

◆ آقای دکتر، شما در کتاب «آینه‌داران آفتاب» اصحاب و شهدا را معرفی کرده‌اید. همین کار را در «آینه در کربلا» انجام داده‌اید. این دو کتاب از این حیث چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟ ابعاد جدیدی اضافه شده؟

◆ سؤال خوبی است. در آینه‌داران آفتاب روش و تکیه اصلی من روی معرفی اصحاب است، به دو شکل؛ یکی شکل تفصیلی و ادبی و یکی هم شناسنامه‌ای، اول شناسنامه‌ای از یاران امام حسین را به دست می‌دهم و بعد از آن شروع می‌کنم خود فرد را بررسی کردن. مثلاً اینجا ما منبع این زیاد داریم یا رقاد. اطلاعات شناسنامه‌ای درباره‌شان داده‌ام. گفتم تبار و نژادشان کیست و چه زمانی به امام پیوستند، نحوه شهادتشان چه طور بوده است، چه سن و سالی و چه ویژگی‌هایی داشته‌اند و کدام منابع به نامشان اشاره کرده‌اید. تمام منابع

را ذکر کرده‌ام رجزش را طرح کرده‌ام و اطلاعات جانبی را داده‌ام. بعد در پرداختی ادیبانه موضوع را طرح کرده‌ام که خواندنی‌تر شود. بعضی از مسائل را اینجا طرح و کاملاً سعی کرده‌ام به تاریخ وفادار بمانم، یعنی عنصر تخیل را دامن نزنم.

یافته‌های تازه‌تر خود را در باب اصحاب در این کتاب آورده‌ام. بنابراین، دامنه تحقیقی در باب شناسنامه اصحاب «آینه در کربلاست» غنی‌تر از «آینه‌داران آفتاب» است. با اینکه حجم کمتری دارد، اطلاعات تاریخی دقیق‌تر دارد، ولی بسط و گسترش و اینکه این شخصیت اسوه شود و لذت ببریم وقتی زندگیش را مرور می‌کنیم، طبیعتاً آینه‌داران آفتاب را من توصیه می‌کنم.

◆ تعداد و اسامی آنچه در کتاب شما آمده است، باید با تعداد و اسامی آنچه در حرم مطهر است تفاوت‌هایی داشته باشد.

◆ در حرم امام حسین (ع) ۱۲۰ نفر ذکر شده و اشتباه بین آنها هم کم نیست، همان تابلویی که در نقطه شروع دفن اصحاب نصب است، آنجا بعضی از شهدایی هستند که اصلاً در کربلا شهید نشده‌اند. خطاهایی هم در بعضی از آنها وجود دارد. در ذکر درست نام‌ها من سعی کردم همه را تصحیح و روشن کنم.

◆ جناب دکتر، آخرین سؤالی که این است که آیا در این پژوهش به چگونگی ایام پایانی زندگی حضرت زینب برخورد کرده‌اید؟ استنباط جدیدی دارید؟ چون می‌دانید که اصلاً در تاریخ ایام پایانی زندگی حضرت زینب و این که کجا دفن شده، گم است.

◆ موضوع اصلاً در این دو کتاب مطرح نیست. چون آینه در کربلاست در برگشت کاروان به مدینه تمام می‌شود. اصحاب هم که گفتم، اصحاب شهید هستند. درباره حضرت زینب (س)

در کتابی به نام «چهل روز عاشقانه» که چاپ کانون پرورش فکری است، توضیح داده‌ام اما درباره این که فرجام کار ایشان چه می‌شود، مطالعات فراوان کرده و چندین بحث داشته‌ام که خوشبختانه الان موجود است. حضرت زینب بعد از کربلا وقتی برمی‌گردد به مدینه دو مکان را انتخاب می‌کند برای بیان حوادث کربلا یکی روضه نبوی است، یکی هم کنار بقیع حرف می‌زند و چنان این سخن‌رانی‌ها برانگیزاننده است که در مدینه شورش می‌شود. این شورش باعث می‌شود که حاکم شهر را بیرون کنند. حاکم شهر که گماشته حکومت یزید است، از شهر اخراج می‌شود و رهبری نهضت را پسر حنظله غسیل الملائکه، یار معروف پیغمبر عهده می‌گیرد. نامه به یزید می‌نویسند که اگر قرار باشد شما حکومت را در مدینه حفظ کنی، هیچ راهی نداری جز اینکه زینب را از این شهر تبعید کنی، به دو حادثه بزرگ بعد از کربلا می‌انجامد؛ یکی حمله به شهر مدینه و دیگری حمله به مکه است که واقعه معروف حَرّه اتفاق می‌افتد. حضرت زینب را تبعید می‌کنند. حضرت زینب به مصر تبعید می‌شود و مدتی آنجا می‌ماند. همین است که برخی اقوال مزار حضرت زینب را در مصر می‌دانند اما با مطالعاتی که من کردم، معلوم شد که عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب، تاجر بوده و بخشی از تجارت در آن روزگار در دو نقطه صورت می‌گرفته است؛ یمن و شام (قرآن هم به آن اشاره دارد که در زمستان و در تابستان معمولاً کاروان‌های تجاری به تناسب فصل به سمت یمن و شام می‌رفتند). حضرت عبدالله بن جعفر برای تجارت به شام می‌رود و درست همان موقع مرگ یزید هم اتفاق می‌افتد؛ در سال ۶۴ هجری. حضرت زینب از مصر به شام می‌آید برای دیدن همسرش و در شام از دنیا می‌رود.

## تاسیس حوزه‌ها در جهان اسلام

بعد از غیبت کبری، فقها مرجعیت دینی و قضایی به دست آوردند. در آن زمان، به علت پراکنده بودن شیعیان در عراق، حجاز، ایران، مصر، مغرب و قسمت‌هایی از شام، فقهای محلی، محل رجوع مردم بودند. به علت نبودن وسایل پرسرعت حمل و نقل ارتباطات، مرجعیت واحد ممکن نبود.

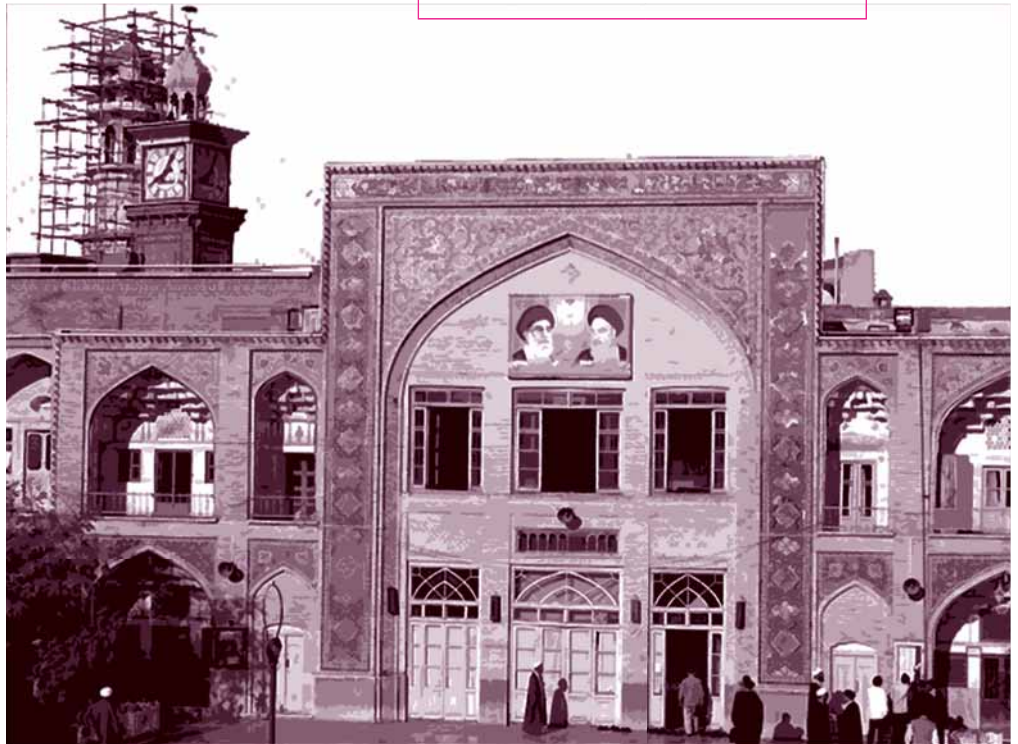
«بغداد به دلیل نزدیکی به سامرا محل تبعید امام علی النقی و امام حسن عسکری (ع) و محل تولد حضرت مهدی (عج) و محل زندگی نواب اربعه و کثرت شیعیان، به زودی مرکز علمی و حوزه فقهی شیعیان شد و فقهای سایر سرزمین‌های اسلامی به آنجا می‌رفتند» (حسینیان، ۳۱۸۲: ۷-۱).

حوزه بغداد را شیخ مفید تاسیس کرد. پس از وی سیدمرتضی و پس از او نیز شیخ طوسی سرپرست حوزه شدند. «حوزه بغداد به دلیل اینکه شیخ مفید صاحب مکتب فقهی و کلامی بود، برای شیعیان و طلاب علوم دینی بلاد شیعه نشین جاذبه‌ای عمیق پیدا کرده بود، خصوصاً در زمان شیخ مفید، علم کلام و اصول فقه در میان دانشمندان اهل تسنن رونقی بسزا یافته بود» (دوانی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۲۳۰).

حوزه علمی بغداد در زمان شیخ طوسی گسترش بسیاری یافت. در این زمان، طغرل سلجوقی با حمله به بغداد و تصرف آن، به آزار و اذیت شیعیان بغداد پرداخت. حتی به خانه شیخ طوسی حمله کردند و وسایل و کتاب‌های وی را به آتش کشیدند. شیخ طوسی بعد از این واقعه از بغداد به نجف رفت و حوزه علمی نجف را تاسیس کرد. بعد از آن، علما و فقها به نجف رفتند و حوزه نجف جانشین حوزه بغداد شد (حسینیان، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

# علل و چگونگی تأسیس حوزه علمی قم

عبدالرضا آقای  
دبیر تاریخ. ازنا



حوزه علمی قم



حوزه نجف همواره مورد توجه فقها و علما، و محل پرورش هزاران نفر از آنها بوده است. این حوزه فقط در دوره کوتاه سال‌های ۱۲۹۱ ق تا ۱۳۱۲ ق، با هجرت میرزای شیرازی از نجف به سامرا، مرکزیت خود را از دست داد؛ ولی بعد از میرزای شیرازی، بار دیگر حوزه نجف مرکزیت یافت. در جریان انقلاب مشروطه ایران، مراجع نجف انقلاب را رهبری می‌کردند؛ از جمله **آیت‌الله نائینی** کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله فی لزوم مشروطه» را نوشت و در دفاع از مشروطه و حمله به استبداد نظرات خود را بیان کرد (دوانی، ج ۱، ۱۳۶۰: ۲۲۳).

در جنگ جهانی اول، مبارزه مردم عراق و جنوب ایران علیه انگلیسی‌ها به رهبری مراجع، از نجف هدایت می‌شد. «تنها در شرایط جهانی - حمله ایتالیا به لیبی و وقوع جنگ جهانی اول- و ویژگی‌های اعتقادی و شخصی **سید محمد کاظم یزدی** - مرجع اعلای وقت - که دخالت گسترده در سیاست را قبول نداشتند، کم‌کم نفوذ آنها در ایران کم شد. بعد از جنگ جهانی اول و مرگ **آیت‌الله یزدی**، تلاش دولت انگلیس برای ایجاد حکومت وابسته به خود در عراق - حکومت فیصل - موجب شد که توجه علمای مقیم نجف به اوضاع داخلی عراق معطوف گردد و آنان از توجه به تحولات سیاسی ایران بازماندند» (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۳۰).

بعد از آن، حوزه نجف همچنان مرکزیت خود را حفظ کرد تا اینکه حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی حوزه علمیه قم را تأسیس کرد و سال‌های بعد **آیت‌الله بروجردی** رهبری حوزه تشیع را بر عهده گرفت. در طول تاریخ، حوزه‌های دیگری در جهان اسلام به وجود آمدند که همیشه به مراجع

نجف یا قم چشم دوخته بودند؛ مانند حوزه‌های جبل عامل، کربلا، خراسان، تبریز، اصفهان، تهران و ری. بنابراین می‌توان گفت، شیعه به علت تأکید بر اصل اجتهاد، پیوند دین و سیاست و اعتقاد به اصل امامت و انتظار و ولایت فقیه نسبت به دیگر فرقه‌های اسلامی از تحرک بیشتری برخوردار شد. در این میان، روحانیون آگاه نیز در جریان‌ات مختلف سیاسی مانند نهضت تنباکو و نهضت مشروطه، توانستند برای دفاع از دین، مردم را به صحنه سیاست بکشانند. بدین ترتیب، روحانیون به عنوان یکی از اقشار جامعه، از قدرت و نفوذ بالایی برخوردار شدند.

### علل و چگونگی تأسیس حوزه علمیه قم

شهر قم از قدیمی‌ترین شهرهای شیعه نشین ایران است و از زمان ائمه مرکز مهمی برای مکتب تشیع بوده است. تا جایی که **امام جعفر صادق (ع)** در قرن دوم هجری برای یاران خود از شهر قم سخن گفته و در مورد مرکزیت قم برای علوم اسلامی گفته بود: «زود باشد که کوفه روزگاری از مؤمنان خالی گردد و علوم و دانش در آن ناپدید شود... و به شهری که آن را قم گویند ظاهر شود و روشن گردد و معدن اهل علم و فضل شود...» (شریف رازی، ۱۳۵۲: ۳۷-۲۷) و همچنین در روایات معصومان از قم به عنوان «عُش آل محمد» یاد شده است.

در زمان **حجاج بن یوسف ثقفی** گروهی از شیعیان - مشهور به اشعریه - از کوفه به قم مهاجرت کردند و در آنجا ساکن شدند. محمد شریف رازی می‌نویسد: «آنها قم را که ابتدا به صورت یک آبادی و از ۱۶ قلعه تشکیل شده بود، به صورت شهر درآوردند و مخالفان خود را بیرون کردند و سپس قم مرکز

### حوزه بغداد را شیخ مفید تأسیس کرد. پس

#### از وی سیدمرتضی و پس از او نیز شیخ

#### طوسی سرپرست حوزه شدند

### به دستور طغرل سلجوقی به خانه شیخ

#### طوسی حمله کردند و وسایل و کتاب‌های

#### وی را به آتش کشیدند. شیخ طوسی بعد

#### از این واقعه از بغداد به نجف رفت و حوزه

#### علمیه نجف را تأسیس کرد

علم و حدیث شد» (رازی، ۱۳۲۲: ۱۳۰). سپس **عبدالله بن سعد اشعری** که عالم و دانشمند آنها بود اسلام و تشیع را ترویج و تبلیغ کرد. فرزندان او نیز به نشر و تعلیم قرآن و احکام اسلام پرداختند. در نتیجه، گسترش اسلام و تشیع در شهر قم مرهون خدمات این عالم بزرگوار و فرزندان اوست. اولین گام حرکت علمی در قم را نیز او برداشت (فیض، ج ۱، ۱۳۵۰: ۲۲۲).

**ابراهیم بن هاشم** که از اصحاب امام هشتم است و در محضر عالم بزرگ **یونس بن عبدالرحمن** کسب فیض کرده است، پس از ورود به قم، اولین کسی بود که احادیث کوفیان را در قم نشر داد. او گام بزرگی در تحول و تکامل علما در حوزه قم برداشت و در رشد محیط علمی قم نقش بزرگی ایفا کرد. بنابراین، سابقه تشیع و فرهنگ جعفری در قم به قبل از ورود **حضرت معصومه (س)** به آنجا برمی‌گردد (موجودی ابطحی، ۱۳۶۵: ۲۹۱).

در زمان صفویه، حوزه اصفهان توسعه بسیاری یافت؛ به طوری که «دار العلم شرق» نامیده شد. نمی‌توان انتظار داشت که در آن زمان قم مرکزیت داشته باشد. با این حال، حوزه قم رونق داشته

است. به طوری که مدارس متعددی در آن زمان ساخته شد که مهم‌ترین آنها مدرسه فیضیه و مدرسه دارالشفا است که می‌گویند در دوره قاجاریه ساخته شده است (مجله یاد، ۱۳۶۵: ۳۵).

با ورود آیت‌الله میرزای قمی به شهر قم، این شهر به حرکت علمی و اجتماعی خود ادامه داد؛ به طوری که بارگاه حضرت معصومه و مدرسه فیضیه تعمیر شد. بعد از میرزای قمی، حوزه قم به دوران ضعف خود رسید. تا آنجا که مدرسه‌های فیضیه و دارالشفا مخروبه و محل رفت و آمد گدایان و دیوانه‌ها شدند. (موحدی ابطحی، ۵۶۳۱: ۲۱۳) رسول جعفریان می‌نویسد: «آیت‌الله آقا میرزا محمد فیض حوزه قم را در سال ۱۳۳۶ ق تأسیس و آیت‌الله حائری آن را کامل کرد (جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۵).

بنابراین، شهر قم از دیرباز محل زندگی شیعیان و محل حوزه طلاب بوده است. البته با گذشت زمان، اهمیت خود را از دست داده بود، ولیکن با آمدن آیت‌الله حائری و اقداماتش، این حوزه به مرکز تشیع تبدیل شد. **حجت‌الاسلام شیخ محمد صادق تهرانی** می‌گوید: «با ورود آیت‌الله حائری به شهر قم، حوزه علمیه حیات تازه‌ای را آغاز کرد و این در حقیقت نقطه عطفی در تاریخ حوزه علمیه قم به حساب می‌آید» (مجله یاد، ۱۳۶۵: ۳۴).

### ورود آیت‌الله حائری به شهر قم

آیت‌الله حائری بعد از آنکه هشت سال در اراک مشغول تحصیل بود، در سال ۱۳۴۰ ق (۱۳۰۰ ش) برای تحویل سال نو (۱۳۰۱ ش) به قصد زیارت، به همراه آیت‌الله خوانساری، حاج میرزا مهدی بروجردی که پیشکار ایشان بود، آقا شیخ احمد یزدی و

خادم مخصوصشان، **کربلایی علیشاه**، به سوی قم حرکت کرد. آنها دو روز در راه بودند و سرانجام در ۲۴ رجب وارد شهر قم شدند. مردم قم به تشویق **حجت‌الاسلام بافقی** به استقبال آیت‌الله حائری و همراهان او رفتند و اکثر علمای قم، تجار و کسبه و غیره، تا امامزاده شاه جمال که در چهار کیلومتری شهر قرار داشت، به پیشواز آیت‌الله حائری آمدند. از اینجا بود که زمزمه اقامت ایشان در شهر قم مطرح شد. حاج شیخ در قم در منزل آیت‌الله حاج مهدی پایین شهری اقامت کرد (رازی، ۱۳۲۲، ج ۲: ۱۵).

کلیه منابع تاریخی هدف آیت‌الله حائری را از آمدن به شهر قم در سال ۱۳۴۰ ق، زیارت حضرت معصومه (س) می‌دانند. **آیت‌الله اراکی** می‌گوید: «ایشان [آیت‌الله حائری] را به عنوان زیارتی شب عید نوروز که مصادف با نیمه شعبان بوده به قم می‌آوردند» (مجله یاد، ۱۳۶۵: ۲۴).

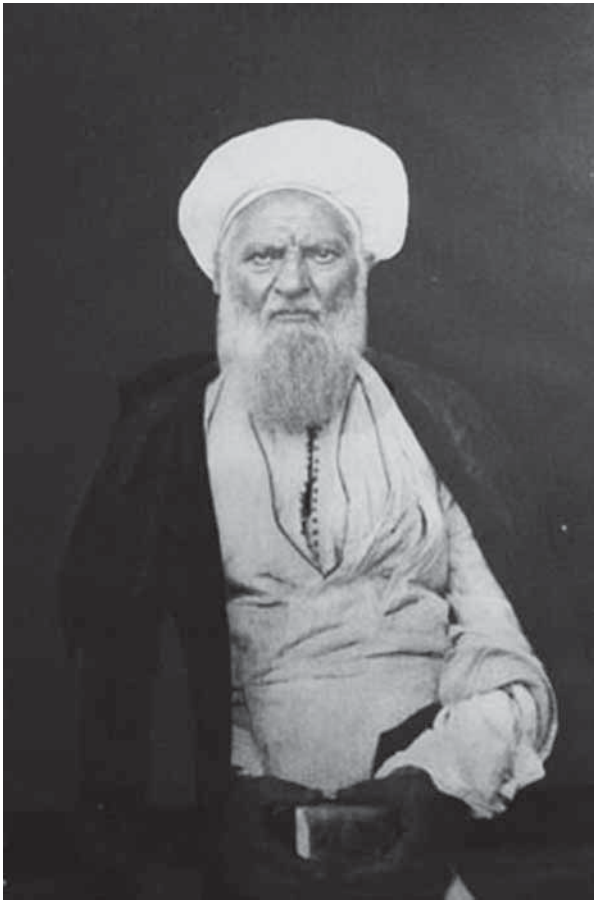
عواملی که باعث شد آیت‌الله حائری در شهر قم ساکن شود و حوزه علمیه را تأسیس و یا به قولی احیا کند، متفاوت ذکر شده‌اند:

۱. **محمد شریف رازی** در آثار الحجه می‌نویسد: «آیت‌الله بافقی در سال ۱۳۳۷ ق از نجف به قم مهاجرت کردند و کم‌کم زمزمه تأسیس حوزه علمیه را مطرح کردند. علمای قم می‌گفتند این کار خوبی است ولیکن ما خود نمی‌توانیم به تأسیس حوزه اقدام کنیم. باید شخص استخوان داری که از رجال علم و فضل باشد بیاید و اقدام به تأسیس حوزه کند و ما همه از او طرف‌داری می‌کنیم. آیت‌الله بافقی، شیخ عبدالکریم حائری را که در آن زمان در اراک ساکن بود، به آنها معرفی کرد و علمای قم نیز پذیرفتند. آیت‌الله حائری

که برای زیارت امام رضا (ع) به مشهد رفته بودند، هنگام بازگشت وارد قم شدند و علمای قم به زیارت او رفتند و درخواست خود را مطرح کردند (رازی، ۱۳۲۲، ج ۲: ۱۳). بنابراین، علمای قم راضی بودند که شخص بزرگی مانند آیت‌الله حائری، حوزه علمیه را تأسیس کند و آیت‌الله بافقی بیشترین نقش را در تشویق مردم به حمایت از آیت‌الله حائری برای ساکن شدن در قم داشته است» (رازی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۲۸۴).

۲. حمایت تجار و اصناف که از شهرهای گوناگون ایران برای تحویل سال نو به قم آمده بودند نیز در ماندن آیت‌الله حائری نقش داشت. «در همان موقع نوروز نیز عدهٔ بیشماری از عموم طبقات ایران از علما و اعیان و تجار و سایر اصناف، از بسیاری شهرهای ایران به قم می‌آمدند. در آن هنگام که مصادف با ورود آیت‌الله گردید، فرصت را از دست ندادند و همواره با اهالی قم درخواست اقامت از ایشان نمودند» (مجله همایون، ۱۳۱۲: ۲۰). آیت‌الله اراکی نیز می‌گوید: «بسیاری از تجار بنام چون حاج محمد ابراهیم سکویی و حاج محمدتقی علاقه‌مند قول مساعد در مورد دادن شهریه به آیت‌الله حائری می‌دهند و زمینه آمدن حوزه از اراک به قم را فراهم می‌کنند» (مجله یاد، ۱۳۶۵: ۲۵).

۳. یکی دیگر از عوامل ماندگار شدن آیت‌الله حائری در قم، استخاره خوب ایشان بود. **آیت‌الله بدلا** می‌گوید: «بعد از دعوت علما از آیت‌الله حائری، ایشان استخاره می‌کنند و این آیه شریفه می‌آید: «و اتونی باهلکم اجمعین» (یوسف، ۱۹) بعد از این استخاره، آیت‌الله حائری خانواده خود را به قم می‌آورد (چشم و چراغ مرجعیت، ۱۳۷۹: ۹۶).



حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

**ابراهیم بن هاشم که از اصحاب امام هشتم**

**است و در محضر عالم بزرگ یونس بن**

**عبدالرحمن کسب فیض کرده است، پس**

**از ورود به قم، اولین کسی بود که احادیث**

**کوفیان را در قم نشر داد**

**ورود آیت الله حائری به شهر قم، حوزه علمیه**

**حیات تازه‌ای را آغاز کرد و این در حقیقت**

**نقطه عطفی در تاریخ حوزه علمیه قم به**

**حساب می‌آید**

را نگه دارید و مردم قم هم به یک شوق و حالی مخصوص، به ایشان می‌گروند» (مجله یاد، ۱۳۶۵: ۲۵).

۷. موقعیت مهم مذهبی شهر قم و تأکید ائمه معصومین بر این شهر هم در ماندن ایشان تأثیر داشت. به طوری که قبلاً ذکر شد، امام جعفر صادق (ع) قم را معدن اهل علم و فضل معرفی کرده است.

۸. احساس نیاز مردم ایران به تأسیس حوزه علمیه در ایران. قبل از تأسیس حوزه علمیه، طلاب علوم دینی برای تحصیل به عتبات عالیات می‌رفتند. بنابراین، با تأسیس حوزه علمیه در قم این نیاز برطرف می‌شد. از سوی دیگر، «از نظر سیاسی نیز مسائل مربوط به مشروطیت و دور بودن علمای نجف از تحولات داخلی ایران، نیاز به چنین مرکزی را بیشتر می‌گرداند» (فیاضی، ۱۳۷۸: ۶۰)؛ به طوری که اگر علمای نجف به جریانات داخلی ایران نزدیک بودند، می‌توانستند از برخی حوادث مثل شکست انقلاب مشروطه و اعدام شیخ فضل الله نوری جلوگیری کنند.

۹. به خاطر جنگ جهانی اول و مشکلات داخلی عراق، بسیاری از روحانیون نمی‌توانستند در آن کشور فعالیت کنند. بنابراین، مجبور به مهاجرت به ایران می‌شدند. (سلطه انگلیس و حکومت فیصل).

۱۰. شخصیت آیت الله حائری نیز در حمایت از او برای ماندن در شهر قم و تأسیس حوزه بسیار مهم بود. به طوری که بعضی علما از خصوصیات اخلاقی او آگاه بودند. همچنین، وی تجربه بالایی در اداره حوزه علمیه اراک داشت که می‌توانست تجربه خوبی برای اداره حوزه علمیه قم باشد.

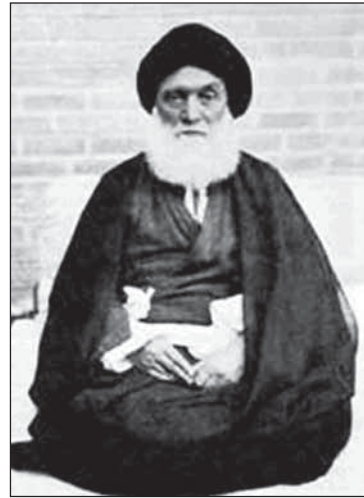
۱۱. تأسیس حوزه علمیه قم وسیله

۴. بعضی روحانیون در اراک از محضر آیت الله حائری استفاده کرده بودند. از این رو، برای مردم و روحانیون قم از مقام ایشان صحبت می‌کردند. این سه بزرگوار، سید محمد صدر العلماء، حاج میرزا ابوالفضل زاهدی و حاج میرزا محمود روحانی وقتی از اراک به قم بازگشتند، از مقامات علمی و معنوی شیخ عبدالکریم سخن‌ها می‌گفتند و همین توضیحات بود که نهایتاً باعث شد مرحوم حاج شیخ به قم آورده شود (بدلا، ۱۳۷۸: ۸۵).

۵. ورود آیت الله حائری به قم با استقبال دولت وقت مواجه شد. بنابراین، از طرف دولت با ورود او به قم و تأسیس حوزه مخالفتی نشد. «دولت با نظر او [آیت الله حائری] نظر مناسبی داشت؛ زیرا با آنکه مرجع تقلید و مجتهد مسلم و نام‌داری بود، دخالتی در امور نمی‌کرد. دوری حائری از سیاست خواه و ناخواه برای دولت سودمند بود؛ زیرا دولت را از بسیاری مشکلات و دردسرها رها می‌ساخت و شاید به همین سبب بود که حائری پس از ورود به قم مورد توجه مقام‌های سیاسی قرار گرفت و حتی احمدشاه در سال ۱۳۴۰ ق به قم رفت تا بنیان‌گذاری حوزه روحانی قم را به حائری شادباش بگوید (حائری، ۱۳۶۴: ۱۸۱).

۶. شیخ محمد سلطان الواعظین

مردم را تشویق کرد که آیت الله حائری را در قم نگه دارند. آیت الله اراکی در این باره می‌گوید: «حاج شیخ عبدالکریم را مجبور می‌کنند در صحن نوبی حضرت معصومه نماز مغرب و عشا را به جماعت برپا کنند و بعد از اقامه نماز، حاج شیخ محمد سلطان الواعظین تهرانی، به توصیه علما به منبر رفته و مردم را تهییج می‌کنند که ایشان



آیت‌الله بروجردی

خوبی در مقابل نفوذ کمونیست‌ها در ایران بود. **یحیی دولت‌آبادی** که از سیاست‌مداران حکومت پهلوی است، تأسیس حوزه را گاهی در جهت جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران می‌داند (دولت‌آبادی، ۱۳۲۱، ج ۴: ۲۸۹).

۱۲. تأسیس حوزه علمیه راهی برای مبارزه با فساد و تباهی در ایران بود. پس از بازگشت آیت‌الله حائری از سفر مشهد به اراک، به رغم دریافت نامه از میرزا محمد تقی شیرازی مبنی بر ضرورت برگشت آیت‌الله حائری به عتبات، حاج شیخ چون از اوضاع ایران ناراضی بود و باور داشت که کشور ایران «رو به تباهی و فساد» می‌رود، سخن استاد خویش را نپذیرفت و از ایشان خواست به ایران بیاید و با تشکیل حوزه‌ای قوی در این مسیر سریع به سوی تباهی، وقفه‌ای ایجاد کند؛ که میرزا به علت کهولت سن نپذیرفت» (منظورالاجواد، ۱۳۷۹: ۳۲۰).

۱۳. از دیگر دلایل تأسیس حوزه علمیه در قم، نزدیکی این شهر به تهران (مرکز تحولات) است. **دکتر مهدی حائری** می‌گوید: «علمای قم به مناسبت

شهرت و مقام و مرجعیتی که [پدرم] داشت از ایشان خواهش می‌کنند که در قم بماند، چون [می‌گفتند] اراک یک شهر دورافتاده است و قم نزدیک‌تر به تهران است، بهتر است [ایشان] در قم بمانند و تشکیل حوزه دهند» (لاجوردی، ۱۳۸۱: ۱۶).

شاید مردم و علما نمی‌خواستند تجربه انقلاب مشروطه به خاطر دوری مراجع از مرکز تحولات (تهران) تکرار شود.

۱۴. معمولاً اگر حوزه در کنار یک مکان مذهبی باشد، بهتر می‌تواند مورد توجه مردم و طلاب قرار گیرد. **آیت‌الله بدلا** می‌گوید: «با توجه به این قانون نانوشته که اگر حوزه علمیه در کنار مضع شریفی واقع شود، از پیشرفت خوبی برخوردار می‌شود و به طور خودکار تبدیل به مرکز اجتماع و توجه مردم می‌شود» (بدلا، ۱۳۷۸: ۸۰) و از آنجا که شهر قم محل دفن حضرت معصومه (س) است، بنابراین مکان خوبی برای تأسیس حوزه علمیه به‌شمار می‌رود.

برخی از افراد، تأسیس حوزه علمیه قم را به خاطر مبارزه با مخالفت‌های رضاخان با مذهب و شعائر اسلامی دانسته‌اند. ولیکن این عامل نمی‌تواند صحیح باشد. چنانکه بعضی معتقدند: «این گزارش تا حدودی از نظر تاریخی لغزش دارد؛ اول اینکه، تأسیس حوزه مقارن است با کودتا، زمانی که هنوز رضاخان چهره ضد مذهبی خود را کاملاً به نمایش نگذاشته است. بنابراین، موردی ندارد که علما برای مقابله با رضاخان از شیخ عبدالکریم دعوت کنند. دوم اینکه، عملکرد شیخ از ابتدای تأسیس حوزه نشان می‌دهد که وی با سیاست و حکومت در نهایت حزم و

احتیاط مواجه می‌شده و از مقابله و مخالفت کردن با حکومت پهلوی، به صورت مستقیم، خودداری می‌ورزیده است» (بهشتی سرشت، ۱۳۸۰: ۲۴۷).

آیت‌الله حائری در شهر قم علاوه بر تأسیس حوزه علمیه، اقدامات فرهنگی و اجتماعی نیز انجام داد؛ از جمله: کمک به بازسازی شهر بعد از سیل، ساختن اولین بیمارستان و ساختن سد (کرباسچی، ۱۳۸۰: ۱۷).

بنابراین، تأسیس حوزه علمیه قم یکی از حوادث مهم تاریخ معاصر ایران است. حوزه در شرایطی که ایران در دوران کودتای ۱۲۹۹ش (رضاخان-سید ضیاءالدین طباطبایی) بود، تأسیس شد. این تاریخ را باید «مبدأ تاریخ نوین روحانیت در ایران» قلمداد کرد» (سقوط، تهران ۱۳۸۴: ۲۷).

بدین گونه آیت‌الله حائری با قبول مسئولیت زعامت حوزه، مسئولیت تربیت طلاب را پذیرفت و حوزه علمیه قم را فعال کرد و از آن پس، به «آیت‌الله مؤسس» (نیکوبرش، ۱۳۸۱: ۷۸) معروف گردید. پس از آن، طلبه‌های علوم دینی از سراسر ایران به قم روی آوردند.

### اوضاع سیاسی-اجتماعی ایران هم‌زمان با تأسیس حوزه علمیه قم

در دوره حکومت رضاشاه، از کودتای ۱۲۹۹ش تا پایان سلطنت او در سال ۱۳۲۰ش، روابط او با مراجع تقلید و روحانیون را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

۱. دوره رضاخانی، از کودتای ۱۲۹۹ش تا پایان نخست‌وزیری در سال ۱۳۰۴ش. در این دوران، رضاخان برای اینکه بتواند به قدرت برسد، به

جلب نظر علما و روحانیون پرداخت؛ چنانکه در مراسم عزاداری و مذهبی شرکت می‌کرد تا احساسات عمومی را به نفع خود و نقشه‌هایی که در سر داشت جلب کند. یکی از مورخان در این باره نوشته است: «در نخستین سال پیروزی کودتا، در مراسم محرم و عزاداری امام حسین(ع)، رضاخان در حالی که گل بر پیشانی خود می‌مالید و گاه بر سر می‌ریخت، به شاعر مذهبی تظاهر می‌کرد» (مستوفی، ۱۳۴۲: ۲۶۱).

علاوه بر این، رضاخان، در خرداد ماه ۱۳۰۳ ش به وزارت معارف دستور داد که بر مطالب مذهبی شرعی چاپ شده در مطبوعات نظارت کند و از درج مطلب خلاف شرع جلوگیری به عمل آورد. نیز دستور تعطیلی مشروب‌فروشی‌ها و قمارخانه‌ها را صادر کرد» (مکی، ۱۳۶۲: ۳۱).

او در همان سال به عراق رفت و ضمن ملاقات با عده‌ای از علما و مراجع نجف، خود را حامی اسلام معرفی کرد و قول داد دومین اصل متمم قانون اساسی مبنی بر نظارت علما بر مصوبات مجلس را به اجرا درآورد (بصیرت‌منش، ۱۳۷۸: ۲۳۵). تظاهر او به دین‌داری، ملاقات با علما و به ظاهر، احترام گذاشتن به نظریات آنها، از شیوه‌های او در این دوره بود. «یکی از دلایل موفقیت رضاشاه در مبارزه برای رسیدن به قدرت و کنار گذاردن مدعیان، ریاکاری و تظاهر به دین‌داری و حفظ شعائر مذهبی بود که بدین وسیله توانست نظر مساعد بسیاری از مردم و روحانیون داخل و خارج را نسبت به خود جلب کند» (بهار، ۱۳۷۱، ج ۱: ۹).

رضاخان هم‌زمان با دستیابی به قدرت، در سال ۱۳۰۴ ش به تدریج

ماهیت ریاکارانه خود را آشکار کرد.

۲. دوران دوم (پادشاهی)، از انقراض قاجاریه در سال ۱۳۰۴ ش تا سال ۱۳۲۰ ش؛ در این دوران، رضاشاه دیگر ضرورتی برای عوام‌فریبی و تظاهر به دین‌داری احساس نکرد و به مخالفت با اسلام، مذهب و روحانیون پرداخت.

در دوران دوم، گفتمان حکومت پهلوی عبارت بود از: الف) شوونیسم (ناسیونالیسم افراطی ایران)؛ ب) شبه مدرنیسم (غرب‌گرایی)؛ پ) سکولاریسم (جدایی دین از سیاست) (تاجیک، ۱۳۷۷: ۸۵).

به طور کلی، سیاست فرهنگی رضاشاه را می‌توان در دو محور خلاصه کرد:

۱. ایران‌گرایی با تأکید بر لزوم تجدید عظمت ایران باستان،  
۲. مخالفت با مذهب و روحانیت و از بین بردن نهادهای مذهبی.

در دوران حکومت رضاشاه، ایران‌گرایی با هدف به حاشیه راندن اسلام شدت گرفت. هم‌زمان با کودتای ۱۲۹۹ ش رضاشاه در ایران، **امیر فیصل** در عراق و **آتاتورک** در ترکیه به قدرت رسیدند. موج ملیت‌گرایی افراطی در این سه کشور در قالب «پان ایرانیسم»، «پان عربیسم» و «پان ترکیزم» ظهور کرد. از این طریق، جدایی ملت‌های مسلمان در منطقه حساس خاورمیانه در قلمرو نظام سلطه استعمار انگلیس شکل گرفت. در این دوران، رضاشاه به دوران ایران باستان اهمیت بسیاری می‌داد.

#### منابع

۱. بهار، محمدتقی. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران (ج ۱). تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۲. بصیرت‌منش، حمید. علما و رژیم رضاشاه. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۸.
۳. بهشتی‌سرشت، محسن. نقش علما در سیاست.

تهران. پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی. ۱۳۸۰.

۴. بدلا، حسین. هفتاد سال خاطره. تهران: مرکز نشر انقلاب اسلامی. ۱۳۷۸.

۵. جعفریان، رسول. برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۸۱.

۶. چشم و چراغ مرجعیت. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۹.

۷. حسینیان، روح‌الله. چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۸۲.

۸. حائری، عبدالهادی. تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. تهران: امیرکبیر. ۱۳۶۴.

۹. خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی. به کوشش دکتر حبیب لاجوردی. تهران: نشر کتاب نادر. ۱۳۸۱.

۱۰. دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی. ج ۴. تهران: انتشارات ابن‌سینا. ۱۳۳۱.

۱۱. دوانی، علی. مفاهیم اسلام (ج ۳). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۷۹.

۱۲. دوانی، علی. نهضت روحانیون ایران (ج ۱). تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا. ۱۳۶۰.

۱۳. رازی، محمدشریف. آثار الحجه (ج ۲). قم: کتاب‌فروشی برقی قم. ۱۳۲۲.

۱۴. رازی، محمدشریف. گنجینه دانشمندان (ج ۱). تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه. ۱۳۵۲.

۱۵. سقوط. تهران: مؤسسه مطالعات پژوهش‌های سیاسی. ۱۳۸۴.

۱۶. فیض، عباس. گنجینه آثار قم (ج ۱). قم: چاپ‌خانه استوار. ۱۳۵۰.

۱۷. فیاضی، عمادالدین. حاج شیخ عبدالکریم حائری. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۷۸.

۱۸. کرباسچی، غلامرضا. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (ج ۱). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ۱۳۸۰.

۱۹. مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار (ج ۳). تهران: زوار. ۱۳۴۳.

۲۰. مکی، حسین. تاریخ بیست ساله (ج ۳). تهران: نشر ناشر. ۱۳۶۲.

۲۱. منظورالاجداد. محمدحسین. مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست. تهران: شیرازه. ۱۳۷۹.

۲۲. موحدی ابطی، حجت. آشنایی با حوزه‌های علمیه شیعه در طول تاریخ. اصفهان: حوزه یک اصفهان. ۱۳۶۵.

۲۳. نیکوبرش، فرزانه. بررسی عملکرد سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی. تهران: امیرکبیر. ۱۳۸۱.

۲۴. پژوهش‌نامه متین. پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی. محمدرضا تاجیک، در غیرت و هویت. شکل‌گیری گفتمان انقلاب در ایران. ش ۱. ۱۳۷۷.

۲۵. مجله شهروند امروز. تهران: خمینی. حسین: «پدران و روایت پسر»، ش ۴۹، ۱۳۸۷.

## چکیده

بخشی از سلسله جبال زاگرس که بر سرزمین‌های پست میان دورودان در عراق امروزی و نیز دشت خوزستان مشرف است، امروزه «استان ایلام» خوانده می‌شود. این نام که زمانی بر پرآوازه‌ترین دولت در فلات ایران قبل از آریایی‌ها دلالت داشت، البته امروزه بر بخش کوچکی از غرب سرزمین ایران اطلاق می‌شود. ایلاتی که در دوران باستان، به ویژه ساسانیان و اوایل که دوران اسلامی، «ماسبدان» و «مهرگان گزک» نامیده می‌شدند که بعدها بخشی از ایالت وسیعی موسوم به «جبال» به شمار آمدند. اوضاع سیاسی، نظامی و چگونگی تقسیمات این استان بررسی و تحلیل می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** استان ایلام، مردمان، ماسبدان، مهرگان گزک، سیمای شهرها، اوضاع سیاسی، نظامی.

## مقدمه

استان ایلام پیکره‌ای جدایی‌ناپذیر از سرزمین و ملت ایران است و از روزگاران کهن - چنانچه مستندات تاریخی و استقرار طبیعی آن شهادت می‌دهند - در سختی‌ها و کامیابی‌های ایشان انباز بوده است. بدین سان، روشن کردن شمعی کوچک در میدان مه‌آلود هویت تاریخی و جغرافیایی این سرزمین می‌تواند در نهایت به ایجاد علاقه و رغبت ساکنان و نسل‌های فعلی و آینده آن بینجامد و به وحدت ملی در جامعه ایرانی کمک کند.

این محدوده جغرافیایی البته تا چند دهه به «پشتکوه» معروف بود و تنها از سال ۱۳۱۵ هجری خورشیدی به عنوان یکی از شهرستان‌های ایالت کرمانشاهان پا به عرصه تقسیمات سیاسی و جغرافیایی معاصر ایران گذارد، محدوده آن امروزه از شمال و شمال شرق به استان کرمانشاه، از شرق با استان لرستان، از جنوب به قسمتی از خوزستان می‌رسد و از سمت غرب دارای ۴۲۵ کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق است (بدیعی، ج ۳، ۱۳۷۸: ۶۲).

مساحت کلی استان با حوزه‌های سیاسی و جغرافیایی فعلی آن ۲۰۱۵۰ کیلومتر مربع است (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان ایلام، ج ۲، ۱۳۸۶: ۳). آب و هوای آن در قسمت‌های شمالی سرد و کوهستانی، در کوهپایه‌ها و دشت‌های میان‌کوهی معتدل و در جنوب گرمسیری است. مهم‌ترین رودخانه‌های آن سیمره (کرخه)، میمه، دوبرج، گنگیر و کنجان چم هستند.

با این وصف، به دلایل غنای تاریخی، فرهنگی و ویژگی‌های جغرافیایی، در طول تاریخ مأمّن و پناهگاه دسته‌هایی از ساکنان و مهاجران به فلات ایران بوده است. منابع اوایل دوره اسلامی، بنا به اهمیت سیاسی، اقتصادی و نظامی، بارها از آن یاد کرده‌اند.

نصرت‌الله قاسمی

دبیر تاریخ. دهلران

# استان ایلام در عهد ساسانی

## تقسیمات سیاسی ایلام امروزمین در دوره ساسانیان

قلمرو ساسانی به هفت کوست (ناحیه) تقسیم شده بود که یکی از آنان «خوربران» یا ولایات غربی ایران بوده است (مشکور، ۱۳۷۱: ۲۴۶). با ارزیابی متون تاریخی، می‌توان جایگاه شهرها و نواحی ایلام را در تقسیمات سیاسی آن دوره، تا حدودی، روشن ساخت.

### ماسبذان (ماه سبذان)

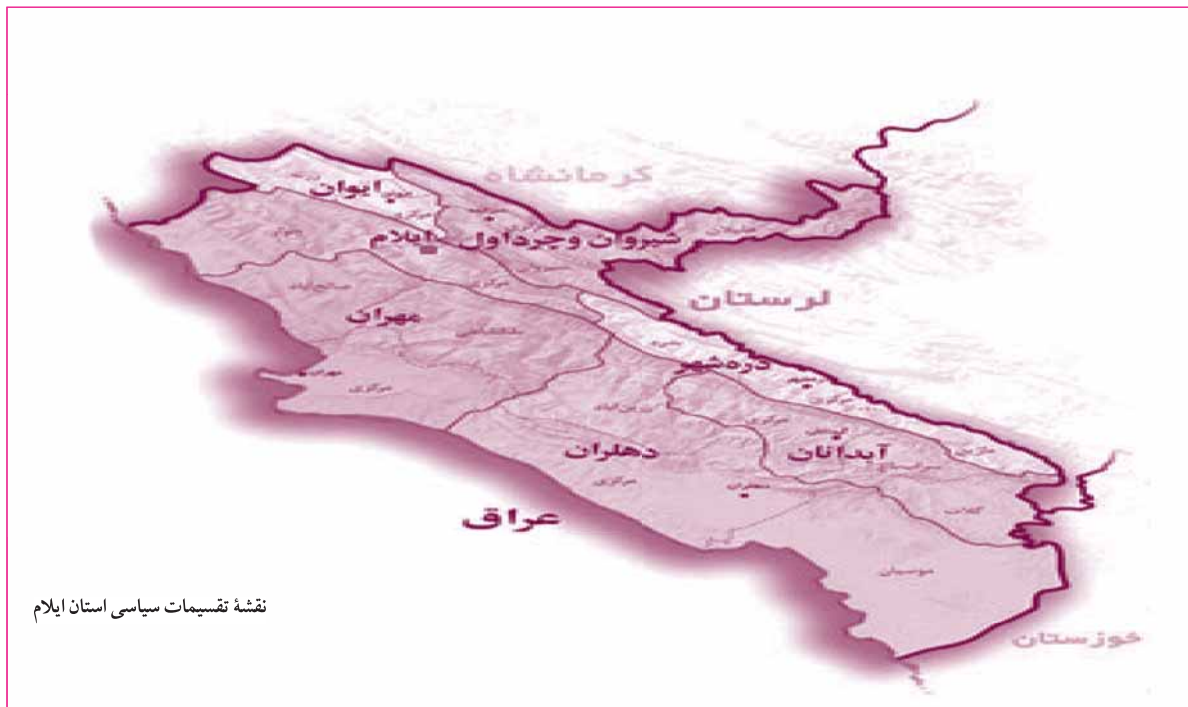
ماسبذان قسمت‌های شمالی استان ایلام فعلی (شهرستان‌های ایوان، شیروان و چرداول، مهران و ملکشاهی و ایلام) بود که خود به دو حاکم‌نشین تقسیم می‌شده است: الف) حاکم‌نشین شیروان: یکی از دو حاکم‌نشین ماسبذان بود. خرابه‌های این شهر باستانی امروزه در روستای «سراب کلان» در دامنه شرقی کوه سیوان و سرچشمه رود شیروان در شهرستان شیروان و چرداول قرار دارد. راولینسون این خرابه‌ها را چنین توصیف می‌کند:

«خرابه‌های شیروان (شیروان) کامل‌ترین بازمانده یک شهر ساسانی به شمار می‌آید. دیوار منازل عموماً عظیم و از سنگ و ملاط آهکی فوق‌العاده محکم که از کوه‌های مجاور آورده شده، ساخته شده‌اند. تمام منازل زیرزمینی دارند که آن هم شامل اتاق‌های هلالی مانند است. در میان خرابه‌های شیروان، بازمانده‌های بنای عظیمی موسوم به قصر انوشیروان مشاهده می‌شود» (۱۳۶۲، ص ۵۶). ابن خرداد به، فاصله شیروان تا شهر حلوان را هفت چاپار و از آنجا تا سیمره را چهار چاپار ذکر کرده است (۱۳۷۲، ص ۳۳).

به نظر می‌رسد که ماسبذان در دوره ساسانیان، پررونق‌ترین دوران تاریخی خود را سپری می‌کرده، به طوری که در عهد خسرو اول انوشیروان (۵۳۱-۵۷۸ م) جزئی از گستک (سمت) آذربایجان به شمار می‌آمده است. (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۷). یعقوبی در ذکر استان‌های تحت فرمان انوشیروان، از دو منطقه مهم به نام ماسبذان و مهرجان قذق نام می‌برد

که جزئی از استان قهستان بوده‌اند. مورخان و جغرافی‌نویسان اوایل دوران اسلامی مانند ابن فقیه، ابودلف، اصطخری و ابن اثیر در نوشته‌های خود بارها از شیروان و ماسبذان یاد کرده‌اند. چنانکه در «برگزیده مشترک یاقوت حموی» آمده است: «شیروان شهری است در جبل و آن استان ماسبذان است و گویند در پهلوی ماسبذان و برخی گفته‌اند شیروان دهکده‌ای است در جبل و...» (حموی، برگزیده: ۱۱۶). ابوالفداء نیز در تقویم-البدان آورده است: «شیروان شهری است که در میان کوه‌ها و دره‌ها ساخته شده و از این حیث مانند مکه است و آب چشمه‌هایش از میان شهر می‌گذرد» (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۴۷۹).

ب) حاکم‌نشین اریوجان: دومین حاکم‌نشین ماسبذان، اریوجان بوده است. ابودلف، از سفرنامه‌نویسان قرن چهارم هجری، نیز از این شهر یاد کرده است: «از طرز به سوی راست به ماسبذان و مهرجان قذق می‌روند که شامل شهرهای



نقشه تقسیمات سیاسی استان ایلام

امروزه خرابه‌های شهری بزرگ و با عظمت در دره شهر بر جای مانده که بنا به اعتقاد اغلب محققان، می‌تواند همان سیمره و یا ماداکتو باشد

مطابق گزارش طبری، ایالت ماسبدان به مرکزیت سیروان در زمان خلافت عمر بن الخطاب (۱۱ تا ۲۳ ق) و به سال ۱۶ ق فتح شده است

متعدد از جمله اریوجان است. این شهر زیبا در دشتی میان کوه‌های پر از درخت واقع شده و آب‌های معدنی دارد و... از آنجا تا (رذ=ایلام فعلی) و (بر او) چند فرسخ است...» (۱۳۴۲: ۶۱-۶۰).

### مهرگان گدک «مهرجان قذق»

دومین ناحیه مهم لرستان غربی که در منابع بارها از آن یاد شده، «مهرگان گدک» است که به‌طور نسبی قسمت‌های جنوبی و جنوب غرب استان (شامل شهرستان‌های دره شهر، آبدانان، دهلران و قسمت‌هایی از شمال خوزستان و غرب لرستان) را در بر گرفته است. این اثر در شرح نبردهای حماسی ایران و توران از آن نام برده است: «پس از آنکه منوچهر درگذشت، افراسیاب بن فوشنج به ایران تاخته و تا سرزمین بابل را در هم نوردید و روزگاری در شهر مرجان قذک فرمان‌روا گشته و فرمان‌روایی او دوازده سال به طول انجامید...» (ابن اشیر، ۱۳۷۴، ۲۳۵-۲۳۴). یوزف مارکوارت در کتاب «ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی»، بر استقرار این ناحیه در صیمره (دره شهر)

صحه گذاشته و مردمان آن را با کردان در ارتباط می‌داند<sup>۲</sup>.

مهرگان گدک در عصر ساسانی بنا به روایت طبری زیر نظر خاندان هرمزان (یکی از هفت خاندان پارسی دوره ساسانی) قرار داشت و قوم وی علاوه بر آن بر اهواز نیز حاکمیت داشت (طبری، ۱۳۶۸: ۱۸۸۳). مرکز مهرجان قذق، شهر سیمره (صیمره) بوده است. بنا به اعتقاد ایزدیناه، سیمره از عهد باستان، محل بیلاق پادشاهان ایلام و پایتخت دوم آنها بوده است<sup>۳</sup>. برخی منابع از این احتمال خبر داده‌اند که ماداکتو تختگاه دوم کودور ناخونته (۶۹۲ - ۶۹۳ ق.م) بوده که در پی تهاجمات آشوری‌ها، به مانند شوش، سقوط کرده است<sup>۴</sup>.

اگر استقرار شهر ماداکتو را در ناحیه علیای رود کرخه بپذیریم، (کیانی، ۱۳۷۰: ۹)، می‌توان نظریه هیئت باستان‌شناسی به سرپرستی دموگان را نیز به واقعیت نزدیک است که شهر ماداکتو می‌توانسته شهری باشد که در دوران ساسانی و نیز اسلامی به «سیمره» مشهور و بر خرابه‌های آن ساخته شده است (اکبری، ۱۳۸۷:



تصویر ۲: نمایی از غروب دژ و شهر تاریخی کلاته (شهرستان دهلران) در نزدیکی مرز عراق امروزی





۴۴). امروزه خرابه‌های شهری بزرگ و با عظمت در دره شهر بر جای مانده که بنا به اعتقاد اغلب محققان می‌تواند همان سیمیره و یا ماداکتو باشد. شهر سیمیره در عهد خسرو انوشیروان، جزئی از کوست خور بران بوده است (نفیسی، ۱۳۸۴: ۳۱۵-۳۱۴). با حملات مسلمانان و فتح آن، سیمیره همچنان حاکم‌نشین مهرجان قذق بوده و حتی در قرن چهارم هجری به کثرت نعمت شهرت داشته است.

یکی از تسوگ (قصبات)های دوره ساسانی که امروزه آثار آن در حدود هشتاد هکتار در فاصله سه کیلومتری شهر دهلران باقی است «کلاته» نام دارد که بقایای دژ اصلی، بناها و ابنیه ساکنانش به وضوح بر جای است. علاوه بر اینها، در محدوده شهرستان آبدانان، بقایای روستاهایی چون «جونسو = جهانستان»، «جولیان» و «سلورزی» بر جای مانده است که اخیراً دانشجویان و محققان رشته‌های تاریخ و باستان‌شناسی درباره آنها مطالعه می‌کنند.

در عهد ساسانی، ماسبذان و مهرجان قذق جزئی از جبال محسوب می‌شدند. از آنجا که ایران حدود دو قرن (در دوران خلفای راشدین، امویان و عباسیان) توسط عاملان یا نمایندگان کامل آنان اداره می‌شد، بددر این دوران سرزمینی واحد و برخوردار از سیستم اداری و تقسیمات سیاسی عصر ساسانی نبود و تقسیمات جدید با توجه به زمان تسخیر و اسکان قبایل مسلمان عرب و خانواده لشگریان، مشخص می‌شد و اسامی شهرها، ولایات و مناطق جغرافیایی ایران - از جمله مناطق ایلام - را فاتحان عرب تعیین می‌کردند. ایران در این اعصار از نظر طبیعی و سیاسی به هشت «اقلیم عجمی» شامل خاوران، دیلم، رحاب، کرمان، خوزستان، فارس، خوارزم و جبال تقسیم شد. جبال خود شامل ری، همدان، اصفهان، کرمانشاه، کاشان، لرستان

به نظر می‌رسد مناطق کوهستانی ایلام که از دوران اشکانی هنوز نوعی حالت ملوک الطوایفی و نیمه مستقل داشته‌اند، در عهد ساسانی، دیگر قادر به ادامه این روند نبودند و لذا «تحت سیطره» وحدت تمرکز سیاسی و نظارت دقیق شاهان ساسانی درآمدند (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۴۳۲-۴۳۱). مناطق غربی لرستان چنانکه ذکر شد به عنوان بخشی از (پهله - جبال)، در دوره ساسانی تحت عنوان ماسبذان به مرکزیت سیروان یا شیروان و نیز مهرگان گذک به مرکزیت شهر سیمیره (دره شهر) شناخته می‌شوند. این دو ایالت حاکم‌نشین چنانکه اشاره شد، جزئی از هفت کوست (ناحیه) ایران به نام خوربران (حولات غربی) محسوب می‌شده‌اند.

دوران پادشاهی خسرو پرویز دوم از ۵۹۰ تا ۶۲۸ م به نسبت سایر شاهان ساسانی از اهمیت بیشتری برخوردار است. در این دوران، حاکم‌نشین‌های سیمیره (دره شهر) و سیروان (شیروان) مانند ادوار قبل، در حوادث سیاسی و نظامی نقش مهمی ایفا کرده‌اند. از وقایع مهم این دوره، شورش بهرام چوبین، از فرماندهان ساسانی، است. «او

و ایلام می‌شد که همه آنان را عراق عجم نیز می‌نامیدند (بیک محمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۵-۱۱۴).

اما زلزله‌های سال‌های ۲۵۸ و ۳۴۴ اغلب شهرهای این دیار چون سیروان و سیمیره را ویران ساخت. مسعودی در کتاب «التنبیه والاشراف»، محل جغرافیایی این زمین‌لرزه را دامنه‌های شمالی کبیر کوه ذکر کرده است که دقیقاً با شهرهای مذکور مطابقت دارد.<sup>۵</sup>

### وقایع سیاسی و نظامی

اردشیر بابکان پس از انتخاب تیسفون به عنوان پایتخت، طی جنگ‌هایی با روم در آسیای صغیر و سوریه، شهرهای حران و نصیبین را تصرف و به سال ۲۴۲ م پس از کناره دیگری از قدرت فوت کرد (مسعودی، ۱۳۷۰: ۹۳).

شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱ م) با روی کار آمدن ابتدا چند شورش را در نواحی گوناگون سرکوب کرد. یکی از آنها بنا به گفته مورخان، قیام مادهای کوهستانی (قوم کوهستانی ایلام) بود که در نبردی خونین شکست خوردند و مطیع حکومت مرکزی شدند. گردیدند (راد، ۱۳۷۴: ۱۰۸).

چون مورد بی‌مهری قرار گرفت. شورش کرد و مدتی حکومت خسرو پرویز را ناامن ساخت. وی بر نواحی ماسبذان و مهرجان قذق دست یافت و به علت موقعیت خاص جغرافیایی این منطقه، مدت زمانی این دو ولایت را در اختیار خود داشت. هنوز قلعه و پل بهرام چوبین در شهر دره‌شهر از آثار آن دوره می‌باشد (ایزدپناه، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۷۸-۴۷۷).

«خسرو پرویز به کمک **بندویه** و برادرش **بسطام**، شورش بهرام را سرکوب کرد اما خسرو پس از مدتی خود بندویه را نیز به قتل رساند. لذا بسطام به خون‌خواهی برادر ابتدا به طبرستان گریخت و سپس آماده جنگ با خسرو شد. سربازان بسطام توانستند از حلوان تا صیمره و ماسبذان و مهرجان قذق را در اختیار گیرند و بر قلعه‌ها و دژهای آن دست یابند. خسرو پرویز سرانجام با خدعه توانست بر او پیروز شود (دینوری، ۱۳۶۶: ۱۳۴-۱۳۳).

بنابر آنچه آمد، باید چنین تحلیل کرد که مردمان و ساکنان ایالات مهرگان گدک و ماسبذان از اوضاع و احوال سیاسی و نیز اقتصادی خود در این دوران ناراضی بوده‌اند، به ویژه آنکه عملیات نظامی وسیع خسرو دوم در مرزهای غرب و علیه امپراتوری روم شرقی، هم از نظر تأمین تدارکات و مایحتاج سپاهیان و هم تأمین مردان به عنوان رزمنده، می‌توانسته سبب بروز نارضایتی در بین ایشان شود که به صورت حمایت از افسران شورشی خود را نشان داده است. در عهد سلسله‌های ایرانی تبار چون هخامنشی، اشکانی و ساسانی و حتی غیر ایرانی چون سلوکی، عمده پایتخت‌ها نزدیک ایلام امروزی قرار داشته است. شهرهایی چون تیسفون (مداین)، سلوکیه و در دوران اسلامی، کوفه و بغداد، از این شمارند. امروزه نیز شهر مهران در غرب استان به عنوان نزدیک‌ترین شهر ایران به مراکز تجاری و مذهبی و

حتی سیاسی در کشور عراق شناخته شده است و حجم انبوهی از مراودات بین دو ملت از این منطقه صورت می‌گیرد؛ امری که باید سابقه‌مدیدی داشته باشد. به نظر می‌رسد، طبیعت و ساکنان ایلام امروزی در تأمین تدارکاتی و پشتیبانی از مراکز سیاسی عمده، که نامشان آمد، نقش تأثیرگذاری داشته است. وجود پل‌های عظیمی چون «گاو میشان» و «ببجوند» روی رودخانه‌های آن و معابر و راه‌هایی که فلات مرکزی ایران را به سمت مراکز اصلی کشور مرتبط می‌ساخت، گواهی بر این مطلب است.

مناطق ماسبذان و مهرگان گدک در دوره ساسانی در اختیار خاندان هرمزان - یکی از خاندان هفت‌گانه پارسی - بود. طبری از جمله مورخان است که به این موضوع اشاره کرده است: «هرمزبان یکی از خاندان‌های هفت‌گانه پارسی بود و قوم وی مهرگان قذق بود و ولایت اهواز و این خاندان‌ها به جز دیگر مردم پارس بود و چون روز قادسیه هزیمت شد، سوی قوم خویش رفت و شاه آنها شد و به کمک آنها با هر که خواست پیکار کرد (طبری، ج ۵، ۱۳۶۸: ۱۸۸۳).

با کشته شدن خسرو دوم، در مدت چهارسال (۶۳۲-۶۲۸ م) ۶ تا ۱۲ تن در ایران به پادشاهی رسیدند و سلطنت بازپس‌دهنده دست روحانیون و سرداران سپاه و درباریان شد. در این شرایط سرنوشت‌ساز، به نظر می‌رسد ناحیه ایلام (ماسبذان و مهرگان گدک) به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش و نیز نزدیکی به کانون تحولات سیاسی و نظامی تیسفون و نیز مرزهای جنوب غربی با اعراب، پناهگاه شورشیانی چون بهرام و بسطام بود و مردمان آن از این افسران شورشی حمایت کرده‌اند. با این همه، بازمانده‌های ده‌ها اثر تاریخی مربوط به این سلسله که شامل راه و پل، قلعه و دژ، کوشک،

آتشکده و چهارطاقی، شهر، استحکامات نظامی و دفاعی، سکه و... است، نقش فعال این ناحیه را در تحولات سیاسی - نظامی عصر ساسانی و اوایل دوران اسلامی نشان می‌دهد.

در سال ۶۳۲ م یزدگرد سوم به تخت شاهی نشست و مساعی و کوشش‌های او برای مقابله با اعراب مسلمان به جایی نرسید. نواحی گوناگون ایران از جمله ایالات دوگانه ماسبذان و مهرگان گدک طی تحولاتی پرفراز و نشیب، با مسلمانان مواجه شدند و در نهایت با دنیای ایران باستان وداع کردند.

### ایلام و فتوحات مسلمین

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، **ابوبکر** (۱۱ ق - ۶۳۲ م) به خلافت رسید. در این ایام، **خالد بن ولید**، فرمانده اعراب مسلمان در جنگ‌های ذات السلاسل، مذار و البس، دسته‌هایی از ارتش ساسانی را شکست داد (رازی، ۱۳۸۰: ۹۷). بدین ترتیب حیره از نفو ساسانیان خارج شد. **مثنی بن حادثه** با خبرگیری از ساکنان حیره، اطلاعات موثقی از اوضاع سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران به دست آورد (اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۹۴) و متعاقب آن دستبردها و عملیات محدود نظامی اعراب مسلمان در مرزهای جنوب غربی ایران آغاز شد (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۶۱). در نبرد جسر (۱۳ ق - ۶۴۳ م) مسلمانان شکست خوردند و ابو عبید ثقفی کشته شد اما در جنگ‌های بویب و قادسیه (۱۴ ق - ۶۳۷ م) سپاه ساسانی شکست خورد و **رستم فرخ‌زاد** در حین جنگ کشته شد (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۱ - ۱۲۰). با رویداد قادسیه، راه برای تسخیر تیسفون باز شد و در نتیجه در سال ۶۳۷ م این شهر سقوط کرد (بلعمی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۴۶۴). یزدگرد سوم و موکب شاهی به سوی کوه‌های زاگرس - احتمالاً نهبوند

- گریخت و قبل از آن از ولایت ماد و جبال عبور کرد. یزدگرد به احتمال زیاد قصد داشت سپاهیان عرب را به دامنه‌های کوهستان‌های غربی ایران بکشانند و شکست‌های گذشته را تلافی کند ولی مسلمانان با دستیابی به جبهه جنوب (بصره)، خوزستان را تسخیر کردند و از سمت غرب، پس از جنگ جلولاء، به سمت ششرق زاگرس پیش‌روی کردند و کوشیدند در نبرد بزرگ نهاوند معروف به «فتح الفتوح» (۲۱ ق - ۶۴۲ م) آخرین تلاش‌های شاه ساسانی را ناکام گذارند (طبری، ۱۳۶۸، ج ۴، ۱۹۳۰).

سیر وقایع سیاسی و نظامی، مردمان تابعه ایران را با دین و شریعتی نو آشنا کرد که به سرعت در دل و جان ایشان نفوذ کرد و مجذوبشان ساخت. به طوری که چند دهه بعد، ایرانیان خود پیشرو و

پرچم‌دار اجرای منویات و دستورات دین مبین اسلام شدند.

\*\*\*

آنچه آمد، اجمالی از مهم‌ترین برخوردهای اعراب مسلمان با حکومت ساسانی بود. حال بررسی می‌کنیم که اوضاع سیاسی - نظامی ایلام فعلی در آن دوران چگونه بود.

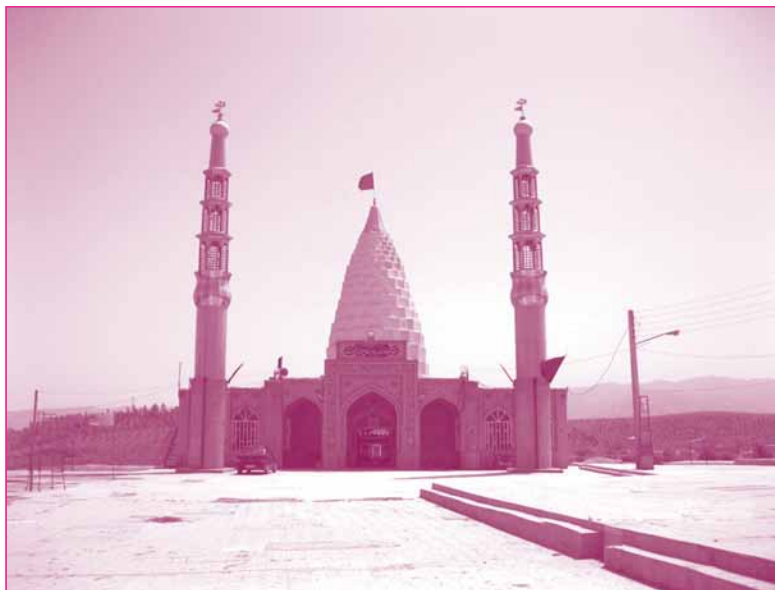
بین مورخان اسلامی در خصوص چگونگی و زمان فتح ایالات ماسبدان و مهرگان گدک اختلاف نظر است. عده‌ای فتح این دو ایالت را قبل از نبرد سرنوشت‌ساز نهاوند و به سال ۱۶ ق می‌دانند و در تحلیل خود به این نکته اشاره کرده‌اند که مسلمانان بایست گام به گام تحرک نظامی - سیاسی خود را عملی می‌ساختند تا از پشت سر آسودگی خاطر داشته باشند. دسته دیگر مورخان معتقدند

اعراب به دلیل اینکه نمی‌توانستند در مناطق کوهستانی نبردهای بزرگی ترتیب دهند، لذا فتح این دو ناحیه را به زمان بعدی پس از نبرد نهاوند (= فتح الفتوح) موکول کردند. چنان‌که در فتوحات شمال ایران نیز با این سیاست اعراب مسلمان مواجه می‌شویم و آنان به دلایل کوهستانی بودن نواحی شمالی ایران (البرز) نتوانستند حداقل تا چندین دهه موفقیت عمده‌ای کسب کنند.

در هر حال، مطابق گزارش طبری، ایالت ماسبدان به مرکزیت سیروان در زمان خلافت **عمر بن الخطاب** (۱۱ تا ۲۳ ق) و به سال ۱۶ ق فتح شده است. «سعد گوید: وقتی هاشم بن عقبه از جلولاء به مداین بازگشت، سعد خبر یافت که آذین پسر هرمز جمعی را فراهم آورده و به سوی دشت آمده و این را برای عمر (خلیفه)



تصویر ۴: نمایی از پل تاریخی گاومیشان بر روی رودخانه سیمره (شهرستان دره‌شهر) مربوط به دوره ساسانی.



**ابن اعثم کوفی** نیز این روایت را تأیید کرده و چنین آورده است: «پس سعد بن ابی وقاص، مکشوح مرادی را بخواند. ده هزار سوار بدو داد و او را جانب ماسبذان و اطراف آن روان کرد ... در ولایت ماسبذان چندان غنیمت یافتند که از حیّز شمار بیرون و همه را در هم آوردند و به نزدیک سعد وقاص آمدند» (۱۳۷۲)، (۱۵۶). سیوطی در «تاریخ الخلفاء» بر این مطالب صحه گذاشته و فقط تاریخ فتح آن را به صورت متفاوت آورده است: «در سال ۲۲ق آذربایجان فتح شد و می گویند به صلح، و دینور به زور و ماسبذان به جنگ و زور. (۱۴۰۶ ق، ۱۴۸).

بلاذری نیز فتح ماسبذان را گزارش داده است اما تأکید می کند به صلح و آشتی گشوده شده است: «گویند ابوموسی اشعری از نهاوند روانه شد... و خود به ماسبذان شد. اهل آنجا با وی جنگ نکردند. اهل شیروان به همان شروط صلح دینور، صلح خواستند و جزیه و خراج پرداختند. ابوموسی دسته‌ای سوار به میان ایشان بپراکند و بر زمین‌هایشان غالب آمد. بعضی گویند ابوموسی ماسبذان را پیش از نهاوند گشود» (۱۳۴۶، ص ۱۲۵).

از آنچه مورخان اسلامی آورده‌اند می توان چنین نتیجه گرفت مردمان ناحیه ماسبذان که در بحث تقسیمات و شهرها، تطبیق آن با شهرستان‌های شیروان و چرداول، ایوان، مهران، ملکشاهی و ایلام اثبات شد، در برابر تهاجمات اعراب مسلمان، مقاومت کرده و حاضر به صلح نبوده‌اند. چهار مورخ معروف این نظر را بیان داشته‌اند. دومین نکته قابل برداشت از متون مذکور چنین می نماید که با توجه به عده و عُدّه سپاهیان اعزامی عرب، ناحیه ماسبذان نیروی نظامی و تمرکز سیاسی مهمی داشته و لذا درگیری‌ها در این منطقه از گستردگی قابل توجهی برخوردار بوده

نوشت و عمر نامه نوشت که ضرار بن خطاب را با سپاهی سوی آنها فرست. ابن هذیل اسدی را بر مقدمه وی گمار و دو پهلو را به عبدالله بن وهب راسبی و مضارب بن هذیل عجلی سپار. ضرار بن خطاب که از طایفه محارب بود، با سپاه رفت و ابن هذیل را پیش فرستاد تا به دشت ماسبذان رسید و در محلی که آن را هندف گویند، تلاقی شد و جنگ انداختند و مسلمانان به مشرکان تاختند و ضرار بن خطاب، سلم پسر هرمزان را بگرفت و اسیر کرد. سپاهش هزیمت شد و او را پیش آورد و گردنش بزد. آن گاه به تعقیب هزیمت شدگان رفت تا به شیروان رسید. ماسبذان به جنگ گشوده شد و مردمش به سوی کوهستان گریختند و آنها را بخواند که باز آمدند... سپس ابن هذیل را در ماسبذان جانشین خویش کرد و ماسبذان یکی از مرزهای کوفه بود» (همان، ج ۴: ۱۸۴۱-۱۸۴۰).

این اثیر نیز از آن مورخانی است که نظریه طبری را تأیید کرده، با این تفاوت که فرمانده سپاه ماسبذان را به جای سلم پور هرمزان، آذین پور هرمزان دانسته است (۱۳۷۴، ج ۴: ۱۴۴۴).

**مردمان ماسبذان و مهرجان قذق به دلیل نزدیکی طبیعی به کوفه و مراکز عمده شیعی در عراق و با افزایش فعالیت‌های علمی و عقیدتی ائمه اطهار (علیهم السلام) و علویان پناهنده شده به کوهستان‌های پراکنده آن، به پیروان و مروجان مذهب شیعه بدل شدند**

است.

مهرجان قذق (مهران گسذک) نیز دومین ناحیه‌ای است که مورخان اسلامی چگونگی فتح آن را ضبط کرده‌اند. اغلب این تاریخ‌نویسان بر فتح آن به صورت مسالمت‌آمیز تأکید کرده‌اند. احتمالاً مردمان و مقامات سیاسی - نظامی مهرجان قذق از سرنوشت ساکنان و مدافعان ناحیه ماسبذان درس گرفته و صلح را بر دفاع و جنگ ترجیح داده‌اند. طبری نقل می‌کند: «عُتبه، درباره‌ی اهواز و مهرگان قذق صلح را پذیرفت» (طبری، ۱۳۶۸، ج ۵: ۱۸۸۵). ابن اثیر نیز آورده است: «ابوموسی اشعری، سایب بن اقرع ثقفی را به سیمره، شهر مهرجان قذق، فرستاد که آن را با آشتی بگشود» (۱۳۷۴، ج ۴: ۱۵۱۸).

بلاذری روایتی مشاه آورده است با این نکته تکمیلی «مردم مهرجان قذق پذیرفتند که جزیه و خراج زمین‌ها را پردازند» (۱۳۴۶، ص ۱۲۵). یکی دیگر از دلایل تمکین مردمان مهرجان قذق در برابر فاتحان مسلمان، احتمالاً اسارت «هرمزان» حاکم مهرجان قذق و اهواز بوده است. چنانکه دینوری در اخبار الطوال جریان اسارت وی را ذکر کرده است مورخ مذکور همچنین از حضور جنگجویان این دو ولایت (ماسبذان و مهرجان قذق) در نبرد نهاوند خبر می‌دهد. در مجموع، اگر سال فتح این دو ناحیه را پس از نبرد نهاوند بپذیریم، باید چنین برداشت کرد که اعراب مسلمان در تصرف این نواحی به دلیل کوهستانی و صعب‌العبور بودن دچار مشکلات و مقاومت‌های زیادی شده‌اند.

در عهد خلافت عثمان (۲۳ - ۳۵ق)، جیش نامی، از طرف وی، حاکمیت این منطقه را داشت. (نویری، ۱۳۶۴ : ۲۲۴) و در عصر امام علی(ع) زد و خورد‌های بسیاری با خوارج که به

این منطقه کوهستانی فرار کرده بودند صورت گرفت و ولایت ماسبذان، قتلگاه گروه زیادی از خوارج شد. (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۳۳). امام علی(ع) پس از جنگ جمل، محمدبن مسلم را به عنوان حاکم جبل (=جبال) انتخاب کرد (دینوری، ۱۳۶۶: ۱۹۱).

با این وصف، مردمان ماسبذان و مهرجان قذق به دلیل نزدیکی طبیعی به کوفه و مراکز عمده شیعی در عراق و با افزایش فعالیت‌های علمی و عقیدتی ائمه اطهار (علیهم السلام) و علویان پناهنده شده به کوهستان‌های برافراشته آن، به پیروان و مروجان مذهب شیعه بدل شدند. امروزه مزار حدود ۳۰ امام‌زاده و ۲۱ بقعه متبرکه دیگر در سطح روستاها و شهرهای استان - که مورد احترام و زیارت مردمان این دیار می‌باشند - گواهی بر این مدعاست (اکبری، ۱۳۸۷: ۵۷۴).

#### پی‌نوشت

۱. یعقوبی، ابن واضح. تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی (ج ۱). تهران. علمی. فرهنگی. ج دوم. ۱۳۶۶. ص ۷۱۸.
۲. مارکوارت، یوزف. ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی. ترجمه مریم میراحمدی. تهران. اطلاعات. ۱۳۷۳.
۳. ایزدینا، حمید. آثار باستانی و تاریخی لرستان. ج دوم. تهران. آگاه. ج دوم. ۱۳۶۳.
۴. کامرون، جرج. ایران در سینه‌دم تاریخ. ترجمه حسن نوشته. تهران. علمی و فرهنگی. ج پنجم. ۱۳۸۷.
۵. مسعودی، علی بن حسین. التنبیه و الاشراف. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. علمی و فرهنگی. ج چهارم. ۱۳۷۰.
۶. دینوری، احمدبن داوود. اخبار الطوال. ترجمه محمد مهدوی دامغانی. تهران. نشر نی. ج سوم. ۱۳۶۶. ص ۱۶۷.
۷. همان، ص ۱۶۹ - ۱۶۸.

#### منابع

۱. بدیعی، ربیع. جغرافیای مفصل ایران (ج ۳). تهران. اقبال. چ شش. ۱۳۸۷.
۲. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان ایلام (ج ۲). تهران. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. ج اول. ۱۳۸۶.
۳. مشکور، محمدجواد. جغرافیای تاریخی ایران باستان. ج دوم. تهران. دنیای کتاب. ۱۳۷۱.
۴. راولینسون، هنری. سفرنامه (گذری از ذهاب به خوزستان). ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران. آگاه. ۱۳۶۲.
۵. ابن خردادبه، ابوالقاسم عبدالله بن عبدالله. المسالك والممالک. ترجمه حسین قره‌چالو. تهران. نشر نی. ج سوم. ۱۳۷۲.
۶. امان‌اللهی بهاروند، سکندر. قوم لر (پژوهشی درباره

پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران). تهران. آگاه. ۱۳۷۴.

۷. حموی، یاقوت. برگزیده مشترک یاقوت حموی. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران. امیرکبیر. ج دوم. بی‌تا.
۸. ابوالفداء، تقویم البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران. بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۴۹.
۹. ابودلف، مسعربن مهلهل خزرجی. سفرنامه ابودلف. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران. نشر فرهنگ ایران‌زمین. ۱۳۴۲.
۱۰. اثیر، عزالدین، الکامل (ج ۱). ترجمه محمدحسین روحانی. تهران. اساطیر. ج چهارم. ۱۳۷۴.
۱۱. طبری، محمدبن جریر. تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک) (ج ۵). ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. اساطیر و چاپ صنوبر. ج سوم. ۱۳۶۸.
۱۲. کیانی، محمدیوسف. شهرهای ایران. ج ۴. تهران. جهاد دانشگاهی. ج اول. ۱۳۷۰.
۱۳. اکبری، مرتضی. سیری در تاریخ ایران (اوضاع سیاسی هنر و معماری ایران قبل از آریایی‌ها تا انقلاب اسلامی). قم. فقه. ج اول. ۱۳۸۷.
۱۴. نفیسی، سعید. تاریخ تمدن ساسانی. تهران. اساطیر. ج دوم. ۱۳۸۴.
۱۵. بیک‌محمدی، حسن. مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران. اصفهان. دانشگاه اصفهان. چه چهارم. ۱۳۸۶.
۱۶. راد، ناصر. تاریخ سرزمین ایلام از روزگار باستان تا تقراض حکومت والیان لرستان و ایلام. اراک. ارغنون. ج اول. ۱۳۷۴.
۱۷. زرین‌کوب. تاریخ مردم ایران قبل از اسلام. ج ۱. تهران. میرکبیر. ج دهم. ۱۳۸۶.
۱۸. دینوری، احمدبن داوود. اخبار الطوال. ترجمه محمد مهدوی دامغانی. تهران. نشر نی. ج سوم. ۱۳۶۶.
۱۹. رازی. عبدالله. تاریخ کامل ایران. تهران. اقبال. ج هفدهم. ۱۳۸۰.
۲۰. محمد بن علی بن اعثم کوفی، الفتوح. ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران. انتشارات آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۲.
۲۱. زرین‌کوب، عبدالحسین. دو قرن سکوت. تهران. سخن. چ شانزدهم. ۱۳۸۱.
۲۲. تقی‌زاده، سیدحسین. از پرویز تا چنگیز استیلای عرب تا ایلغار مغول در ایران. به کوشش عزیززاده. تهران. فردوس. ۱۳۷۹.
۲۳. بلعمی، ابوعلی. تاریخ‌نامه طبری (ج ۱). به تصحیح محمد روشن. تهران. البرز. ج دوم. ۱۳۷۳.
۲۴. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی. الفتوح. ترجمه محمدبن احمد مستوفی هروی. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران. انتشارات. آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۷۲.
۲۵. السیوطی، جلال‌الدین. تاریخ الخلفاء. الشیخ الشماعی الرفاعی والشیخ محمد العثماني. لبنان بیروت. دارالقلم. ۱۴۰۶ق.
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان. ج ۱۲. ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران. انتشارات فرهنگ ایران. ۱۳۴۶.
۲۷. نویری، شهاب‌الدین احمد. نهاییه الادب فی فنون الادب. ترجمه محمد مهدی دامغانی. تهران. امیرکبیر. ج چهارم. ۱۳۶۴.
۲۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. علمی و فرهنگی. ج چهارم. ۱۳۷۰.

ویژگی‌های جغرافیایی، آب و هوا و عوامل طبیعی، زبان، نژاد و مذهب از شگفتی‌های روزگار بوده است.

مسلمانان اولیه، نخست برای تبلیغ اسلام به این منطقه آمدند، اما بعدها از سمت شمال به دکن حملاتی شد که در نتیجه آن، منطقه دکن به تصرف مسلمانان درآمد. **علاءالدین خلجی**، نخستین پادشاه مسلمانان هندوستان، به این منطقه توجه کرد. او در سال ۶۹۴ ق (۱۲۹۴م) به آنجا حمله برد و «دیوگری» را فتح کرد! سپس یکی از فرماندهان او به نام **ملک کافور** به سال ۷۱۰ ق (۱۳۱۰م) بقیه مناطق آن سرزمین را فتح و به پادشاهی دهلی ضمیمه کرد و تا «دماغه کُماری» پیش رفت.<sup>۲</sup>

**قطب‌الدین مبارک شاه** به وزیران، استانداران و مقامات دولتی و کشوری دیگر، ضیاع و عقار و زمین‌هایی بخشید و

نوشته معین‌الدین عقیل

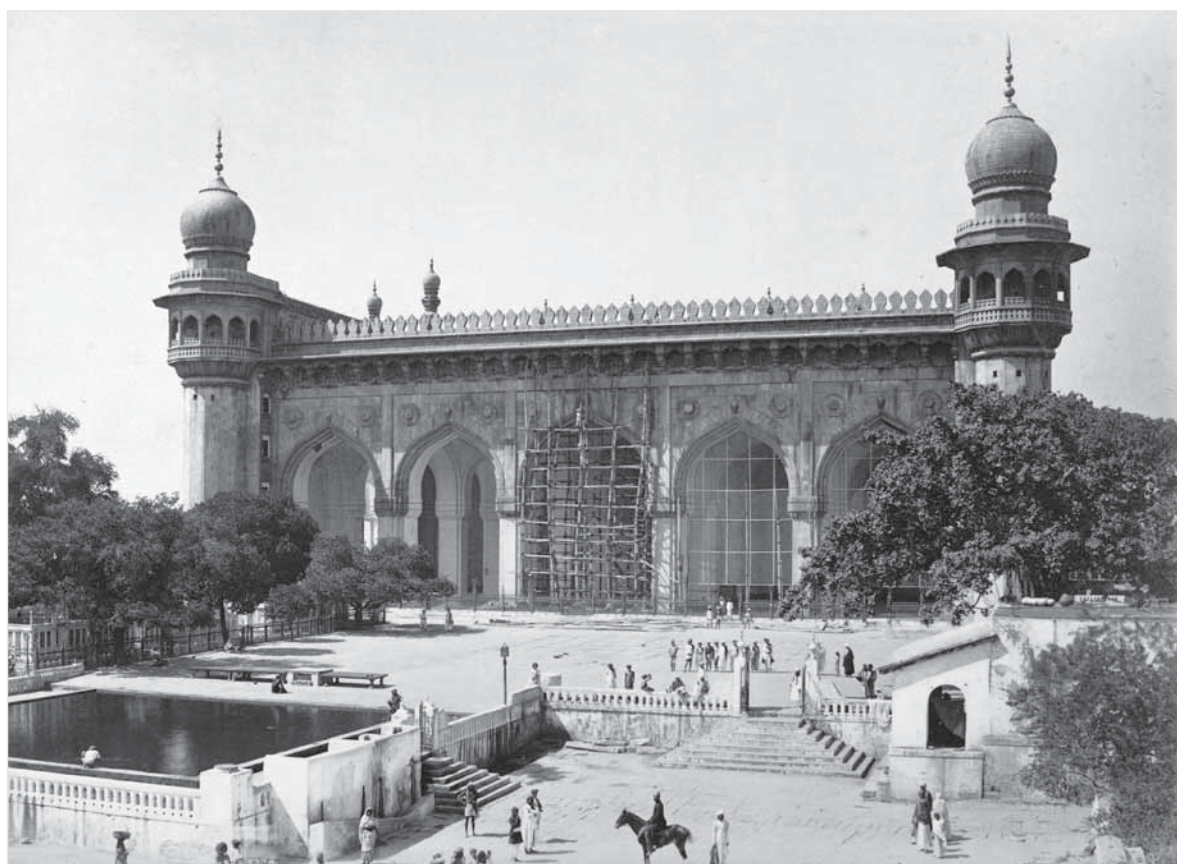
ترجمه دکتر شاهد چوهدری و دکتر علی محمد طرفداری

# ایران و حکومت بهمنیان در دکن

کلیدواژه‌ها: ایران، روابط علمی و فرهنگی، حکومت بهمنیان

## ورود مسلمانان به دکن

به‌طور کلی در تاریخ فرهنگی و تمدنی شبه قاره هند، منطقه «حیدرآباد دکن» از گذشته پرباری برخوردار است. اندیشه‌های بزرگ در تاریخ شبه‌قاره به همین خطه مربوط می‌شوند. این منطقه درخشش‌های ادبی، فرهنگی و گنجینه‌ای بزرگ از تحولات اجتماعی و فرهنگی و تاریخی دارد که شاید هیچ منطقه دیگری در شبه‌قاره هند در مقایسه با آن، چنین میراث فرهنگی و تمدنی نداشته باشد. دکن از لحاظ



مسجد مکه، حیدرآباد

آنها را به دکن فرستاد<sup>۳</sup> و در آنجا حکومتی جداگانه زیر سلطه حکومت دهلی به وجود آورد.<sup>۴</sup> پس از خاتمه حکومت خلیجان، محمد تغلق نیز این الحاق را برقرار نگه داشت و مناطق «بیدر» و «ورنگل» را مجدداً به تصرف خویش درآورد.<sup>۵</sup> او برنامه گسترده‌ای برای اسکان مسلمانان در دکن داشت. از نظر او، تا زمانی که به این امر اهتمام خاصی ورزیده نمی‌شد، مسلمانان هند شمالی نمی‌توانستند در منطقه دکن و نواحی دورافتاده جنوب هند ساکن شوند و حکومت خود را در آنجا مستحکم کنند.

به همین علت محمد تغلق «دولت‌آباد» را پایتخت خود اعلام کرد اما مانند بسیاری از طرح‌ها و برنامه‌های دیگر او، این برنامه نیز ناموفق ماند.<sup>۶</sup> ناکامی در این برنامه‌ها و بی‌نظمی در اداره امور به دولت آسیب بسیار رساند و فضای گریز از مرکز را برای این منطقه به وجود آورد. در مراکز «تلنگانه» و «کرناتک» نیروهای هندو سربلند کردند. از سویی دیگر، استاندار «مدورا»، یعنی جلال‌الدین احسن‌شاه، خودمختاری اعلام کرد. پس از مدتی، میان «امیران صده» گجرات و مالوه تحرکی آغاز شد و امیران صده دکن نیز آماده شورش شدند.<sup>۷</sup>

### تأسیس سلطنت بهمنی

شورش دکن برای محمد تغلق بسیار زیان‌آور و طاقت‌فرسا بود. او دل‌بستگی زیادی به دکن داشت<sup>۸</sup> و تلاش کرد شورش را فرو نشانند اما در چنین احوالی شکست خورد و دکن از دهلی جدا شد.<sup>۹</sup> امیران صده افسران ترک بودند و از زمان حکومت خلجی‌ها برای حفاظت مناطق جنوبی هندوستان برگزیده شده بودند.<sup>۱۰</sup> در زمان پادشاهی تغلقان تعداد آنها بیشتر شد و ترکان بی‌شماری در اطراف دکن ساکن شدند. همین امیران صده در دوران

قرون میانه، تاریخ‌ساز شبه‌قاره شدند. آنها خدمات سیاسی و فرهنگی بسیار زیادی در دکن انجام دادند و با شعور سیاسی و فرهنگی خود، در پیشرفت دکن قدم‌های بزرگی برداشتند.

در زمان شورش‌های عهد محمد تغلق، اسماعیل مخ حاکم دکن بود.<sup>۱۱</sup> طی این شورش‌ها ظفرخان که نام اصلی وی حسن بود، نقش فعال داشت. به دلیل پیروی اسماعیل مخ نظر همه امیران متوجه حسن شد.<sup>۱۲</sup> از سوی دیگر، مخ خودش نیز ظفرخان را قائم‌مقام و نایب خود می‌دانست.<sup>۱۳</sup> لذا برای حکومت جدید دکن ظفرخان با لقب علاء‌الدین حسن بهمن‌شاه به پادشاهی برگزیده شد.<sup>۱۴</sup> این حکومت بعد از گذشت دو سال از تأسیس «سلطنت بهمنی» نام گرفت.<sup>۱۵</sup> بهمن‌شاه به جای دولت‌آباد، «گلبرگه» را با نام «حسن‌آباد» به پایتختی برگزید. پس از گذشت تقریباً ۸۰ سال از این وقایع، مرکز سیاسی و فرهنگی دکن به بیدر منتقل شد و به واسطه وجود جانشینان لایق و قدرتمند بهمن‌شاه، این حکومت به سلطنت بزرگی<sup>۱۶</sup> تبدیل شد که دارای نظم و انضباط خوب، دوراندیشی بین‌المللی و برنامه‌های عمرانی گسترده بود.<sup>۱۷</sup>

پس از بهمن‌شاه (۷۶۰-۷۴۸ ق/۱۳۵۸-۱۳۴۷ م) پادشاهان لایق، جلیل‌القدر و با صلاحیت این حکومت اسلامی، محمدشاه اول (۷۷۷-۷۶۰ ق/۱۳۷۵-۱۳۵۸ م)، محمدشاه دوم (۸۰۰-۷۹۰ ق/۱۳۹۷-۱۳۷۸ م)، فیروزشاه (۸۲۶-۸۰۰ ق/۱۴۲۲-۱۳۹۷ م) و احمدشاه ولی (۸۷۶-۸۳۱ ق/۱۴۳۴-۱۴۲۲ م) بودند که در ردیف مشاهیر جهانی به‌شمار می‌آیند. در زمان وفات بهمن‌شاه، حدود سلطنت بهمنیان از «ماندا» در شمال آغاز می‌شد و در جنوب به رودخانه «تنگه‌بهدار»، در شرق از «لهونگیر» تا «گوا» در غرب گسترده بود. در زمان حکومت محمدشاه لشکری (۸۶۸ ق/۱۴۶۳ م)، وسعت حکومت او از گوا تا «مسولی‌پتم» رسید و در تمامی این قلمرو گسترده، پرچم حکومت بهمنی به اهتزاز درآمده بود.<sup>۱۸</sup>

برای اداره امور داخلی، کشور به چهار استان تقسیم شد که آنها را «طرف» می‌گفتند و والیان آنها را «طرف‌دار» [استان‌دار] می‌نامیدند.<sup>۱۹</sup> ملک سیف‌الدین غوری، نخست‌وزیر این سلطنت بود.<sup>۲۰</sup> محمدشاه اول به حکومت‌های محلی نظم بخشید و آنها را یکپارچه ساخت. او در حکومت مرکزی خود هشت وزیر تعیین کرد و به شکوه دربار اهتمام ورزید.<sup>۲۱</sup> در زمان حکومت محمدشاه دوم کشور در وضع بسیار خوبی قرار داشت. دوران پادشاهی فیروزشاه در تاریخ دکن الگو به حساب می‌آید. او برای انتظام امور کشور سیاست‌مداران لایق و قابل تعیین کرد که فعالیت‌های گسترده عمرانی را پی می‌گرفتند. آنها علما و فضیلا بزرگی را در مرکز حکومت گرد آوردند. در آن زمان گلبرگه به صورت یک مرکز علمی بزرگ درآمد بود.

احمدشاه ولی به جای گلبرگه، «بیدر» را پایتخت خود قرار داد. در این زمان تعداد مهاجران کشورهای دیگر به این منطقه بسیار زیاد شد و بسیاری از آنها وارد اداره حکومت شدند که این امر باعث نگرانی مردم بومی شد. در زمان پادشاهی علاء‌الدین دوم این کشمکش گسترده‌تر و سخت‌تر شد، ولی زمانی که محمدشاه لشکری عنان حکومت را به‌دست گرفت، بهمنیان به واسطه کفایت و کاردانی او موفقیت‌های زیاد کسب کردند. او سلطنت را هم وسعت داد. محمود گوان، وزیر دانشمند و فاضل او بود که هم‌زمان با انتظام امور کشور، خدمات علمی شایان توجهی

انجام داد. اما در همان زمان میان دکنی‌ها و غیردکنی‌ها کشمکش از حد گذشت<sup>۲۲</sup> و پس از آنکه محمود گاوآن در این کشمکش به قتل رسید،<sup>۲۳</sup> شیراز سلطنت بهمنیان از هم گسیخت.<sup>۲۴</sup>

### علم دوستی سلاطین بهمنی

دوران پادشاهی و حکومت بهمنی‌ها بیشتر به کشورگشایی، تصرف سرزمین‌ها و برقراری امنیت گذشت. با وجود آن،



**در تاریخ فرهنگی و تمدنی شبه قاره هند، منطقه «حیدرآباد دکن» از گذشته پربراری برخوردار است. اندیشه‌های بزرگ در تاریخ شبه قاره به همین خطه مربوط می‌شوند**

امرای سلسله بهمنی به علوم و فنون و شعر و شاعری توجه خاصی داشتند. آنها سنت تغلقان و خلجیان شمال را در زمینه حمایت از علم و ادب حفظ کردند و توسعه دادند. دربارهای آنها از ادیبان، شاعران، فیلسوفان، ستاره‌شناسان، مورخان، صوفیان و هنرمندان پر بود، لذا دانشمندان از تمام سرزمین‌ها به دکن مهاجرت می‌کردند و در آنجا ساکن می‌شدند. آنها به پیشرفت علوم تأثیر گذاشتند. فیوض روحانی و علمی آنها، علاوه بر مردم عادی، پادشاهان را نیز متأثر ساخت.

سلاطین به تعلیم و تربیت رعایا توجه داشتند و علاوه بر آن به هنر معماری نیز توجه خاصی نشان می‌دادند. آنها در مراکز علمی کتاب‌خانه‌هایی تأسیس کردند و به ایجاد مکتب‌خانه‌ها و مدرسه‌ها بسیار علاقه‌مند بودند. برای مخارج تحصیلی طالبان علم از سوی سلاطین زمین‌هایی وقف می‌شد و از این طریق در پیشرفت امور نظامی و سیاسی و علمی و تحصیلی مانعی به وجود نمی‌آمد.<sup>۲۵</sup> پادشاهان بهمنی با روشن‌فکری، علم‌پروری و بیدار دلی خود برای هندوستان میراث فرهنگی، علمی و ادبی عظیمی به یادگار گذاشتند و به‌ویژه سطح علمی منطقه دکن را بالا بردند و مسائل علمی و فرهنگی را در این خطه از هندوستان رواج دادند.

برخی از این سلاطین شخصیت‌های برجسته‌ای محسوب می‌شدند. مؤسس سلطنت بهمنی شخصیتی اندیشمند و حکمرانی لایق بود.<sup>۲۶</sup> او توانایی‌های خاص، فعالیت بسیار و انرژی فراوان داشت و مدعی بود از اولاد بهمن بن اسفندیار، پادشاه قدیم ایران است و با این پیشینه خانوادگی باشکوه بر تخت پادشاهی جلوس کرد.<sup>۲۷</sup> او به علما و فضلا علاقه زیادی داشت و پیش از اینکه به مقام پادشاهی برسد، در خدمت **خواجه نظام‌الدین اولیای دهلوی** به‌سر می‌برد.<sup>۲۸</sup> وی، پس از کسب قدرت دستور داد که ۲۰۰ کیلو طلا و ۴۰۰ کیلو نقره برای ایصال ثواب به روح **خواجه نظام‌الدین** توسط خلیفه وی، **شیخ برهان‌الدین** غریب، میان مردم فقیر و درویشان تقسیم شود.<sup>۲۹</sup>

بهمن‌شاه به تعلیم و تربیت فرزندان خود اهتمام خاصی می‌ورزید و کتاب «بوستان» **سعدی** جزو کتاب‌های درسی فرزندان وی بود.<sup>۳۰</sup> اگرچه خود پادشاه نه عالم بود نه شاعر، اما بسیار علم‌دوست بود و در دربار وی عالمان و شاعران متعددی به‌سر می‌بردند. محمدشاه اول و مجاهدشاه نیز از جمله حکمرانان علم‌دوست این سلسله بودند.<sup>۳۱</sup> مجاهدشاه به‌خوبی و روانی به زبان ترکی صحبت می‌کرد.<sup>۳۲</sup> رعایای کشور، محمدشاه را «ارسطو» می‌نامیدند، چون پادشاهی عالم، دانش‌پرور و دوست‌دار علم بود و به علما ارج می‌نهاد.<sup>۳۳</sup> او شریعت را مدار حکومت خود قرار داد<sup>۳۴</sup> و کمالات علمی‌اش بیش از پادشاهان گذشته بود. به زبان‌های عربی و فارسی تسلط داشت و هر دو زبان را به روانی صحبت می‌کرد،<sup>۳۵</sup> لذا علم و ادب را به‌خوبی سرپرستی کرد. او در شهرهای متعدد حوزه حکومتش مانند گلبرگه، بیدر، ایلچ‌پور، دولت‌آباد، جول و دابیل و غیره برای ترویج علم و ادب مدرسی ساخت و به‌منظور تأمین مخارج آنها اوقافی را معین کرد.<sup>۳۶</sup>

علاوه بر محمدشاه دوم، فیروزشاه نیز شخصیت برجسته‌ای داشت. پدرش او را بسیار خوب تربیت کرد. او شاگرد **علامه فضل‌الله اینجو شیرازی** بود<sup>۳۷</sup> و تمام علوم متداول را از وی فرا گرفت. علاوه بر علوم گوناگون روزگار خود، چند زبان هم می‌دانست و علاوه بر زبان‌های شرقی به زبان‌های اروپایی نیز صحبت می‌کرد.<sup>۳۸</sup> فیروزشاه شاعر و صاحب دیوان بود<sup>۳۹</sup> و در آغاز تخلص «عروجی» داشت، اما پس از رسیدن به مقام پادشاهی تخلصش را «فیروزی» تبدیل کرد.<sup>۴۰</sup> او نه فقط در مجلس گفت‌وگوی علما شرکت می‌کرد، بلکه خودش



نیز در علوم تفسیر، اصول حکمت طبیعی و نظری و علوم دینی مهارت داشت. در هفته سه روز، یعنی شنبه، یکشنبه و چهارشنبه در رشته‌های متفاوت درس می‌داد.

فیروزشاه در علم ریاضی «زاهدی» در علم کلام «شرح تذکره»، در علوم هندسه «تحریر اقلیدس» و در علوم معانی و بیان «مطول ملاسعدالدین» را درس می‌گفت.<sup>۴۱</sup> او در چهارمین روز هفته، پیش از انجام امور اداری و مملکتی، ۱۶ صفحه از قرآن مجید را کتابت می‌کرد.<sup>۴۲</sup> وی اعتقاد خاصی به سیدمحمد گیسودراز (بنده‌نواز و صوفی و عارف بزرگ قرن نهم هجری) داشت که در آن روزگار در گلبرگه ساکن بود. هنگامی که این عارف به دکن رسید، فیروزشاه همراه با علما، مشایخ و بزرگان لشکر از او استقبال کردند.<sup>۴۳</sup>

احمدشاه ولی نیز اوصاف فیروزشاه را داشت. او هم پادشاهی لایق و شخصی فاضل بود.<sup>۴۴</sup> در دربار وی جمع کثیری از علما، فضلا و ارباب کمال جمع بودند.<sup>۴۵</sup> او نیز مرید محمد حسینی گیسودراز بود و روستاهای متعدد و زمین‌های زیادی را در گلبرگه و اطراف آن به وی اهدا کرد. همچنین مکتب‌خانه و خانقاهی برای وی ساخت<sup>۴۶</sup> و همیشه با وی مشاورت می‌کرد.<sup>۴۷</sup> احمدشاه به شاه نعمت‌الله ولی کرمانی بسیار اعتقاد داشت و به همین علت پسوند «ولی» را برای نام خود انتخاب کرد.<sup>۴۸</sup> او برای انتقال خانواده وی به دکن اهتمام بسیار ورزید.

سلطان علاءالدین هم به پیشبرد علم و کمال علاقه زیادی داشت. او در زبان فارسی مهارت تام داشت و علوم دیگر را نیز خوب می‌دانست. گاهی نماز عید و جمعه را در مسجد جامع می‌خواند و خطبه ایراد می‌کرد.<sup>۴۹</sup>

بعد از آنها، همایون‌شاه به علت جور و ستم مقام بدنام‌ترین پادشاه این خانواده

را یافت، اما در زمان وی هم علم و ادب پیشرفت داشت.<sup>۵۰</sup> پس از فیروزشاه، محمدشاه دوم در زمره سلاطین علم‌دوست و علم‌پرور بود.<sup>۵۱</sup> مهم‌ترین واقعه زمان وی، حمایت از علم و دانش از سوی محمود گاو، وزیر اوست که به علت بروز جنگ‌های داخلی و شورش‌های درباری نتوانست تمامی توانایی خود را ظاهر سازد و سرانجام به قتل رسید.<sup>۵۲</sup> او ادیب، عالم و شاعری بزرگ بود. از آثار وی «مناظر الانشاء» و «ریاض الانشاء» به یادگار مانده است. در کتاب نخست درباره فن انشا بحث شده و کتاب دوم حاوی نامه‌هایی است که وی به دوستان، خویشاوندان، حکمرانان و وزیران نوشته است. او هر سال برای پادشاهان کشورهای دیگر هدایایی می‌فرستاد و در مقابل از سوی پادشاهان آن ممالک هدایایی برای او می‌آمد.<sup>۵۳</sup>

محمود گاو با علمای بزرگ سلوک و رفتار دوستانه داشت.<sup>۵۴</sup> او به اهل علم چنان بذل و بخشش می‌کرد که علمای هر شهر و قصبه‌ای از لطف وی مستفیض می‌شدند. او در دکن برای رفاه مردم ساختمان‌های زیادی ساخت و به هزینه شخصی خود مدرسه بزرگی در بیدر بنا کرد.<sup>۵۵</sup> در کتاب‌خانه این مدرسه ۳۵ هزار جلد کتاب وجود داشت که طالبان علم از آنها استفاده می‌کردند.<sup>۵۶</sup>

محمود گاو سلطنت بهمنی را در سال‌های آخر عمر این سلسله سرایا نگه داشت. پس از قتل وی شیرازه این سلطنت از هم گسیخت. بهمنیان در عمر ۲۰۰ ساله خود علما، دانشمندان و شاعرانی را که از کشورهای دیگر مهاجرت می‌کردند و به آنجا می‌رسیدند، مورد تشویق و حمایت بسیار قرار می‌دادند. بیشتر این مهاجران از ایران و ماوراءالنهر بودند که از میان آنها بسیاری به‌دلیل حملات دهشتناک مغولان مجبور شدند به دکن پناه برند و برخی به

واسطه علائق علمی و برای امرار معاش ساکن آنجا شدند. این مهاجران، زبان و ادب فارسی و سنت‌های فرهنگی و تمدنی ایران را به دکن بردند، زیرا که سلاطین آنجا هم به ادب فارسی علاقه داشتند. لذا در مدتی کوتاه فرهنگ و تمدن ایرانی با زندگی قرون میانه دکن آمیخته شد.

## روابط سیاسی ایران و سلطنت بهمنیان

روابط سیاسی مطلوب ایران و دکن به توسعه روابط علمی و فرهنگی این دو سرزمین کمک بسیار کرد. حمایت ایران از سلاطین بهمنی امری طبیعی بود، زیرا مؤسس این حکومت، یعنی حسن بهمن‌شاه، فردی ایرانی‌الصلی بود که از راه افغانستان به هندوستان رسیده بود.<sup>۵۷</sup> او برادرزاده هژیرالدین علایی بود که در مرز ترکستان به قتل رسید. در آن زمان حسن فقط شش سال داشت.<sup>۵۸</sup> مورخان حسن بهمن‌شاه را از اولاد بهمن بن اسفندیار می‌دانند.<sup>۵۹</sup> او پس از رسیدن به تاج و تخت این نام را اختیار کرد: «سکندر ثانی یمین الخلافت ناصر امیرالمؤمنین السلطان الاعظم علاءالدین و الدنيا و الدین ابوالمظفر بهمن‌شاه السلطان»<sup>۶۰</sup> و در عرف عام به نام «ظفرخان علاء و الدین حسن کنگو بهمن‌شاه» می‌شد.<sup>۶۱</sup> طبق نظر برخی صاحب‌نظران، حسن بهمن‌شاه به دلیل رابطه‌ای که با کنگو بهمن (برهمن) ستاره‌شناس داشت و در جوانی در خدمت وی بود، همراه نام خود عبارت «کنگو بهمن» را اختیار کرد.<sup>۶۲</sup> برخی از مورخان نسب «کنگو» را به «کیکویه» رسانده‌اند<sup>۶۳</sup> و برخی با تغییر، اصل این کلمه را با کیکاوس مربوط دانسته‌اند که شاید نام پدر وی بوده است.<sup>۶۴</sup>

برخی خواسته‌اند بگویند اصل کلمه «کنگو» در اصل «کنگو» بوده است،<sup>۶۵</sup> اما

بر وی داشتند.<sup>۷۲</sup> سیف‌الدین غوری قوانین حکومتی را تدوین کرد و درباره نظم و نسق و انتظام سلطنت بهمنی، کتابی نوشت تحت عنوان «نصایح الملوک».<sup>۷۳</sup>

وارثان حسن بهمن شاه سنت برقراری رابطه با ایران را ادامه دادند. محمدشاه دوم بهمنی، **مولانا محمد بن ابو محمد مشهدی** را که از افضل نامور بود، به‌عنوان وکیل مالیات تعیین کرد.<sup>۷۴</sup> او با ایرانیان هم‌وطنش روابط بسیار نزدیکی داشت. ملک سیف‌الدین غوری در آن زمان نیز وزیر بود.<sup>۷۵</sup> و همچنین در زمان سه پادشاه از همین سلسله نیز در امور دربار مقام داشت، لذا او در استحکام بخشیدن به سلطنت بهمنیان همواره نقش فعال داشت.<sup>۷۶</sup> محمدشاه اول با دخترش ازدواج کرد که از وی شاه‌زاده علاء‌الدین مجاهد متولد شد.<sup>۷۷</sup> محمدشاه دوم،

**علامه فضل‌الله اینجو** را مقام صدراعظمی داد.<sup>۷۸</sup> غیاث‌الدین بهمنی در زمان حکومت خود ترکان را از سلطنت بهمنیان اخراج و ایرانیان را به‌جای آنها به مناصب بزرگ رسانید.<sup>۷۹</sup>

او **مولانا احمد بن ابو احمد قزوینی** را که در زمان وی به دکن رسیده بود، به‌جای ملک غوری وکالت مطلق داد.<sup>۸۰</sup> همچنین **امیر غیاث‌الدین شیرازی** با دستور وی به‌عنوان «مفتی» تعیین شد.<sup>۸۱</sup> که در زمان فیروزشاه بهمنی نیز در این مقام باقی ماند.<sup>۸۲</sup> **مولانا لطف‌الدین سبزواری** هم در زمان پادشاهی فیروزشاه در گلبرگه نایب‌السلطنه بود.<sup>۸۳</sup> فیروزشاه در همان گلبرگه **مولانا تقی‌الدین شیرازی** را به‌عنوان وزیر مالیات تعیین کرد.<sup>۸۴</sup> احمدشاه ولی نیز به همین روش حکومت می‌کرد. او سه‌هزار تن را از عراق، عثمانی، سرزمین‌های عربی، خراسان و ایران برای امور اداری و درباری



چهار منار، حیدرآباد

سرزمین‌های دیگر، بنادر اقیانوس هند بود که از آن طریق تجارت و وسیع جواهرات، ادویه، اسب و دیگر ضروریات انجام می‌شد.

سلطنت بهمنیه در آغاز تأسیس به استحکام نیاز داشت. پرورش اسب‌های جنگی در آب و هوای آن خطه عملی نبود، لذا اسب را از ایران و کشورهای عربی وارد می‌کردند.<sup>۶۹</sup> حسن بهمن شاه به ارتشی وفادار احتیاج داشت که به سلطنت دهلی وابستگی قلبی نداشته باشد. به همین علت او افراد مهاجر از ایران و آسیای مرکزی را در ارتش استخدام کرد.<sup>۷۰</sup> تا بتواند استقلال خود را حفظ کند. او اسماعیل مخ را امیرالامرا کرد و ملک سیف‌الدین غوری را به وزارت خود برگزید و **حسام‌الدین سکندرخان باربک** و **رضی‌الدین جگاجوت** به‌عنوان مشاوران معتمد پادشاه انتخاب شدند.<sup>۷۱</sup> **سید احمد غزنوی مفتی** و **صدرالشریف سمرقندی** هم نفوذ خاصی

به هر حال کلمه «کیکویه»، حسن را به خاندان ککویه [کاکویه] منسوب می‌کند که در اصفهان و همدان حکومت می‌کردند.<sup>۶۶</sup> بنابراین او در میراث خود سنت‌های پادشاهانی عظیم را یافت که از بهمن، اسفندیار و **بهرام گور** بدو رسیده بود. به هر حال نامی که حسن اختیار کرد، نسب ایرانی‌اش را ثابت می‌کند.<sup>۶۷</sup>

طبقه حکمرانان این سلطنت نوین، **سیف‌الدین غوری** و **امیر جدیده**، مهاجرانی از ایران و افغانستان و ماوراءالنهر بودند. لذا به این مناسبت سلطنت بهمنیه بیش از سلطنت دهلی تحت نفوذ ایران قرار داشت.<sup>۶۸</sup> این طبقه مهاجران شامل جهان‌گردان، ارتشیان، تاجران و عالمانی می‌شد که از ایران، افغانستان، آسیای مرکزی، کشورهای عربی و عثمانی آمده بودند و در تاریخ سرزمین دکن به صورتی روزافزون تأثیر گذاشتند. علاوه بر آن، یکی دیگر از علل گسترش روابط این سلطنت با

خود دعوت کرد که در میان آنها خواجه حسن اردستانی نیز بود که او را برای تربیت شاهزاده‌ها برگزید.<sup>۸۵</sup> سیدحسن بدخشانی، میرفضل‌الله، میرعلی سیستانی و عبدالله کرد، احمدشاه را در لشکرکشی علیه وجی‌نگر پشتیبانی می‌کردند.<sup>۸۶</sup> در حکومت وی مولانا احمد بن ابو احمد قزوینی به مقام وکالت عظما رسید.<sup>۸۷</sup> همایون‌شاه، خواجه نجم‌الدین محمود گیلانی را که قانون‌دانی ممتاز و دانشمندی برجسته بود، به وزارت انتخاب کرد.<sup>۸۸</sup> محمود گاوآن در زمان حکومت علاءالدین بهمنی به بیدار رسیده بود، لذا از بازگشت به وطن صرف نظر کرد و به شرکت در امور حکومتی پرداخت. نخست به منصب یک هزارری رسید و سپس به سرکوبی شورش «تلنگانه» مأمور شد.<sup>۸۹</sup> در هر واقعه محمود گاوآن مناطق زیادی را فتح می‌کرد. او مدتی در استان (طرف) بیجاپور، استان‌دار (طرف‌دار) بود. سپس «جمعیه الملک»، «وزیر کل»، و «صدر جهان» شد. کارهایی که او با تدبیر و فراست انجام داد، برای سلطنت بهمنیه یادگارهایی ارزشمند به‌شمار می‌رفت.

این سلاطین علاوه بر ایران در سرزمین‌های دیگر مانند عثمانی، مصر و عراق نیز احترام خاصی داشتند و میان آنها سفیران متعدد مبادله می‌شد. حسن بهمن‌شاه با اوزون حسن و حسین بن منصور بن باقرا نامه‌نگاری داشت.<sup>۹۰</sup> وقتی خبر حمله امیر تیمور به هندوستان منتشر شد، فیروزشاه بهمنی، لطف‌الله سبزواری را که در گلبرگه نایب‌السلطنه بود، برای سفارت نزد امیر تیمور فرستاد. در این سفارت مولانا محمدتقی‌الدین شیرازی، وزیر مالیات گلبرگه نیز همراه وی بود. آنها برای شش ماه نزد امیر تیمور ماندند و پس از موفقیت در سفارت بازگشتند.<sup>۹۱</sup> امیر تیمور به فیروزشاه لقب «فرزند خیرخواه» داد<sup>۹۲</sup> و پادشاهی گجرات، دکن و مالوه را

نیز به وی اعطا کرد و فرمانی در این باره برای فیروزشاه فرستاد.<sup>۹۳</sup>

این واقعه در تاریخ هندوستان نخستین رویدادی بود که به فرستادن سفیر منجر شد. نخستین بار عثمانی‌ها به دربار بهمنیان و محمدشاه سوم سفیر فرستادند.<sup>۹۴</sup> به دنبال آن محمود شاه هم سفیر خود را به دربار بایزید دوم اعزام کرد.<sup>۹۵</sup> در دوران وزارت محمود گاوآن، با ایران، مصر و عثمانی روابط سیاسی گسترده‌ای برقرار شد.<sup>۹۶</sup> محمود گاوآن به سلطان ابوسعید گورگان و سلطان محمد مرادبیک مستقیماً نامه می‌نوشت و قاصدان میان این حکومت‌ها همیشه در رفت و آمد بودند.<sup>۹۷</sup> محمد گاوآن نیز از سوی سلاطین بهمنیه به پادشاهان کشورهای گوناگون نامه می‌نوشت.<sup>۹۸</sup>

بدین ترتیب میان سلطنت بهمنیان با سرزمین‌های دیگر به‌ویژه با پادشاهان ایران روابط بسیار نزدیک و پایداری برقرار شد. تشویق شاعران، نویسندگان و افراد اهل علم و هنر باعث شد که آنها از کشورهای هم‌جوار و دور و نزدیک به دکن مهاجرت کنند. این مهاجران فرهنگ و سنت‌های خود را نیز وارد دکن کردند. آنان با مهاجرت خود به روند تأثیرگذاری و تأثیرپذیری تمدنی شکل تازه‌ای دادند. روابط سیاسی ایران و دکن میان این دو کشور باب نوینی از روابط علمی و فرهنگی را گشود.

### روابط علمی

از زمان حسن بهمن‌شاه روابط علمی با ایران آغاز شده بود. در دربار او چندین عالم، فاضل و شاعر ایرانی زندگی می‌کردند. مولانا لطف‌الله، ملاحکیم علم‌الدین تبریزی، حکیم نصیرالدین شیرازی، مولانا شریف سمرقندی، رضی‌الدین جگاجوت و شیخ زین‌الدین بغدادی از جمله علمایی بودند که از ایران به دکن رفتند.<sup>۹۹</sup> شیخ برهان‌الدین

**برای اداره امور داخلی، کشور به چهار**

**استان تقسیم شد که آنها را «طرف»**

**می‌گفتند و والیان آنها را «طرف‌دار»**

**استان‌دار می‌نامیدند**

**پادشاهان بهمنی با روشن‌فکری،**

**علم‌پروری و بیداردلی خود برای**

**هندوستان میراث فرهنگی، علمی**

**و ادبی عظیمی به یادگار گذاشتند و**

**به‌ویژه سطح علمی منطقه دکن را بالا**

**بردند و مسائل علمی و فرهنگی را در**

**این خطه از هندوستان رواج دادند**

غریب، نیز که خلیفه و مرید شیخ نظام‌الدین اولیای دهلوی بود، پس از وفات شیخ خود همراه با ۷۰۰ تن از مریدانش به دولت‌آباد (دکن) رفت. در میان شاگردانش کسانی چون امیرحسن سجزی، شیخ کمال خجندی، شیخ جام و شیخ فخرالدین عراقی نیز بودند.<sup>۱۰۰</sup>

حضرت کاکا سعد بخت شیرازی، مفتی سیداحمد بن ابواحمد غزنوی، حضرت رکن‌الدین کاشانی و حمادکاشانی هم در همان زمان از ایران به آنجا رسیدند.<sup>۱۰۱</sup> بهمن‌شاه با شیخ زین‌الدین، جانشین شیخ برهان‌الدین غریب بیعت کرد که از شیراز به دکن رفته بود و سپس در دکن ساکن شد.<sup>۱۰۲</sup> بهمن‌شاه به شیخ سراج‌الدین جنیدی نیز اعتقاد داشت.<sup>۱۰۳</sup> همین شیخ جنیدی، حسن بهمن را در «مسجد سلطان قطب‌الدین» بر تخت نشانده و تاج بر سرش گذاشته بود.<sup>۱۰۴</sup> شیخ عین‌الدین

**گنج‌العلم هم در همان زمان در دولت‌آباد** ساکن بود. او شوهر خواهر شیخ جنیدی و نیز برادر طریقتی او بود. هر دو شخص فوق او اولاد شیخ جنید بغدادی بودند، ولی اجداد آنها از «فرشور» افغانستان به آنجا رفته بودند. گنج‌العلم در دهلی متولد شده بود و در زمان پادشاهی محمد تغلق برای تحصیل علم به دولت‌آباد رفت. او زمان پنج سلطان بهمنی نخستین را درک کرده بود.<sup>۱۰۵</sup>

سرایندهٔ مثنوی «فتوح السلاطین»، یعنی **عصامی مورخ و شاعر**، از دربار سلطان محمد تغلق به دربار بهمنی رفت.<sup>۱۰۶</sup> او تحت حمایت حسن‌شاه بهمنی تاریخ‌مبسوطی به شعر به سبک شاهنامهٔ فردوسی سرود. این تاریخ از زمان **سلطان محمود غزنوی** شروع می‌شود و با حکومت بهمن‌شاه به پایان می‌رسد.

محمدشاه دوم هم پادشاهی علم‌دوست بود. شاعران و عالمان زیادی از کشورهای عربی و ایران از بخشش‌های او بهره‌مند می‌شدند.<sup>۱۰۷</sup> او زبان‌های عربی و فارسی را خوب می‌دانست و به آن زبان‌ها صحبت می‌کرد. خوش‌نویس و شاعر نیز بود.<sup>۱۰۸</sup> او در حضور **شیخ زین‌الدین شیرازی** از

اعمال زشت گذشتهٔ خود توبه کرده <sup>۱۰۹</sup> و سرپرست و قدردان علما بود و در آن زمان همیشه دعاهایی را که شیخ سراج‌الدین جنیدی به وی آموخته بود، می‌خواند.<sup>۱۱۰</sup> در زمان وی، **مولانا احمد ابوالقاسم قزوینی** و **مولانا محمد بن ابومحمد مشهدی** از بزرگان معروف دربار بودند.<sup>۱۱۱</sup>

**علامه فضل‌الله اینجو** که بسیار فاضل و عالمی نامور و از شاگردان **سعدالدین تفتازانی** بود،<sup>۱۱۲</sup> در زمان محمدشاه دوم از شیراز به دکن آمد. پادشاه به علم و فضل وی بسیار احترام گذاشت و او در مدح محمدشاه قصیده‌ای سرود که برای آن یک‌هزار اشرفی پاداش گرفت. او به واسطهٔ شعرهای زیبایش جوایز، انعام و اکرام دیگری نیز دریافت می‌کرد و خلعت‌ها می‌گرفت. وی هنگام بازگشت به وطن خود سرمایه و هدایای بی‌شماری همراه داشت.<sup>۱۱۳</sup>

به علت وجود علامه فضل‌الله علمای زیادی دیگری نیز در دکن جمع شده بودند. از سوی دیگر، به شاعران ارزش زیادی گذاشته می‌شد، چنان‌که از سوی علامه فضل‌الله اینجو و مولانا محمد بن ابومحمد مشهدی برای **حافظ شیرازی** دعوت‌نامه‌ای برای سفر به دکن فرستاده شد.<sup>۱۱۴</sup> شهرت حافظ شیرازی به‌عنوان شاعری برجسته در دکن بسیار زیاد بود و گسترش زبان و ادبیات فارسی در سلطنت بهمنی، او را بیشتر مقبول کرد. مردم چنان شیفتهٔ کلام حافظ شده بودند که تنها برای فهمیدن و خواندن کلام وی به یادگیری زبان فارسی روی آوردند.<sup>۱۱۵</sup>

**خواجه زین‌الدین همدانی و خواجه محمود کازرونی** هم که تصمیم داشتند به دکن سفر کنند، مخارج و هزینه‌های سفر وی را متقبل شده بودند.<sup>۱۱۶</sup> اما حافظ به دلیل خطرات مسافرت‌های دریایی از سفر به دکن خودداری کرد و برای تشکر و سپاس‌گزاری از این دعوت محمدشاه و

فضل‌الله اینجو، غزلی با مطلع زیر سرود و برای آنها ارسال داشت:

دمی با غم به سر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد  
به می‌بفروش دلق ما کزین بهتر نمی‌ارزد<sup>۱۱۷</sup>  
در صلهٔ این غزل، محمدشاه توسط **ملاقاسم مشهدی** هدایایی بسیار گران‌بها برای حافظ ارسال کرد.<sup>۱۱۸</sup>

فیروزشاه بهمنی شاگرد میرفضل‌الله اینجو بود.<sup>۱۱۹</sup> و شیخ زین‌الدین شیرازی به وی پند و اندرز می‌داد.<sup>۱۲۰</sup> او استعداد فوق‌العاده‌ای داشت و شاعری بزرگ و عالم در زبان فارسی بود. به دلیل حمایت او از علم و فن، ارباب کمال و هنر از ایران و سرزمین‌های عربی به دربار وی می‌آمدند. او ذوق بی‌مانندی در علم داشت و از بنادر «گوا» و «چول» کشتی‌هایی را به کشورهای گوناگون می‌فرستاد تا علما و فضلا را به دربار وی بیاورند.<sup>۱۲۱</sup>

مولانا لطف‌الدین سبزواری، حکیم حسن گیلانی و سیدمحمود کازرونی را او دعوت کرد.<sup>۱۲۲</sup> او به امیر غیاث‌الدین شیرازی و مولانا محمدتقی‌الدین شیرازی احترام زیادی می‌گذاشت.<sup>۱۲۳</sup> این علما به کارهای متفاوت دولتی مأمور می‌شدند. او به حکیم حسن گیلانی و سیدمحمد کازرونی دستور داده بود که در نزدیکی دولت‌آباد بر قلّهٔ فراز یک دره رصدخانه‌ای بسازند. اما به علت بعضی حوادث که درگذشت حکیم حسن گیلانی هم یکی از آنها بود، این رصدخانه هیچ‌گاه تکمیل نشد.<sup>۱۲۴</sup>

احمدشاه ولی استعدادی فوق‌العاده داشت. او از علامه فضل‌الله اینجو بهره‌مند شد و مرید سیدمحمد حسینی گیسودراز بود.<sup>۱۲۵</sup> در دربار وی علمای نامور بسیاری جمع آمده بودند. مولانا احمد بن ابوالقاسم قزوینی همچون سابق مقام وزارت عظمای دربار وی را عهده‌دار بود. **شیخ ابوالقاسم جوزجانی** که در همان زمان وارد هندوستان شد و دکن را به عنوان وطن دوم

**بهمن‌شاه به تعلیم و تربیت فرزندان**

**خود اهتمام خاصی می‌ورزید و کتاب**

**«بوستان» سعدی جزو کتاب‌های**

**درسی فرزندان وی بود**

**رعایای کشور، محمدشاه را «ارسطو»**

**می‌نامیدند، چون پادشاهی عالم،**

**دانش‌پرور و دوست‌دار علم بود و به**

**علماء ارج می‌نهاد**

خود اختیار کرد، در میان امرا نقوذ خاصی داشت.<sup>۱۳۶</sup> **مولانا شمس الدین کرمانی** هم در همان زمان در بیدر ساکن شد.<sup>۱۳۷</sup>

در همان زمان کرامات شاه نعمت‌الله ولی کرمانی در دکن شهرت پیدا کرد. احمدشاه با شنیدن اخبار شهرت وی، شیخ حبیب‌الله جنیدی را که از مریدان خانواده شاه نعمت‌الله بود،<sup>۱۳۸</sup> همراه با **شمس الدین قمی** به عنوان نمایندگان خود به ایران فرستاد و توسط آنان با او بیعت کرد. شاه نعمت‌الله در جواب مرید خود، **ملا قطب الدین کرمانی** را با نامه‌ای به دربار احمدشاه فرستاد. او در آن نامه احمدشاه را «اعظم الشهان شهاب‌الدین احمدشاه ولی» خطاب کرده بود. از آن زمان احمدشاه لقب «ولی» را به نام خود اضافه کرد و سپس دستور داد از آن به بعد در تمام خطبه‌ها همین نام به کار برده شود.<sup>۱۳۹</sup> **آنگاه خواجه جمال‌الدین سمنانی و مولانا سیف‌الله حسن آبادی** را به خدمت شاه نعمت‌الله فرستاد و درخواست کرد که از اولاد خودش شخصی را به دکن اعزام دارد تا مردم آنجا را به فیض روحانی برساند.<sup>۱۴۰</sup>

شاه نعمت‌الله ولی فقط یک فرزند به نام خلیل‌الله داشت که نمی‌خواست او را از خود جدا سازد. لذا نوه خود را به نام **نورالله** به دکن فرستاد.<sup>۱۴۱</sup> وقتی او به احمدآباد، شهری نزدیک بیدر رسید، پادشاه با خلوص و ارادت کامل از وی به گرمی استقبال کرد و در جایی که این ملاقات انجام شد، یک روستا و مسجد احداث کرد و نام آن را نعمت‌آباد گذاشت.<sup>۱۴۲</sup> به شاه نورالله لقب «ملک المشایخ» داد، دختر خود را به عقد وی درآورد و او را بر اولاد حضرت سیدمحمد حسینی بنده نواز گیسودراز برتری داد.<sup>۱۴۳</sup>

وقتی شاه نعمت‌الله وفات یافت، پسرش خلیل‌الله هم همراه با دو تن از فرزندان، یعنی **شاه حبیب‌الله و شاه محب‌الله** به بیدر نقل مکان کرد. احمدشاه،

مقبره شاه نعمت‌الله را با صرف هزینه زیادی در ماهان ساخت<sup>۱۴۴</sup> که بسیار زیباست.<sup>۱۴۵</sup> شاه حبیب‌الله و شاه محب‌الله هم با دختران احمدشاه ولی و علاءالدین بهمنی ازدواج کردند. درباره عاقبت شاه خلیل دو روایت موجود است. یکی اینکه او به وطن خود بازگشت و دیگری اینکه او در همان دکن وفات یافت.<sup>۱۴۶</sup> به نظر می‌رسد که روایت دوم صحیح باشد.<sup>۱۴۷</sup> مقبره او را پس از وفاتش در سال ۸۶۵ ق/ ۱۴۶۰م **مغیث شیرازی** با خطاطی خویش آراست و در نزدیکی آن ساختمان بسیار زیبایی به نام «تخت کرمانی» ساخته شد.<sup>۱۴۸</sup>

**ملک الشعرا میرزا شاهرخ سلطان** به نام **شیخ نورالدین آذری اسفراینی** که از شاه نعمت‌الله مستفیض شده بود،<sup>۱۴۹</sup> در زمان حکومت احمدشاه ولی به دکن رسید و به دربار او بار یافت. احمدشاه از او استقبال گرمی کرد و او را لقب **ملک الشعرا** داد.<sup>۱۵۰</sup> به دستور همان پادشاه آذری، «بهمن‌نامه» را سرود.<sup>۱۵۱</sup> او تا مدتی که در دکن بود، این کتاب را می‌نوشت و سپس ادامه آن را در ایران می‌نوشت و به دکن می‌فرستاد. بهمن‌نامه تا زمان سلطنت همایون بهمنی نوشته ملا آذری است و ادامه‌اش را **ملائظیری و ملاسامعی** کامل کردند.<sup>۱۵۲</sup> **شیخ بدرالدین ابن الدمامینی** هم در همان زمان وارد گلبرگه شد و در همان‌جا وفات یافت. او از بزرگان نحو، لغت، فقه و حدیث بود. او در قواعد عربی کتابی با عنوان «المنهل الصافی» به نام احمدشاه تألیف کرد.<sup>۱۵۳</sup> همراه وی، **یحیی بن عبدالرحمان محدث** نیز در گلبرگه ساکن شد. **ملا عبدالغنی و مفتی نجم** هم با همین دربار در ارتباط بودند.<sup>۱۵۴</sup>

در زمان حکومت علاءالدین بهمنی، شاه حبیب‌الله وفات یافت. او کار خانقاه و جانشینی خود را به برادر کوچکش **محب‌الله** سپرده بود.<sup>۱۵۵</sup> **طاهر استرآبادی** تاریخ وفات شاه حبیب‌الله را به شعر

در آورده است.<sup>۱۵۶</sup> بعد از آن که همایون شاه، فرزند سلطان علاءالدین بر تخت جلوس کرد، محب‌الله به زندان افتاد،<sup>۱۵۷</sup> اما از زندان فرار کرد و در نهایت به قتل رسید.<sup>۱۵۸</sup> در زمان حکومت علاءالدین بهمنی بیگانگان تازه وارد نفوذ زیادی در دربار پیدا کردند و برخی از آنها با محکم کردن رابطه خود با دربار موقعیت‌های مهمی به دست آوردند. علاءالدین عاشق شراب‌خواری بود، لذا آذری اسفراینی که در آن زمان هنوز در قید حیات بود، در سال ۸۵۵ ق یک نصیحت‌نامه طویل نوشت و برای او فرستاد. علاءالدین تحت تأثیر آن اندرنامه از شراب‌خواری توبه کرد.<sup>۱۵۹</sup>

همایون شاه، **خواجه نجم‌الدین محمد گیلانی** را که یک قانون‌دانی ماهر و دانشوری ممتازی بود، وزیر اول خویش کرد. **ملا نظیری مشهدی** ماده تاریخ وفات همایون شاه را سروده است.<sup>۱۶۰</sup> **ملائظیری و طاهر بیدری** هر دو مانند یکدیگر بودند. طاهر بیدری از هم‌صحبتان شاه حبیب‌الله کرمانی بود و ماده تاریخ وفات وی را سرود.<sup>۱۶۱</sup> از جانشین شاه خلیل‌الله و شاه حبیب‌الله و از اولاد عارف معروف و بزرگ به نام **خلیل‌الله بت‌شکن**، شخصی به نام **مشتاق شاعر** بود. او در مدح شاه‌خلیل‌الله قصیده‌ای به زبان اردو سروده است.<sup>۱۶۲</sup> **لطفی** نیز معاصر مشتاق و شاعر بود. او هم مانند مشتاق، شاه محمد را مدح کرده است. وی نیز از اولاد خلیل‌الله بت‌شکن بود و قصیده‌ای به تقلید از قصاید فارسی **خواجه جوی کرمانی** سرود.<sup>۱۶۳</sup> به واسطه حضور **شیخ نور سمنانی** در دربار بهمنی، کلام خواجه جوی کرمانی در آن زمان شهرت بسیار داشت، زیرا خواجه جوی کرمانی مرید **شیخ رکن‌الدوله سمنانی** بود.<sup>۱۶۴</sup>

خواجه محمود گاوآن از با تدبیرترین وزیران سلطنت بهمنی بود. او نه تنها از حامیان بزرگ علم و فضل بود، بلکه خود نیز به عنوان دانشور، عالم، فاضل، شاعر

**احمدشاه به شاه نعمت‌الله ولی کرمانی  
بسیار اعتقاد داشت و به همین علت پسوند  
«ولی» را برای نام خود انتخاب کرد**

**بدین ترتیب میان سلطنت بهمنیان با  
سرزمین‌های دیگر به‌ویژه با پادشاهان ایران  
روابط بسیار نزدیک و پایداری برقرار شد.  
تشویق شاعران، نویسندگان و افراد اهل  
علم و هنر باعث شد که آنها از کشورهای  
هم‌جوار و دور و نزدیک به دکن مهاجرت  
کنند**

و منشی مقام بس بزرگی داشت. او در روستای «قاوان» گیلان در ایران متولد شده بود و به همین علت در عرف عام با لقب گاوان شهرت داشت.<sup>۱۵۵</sup> اجداد وی وزیران شاهان گیلان بودند که یکی از آنها کوشید پادشاهی رشت را به دست آورد و فرمانروایی خودمختار وی تا زمان حکومت شاه طهماسب صفوی، پادشاه ایران که آن را از میان برداشت، دوام آورد.<sup>۱۵۶</sup>

محمود گاوان برای تحصیل علم به کشورهای اسلامی سفر کرد و از این رو با علمای معاصر خویش شخصاً آشنا بود و از طریق نامه و ارسال پیام محبت با آنها دوستی داشت. او به‌عنوان تاجر و برای دیدار شاه محب‌الله، نوه شاه نعمت‌الله کرمانی، به بیدر رسید. علاءالدین بهمنی از او استقبال کرد و لذا او از بازگشت به وطن منصرف شد و در کارهای دولتی شرکت کرد. گاوان همراه با مسئولیت‌های اداری و کشوری، تجارت هم می‌کرد. وی را به دلیل فضل، علم، دانش و تدبیر ستوده‌اند. کارهای خوب وی در تمام کشور شهرت داشت و به واسطه همین شهرت، به او مقام وزارت عظمی داده شد. **قاضی شرف‌الدین شوشتری** استاد وی بود که بعداً به مقام «صدر جهان» ارتقا یافت.<sup>۱۵۷</sup> پیش از آن او

استاد محمدشاه نیز بود. محمود گاوان با وی روابط بسیار نزدیکی داشت.

محمود گاوان از کشورهای گوناگون علما را برای تدریس در مدرسه‌ای که آن را با مخارج شخصی خودش ساخته بود، دعوت می‌کرد که در میان آنها **جلال‌الدین دوانی**، **ابوبکر طهرانی** و **شیخ صدرالدین رواسی**<sup>۱۵۸</sup> نیز بودند. او **مولانا عبدالرحمن جامی** را چند بار به دکن دعوت کرد.<sup>۱۵۹</sup> با جامی رفتاری بسیار بی‌تکلف داشت که نمونه آن را می‌توان در «مکتوبات ریاض‌الانشاء» مشاهده کرد. در کتاب «انشاء» جامی هم چند نامه به نام خواجه گاوان موجود است. جامی در مورد او گفته که خواجه هندوستان را از «رشد روم»، «مانند روم» کرده و بدین لحاظ از انشای وی نیز در قطعه‌ای تعریف کرده است.<sup>۱۶۰</sup> اما جامی به علت مشکلات از سفر به هندوستان عذرخواست.<sup>۱۶۱</sup> وقتی او شرح «فصوص الحکم» را نوشت، نسخه‌ای از آن را برای خواجه گاوان فرستاد.<sup>۱۶۲</sup>

همچنین، **جلال‌الدین دوانی** که به عنوان مترجم «اخلاق جلالی» شهرت دارد، شرح «هیاکل النور» تألیف **شیخ شهاب‌الدین سهروردی** را با عنوان «شواکل الحور» نوشت و آن را به محمود گاوان تقدیم کرد.<sup>۱۶۳</sup> **ملا عبدالکریم همدانی** نیز شرح زندگانی محمود گاوان را نوشت.<sup>۱۶۴</sup> که خلاصه آن را **محمد قاسم هندوشاه** در «تاریخ فرشته» در پایان احوال سلطنت بهمنی آورده است.<sup>۱۶۵</sup> **ملا عبدالکریم همدانی** در تمام عمر خود با محمود گاوان مرتبط بود. پدرش در جنگ علاءالدین بهمنی برای تصرف «قلعه مدکل» شرکت داشت.<sup>۱۶۶</sup>

**ملا سامعی**، شاعر نامدار هم در زمره مصاحبان وی بود. وقتی محمود گاوان در بیدر مدرسه‌ای ساخت، **ملا سامعی** ماده تاریخ آن را گفت.<sup>۱۶۷</sup> لقب **ملک الشعرا** به **ملانظیر نیشابوری** از سوی محمود گاوان

داده شد.<sup>۱۶۸</sup> **سلامت‌الله اوحدی**، عالم معروف و **شمس‌الدین سامی**، از ندیمان مخصوص او بودند.<sup>۱۶۹</sup> در اواخر دوران وزارت وی، **عبدالعزیز بن محمود طوسی** به دکن رسید که محمود گاوان او را عنوان استاد و داماد خود برگزید. در واقعه قتل خواجه، **عبدالکریم همدانی** قطعه تاریخی معروفی سروده است.<sup>۱۷۰</sup> در زمان جلوس محمودشاه، **عبدالکریم همدانی** در دربار حضور داشت که «تاریخ محمود شاهی» را تألیف کرد.<sup>۱۷۱</sup>

از میان علما و شعرا که محمود گاوان با آنها نامه‌نگاری داشت، **خواجه عبدالله احرار**، **شیخ بایزید خلخالی**، **صدرالدین رواسی**، **شرف‌الدین علی یزدی**، **مولانا ابوسعید**، **سیدمهدی تبریزی**، **جلال‌الدین دوانی**، **عبدالرحمن جامی**، **کمال‌الدین رومی**، **ابوبکر طهرانی** و دیگران شهرت بسزایی دارند. از ناموران سیاسی، شاه گیلان، وزرای گیلان و دیگر بزرگان گیلان چون **ابوبکر سعید گورکان**، **سلطان مرادیبیک** و **محمود شاه رومی** شهرت دارند. او به زبان فارسی شعر می‌گفت و نویسندگی می‌کرد. مجموعه‌های مثنوی «ریاض‌الانشاء» و «مناظرالانشاء» هستند که در آنها درباره فن انشا بحث شده است. در شعر قصیده‌های وی قابل توجه‌تر هستند. او در شعرهایش دو قصیده در مدح **محمدشاه بهمنی** به سبک و روش **انوری** و **بدیع‌الزمان همدانی** سروده است. یک قصیده نیز در جواب قصیده **کمال‌الدین اصفهانی** سروده و برتری خود را بر وی اظهار کرده است.<sup>۱۷۲</sup>

پس از محمود گاوان، افول قدرت سیاسی و تعصبات محلی و غیرمحلی، بنیان فرهنگی دکن را ویران کرد.<sup>۱۷۳</sup> طبعاً در چنین شرایطی روابط علمی، فرهنگی و سیاسی با دیگر سرزمین‌ها به سختی می‌توانست پایدار باقی بماند.

## پیوندهای زبانی

فرهنگ، تمدن، علم و ادب هندوستان و دکن در زمان سلطنت بهمنی‌ها از ایران تأثیرات فوق‌العاده‌ای پذیرفت. این امر را به وضوح در تاریخ فرهنگی و تمدنی آن روزگار می‌توان مشاهده کرد. به‌ویژه زبان فارسی بسیار رایج شد. پس از عرب‌ها، ایرانی‌ها، افغانی‌ها و ترک‌ها به دکن وارد شدند، لذا زبان‌های این اقوام نیز در دکن رواج پیدا کرد. اما نسل‌هایی که پس از فتح دکن توسط مسلمانان پدید آمدند، معمولاً زبانشان همان فارسی بود. لذا پس از عربی زبان فارسی بیشترین رواج را داشت، زیرا که افراد اهل علم و فن عمدتاً از ایران و ماوراءالنهر به دکن رفتند.

حکومت پادشاهان صفوی ایران بیشتر با فرمانروایان دکن رابطه داشت،<sup>۱۷۴</sup> از این رو لذا زبان فارسی در دکن مدت‌ها رواج داشت و مخصوصاً در دوران سلطنت بهمنی، زبان فارسی بسیار گسترده شد. شاعران، ادیبان و عالمان نامداری در آن سرزمین پیدا شدند که زبان و ادب فارسی را توسعه بخشیدند. البته خود سلاطین نیز از زبان فارسی حمایت و پشتیبانی می‌کردند. آنها فارسی را به زبان رسمی و دولتی بدل کردند<sup>۱۷۵</sup> و به همین علت زبان فارسی در دکن روز به روز پیشرفت داشت<sup>۱۷۶</sup>

## روابط تمدنی و فرهنگی

سلاطین بهمنیه ذوق و سلیقه خود را در معماری آن زمان هم نشان داده‌اند. در پیدایش و تکمیل این ذوق، تأثیر ایران را می‌توان دید،<sup>۱۸۵</sup> زیرا ساختمان‌های گلبرگه و بیدر که نشان‌دهنده هنر عمده آنان هستند، تلفیقی از هنر معماری هند، ایران، عثمانی و مصر است. دانش ساختمان‌سازی و امتزاج هنر ایرانی و دکنی طبق نیازهای طبیعی به‌وجود آمده بود. مسلمانان شیوه‌های هنر معماری اسلامی و به‌ویژه ایرانی را

با خود به دکن آورده بودند<sup>۱۸۶</sup> که اثرات آن شیوه‌ها در ساختمان‌های زمان بهمنیان نمایان است. حتی این تأثیر علاوه بر بناهای مذهبی در عمارات غیر مذهبی نیز دیده می‌شود. ساختمان‌هایی که در دولت‌آباد ساخته شد مستقیماً الگو گرفته از هنر معماران ایرانی است.<sup>۱۸۷</sup>

### پی‌نوشت

۱. خافی خان، منتخب اللباب، ج ۳، ص ۶.
۲. فرشته، محمدقاسم هندوشاه، تاریخ فرشته، ج ۱ (نولکشور)، ص ۴۰۰-۳۹۹ و چاپ‌های دیگر تاریخ فرشته از جمله ترجمه آن به زبان اردو، جامعه عثمانیه، ۱۹۲۶، ۱۹۲۶، ۴ جلد، به‌عنوان مأخذ به کار برده شده‌اند.
۳. عصامی، فتوح السلاطین، ص ۳۵۵ و ۳۵۸.
۴. فرشته، ج ۱، ص ۱۲۵.
۵. ضیاءالدین برنی، تاریخ فیروزشاهی، ص ۶۳۹.
۶. تفصیل آن در کتاب ظهور و سقوط محمد تعلق از دکتر مهدی حسین آمده است.
۷. برنی، ص ۷۲۱-۷۱۸؛ عبدالمجید صدیقی، سلطنت بهمنیان، ص ۵۵-۵۴.
۸. عبدالمجید صدیقی، سلطنت بهمنیان، ص ۵۹.
۹. برای اطلاعات بیشتر ر. ک به: جان برگس، تاریخ ظهور قدرت مسلمانان در هند، ج ۱، ص ۴۲۷، ۴۲۶ و ۴۳۳-۴۳۲.
۱۰. عبدالمجید صدیقی، سلطنت بهمنیان، ص ۵۳.
۱۱. خافی خان، ص ۱۲؛ عصامی، ص ۴۹۱؛ عبدالمجید صدیقی، سلطنت بهمنیان، ص ۵۷؛ آدم واتسن، نبرد دختر گلداسمیت، ص ۷۶.
۱۲. همان، ص ۷۷.
۱۳. عصامی، ص ۵۲۳.
۱۴. تی. دبلیو. بیل، An Oriental Biographical Dictionary، ص ۵۰؛ شیخ محمد بیگ نقشبندی برهان پوری، ضمیمه خلاصه السیر، ص ۸۶.
۱۵. عبدالمجید صدیقی، سلطنت بهمنیان، هارون خان شروانی، بهمنیان دکن.
۱۶. لین پول، تاریخ هند در قرون میانه، ص ۱۷۹؛ واتسن، همان، ص ۷۹.
۱۷. عبدالمجید صدیقی، سلطنت بهمنیان، ص ۱۷.
۱۸. همان؛ لین پول، فرمانروایان اسلام، ترجمه اردو، سلسله‌های اسلامی، ص ۳۲۵.
۱۹. ادوارد تامس، The Chornicles of the Pathan kings of Delhi، ص ۳۴۱.
۲۰. علی طباطبایی، برهان مآثر، ص ۳۱-۱۱؛ عصامی، ص ۵۲۷-۵۲۵؛ عبدالمجید صدیقی، ملک سیف‌الدین غوری، ص ۷۱۲-۷۰۱.
۲۱. عبدالجبارخان ملکاپوری، محبوب التواریخ، ص ۲۲۵-۲۲۱.

۲۲. سی. ای. بازورث، حکومت‌های اسلامی، جی ۲۰۶. گفته‌اند حبشیان نیز در این کشمکش‌ها دخیل بودند و در واقع این سه گروه در شورش‌ها و درگیری‌های داخلی سهم عمده‌ای داشتند. اکثر نویسندگان گروه حبشی را جزء گروه دکنی شمرده‌اند و کسانی که از ایران یا آسیای مرکزی آمده بودند را «آفاقی» یا غیردکنی گفته‌اند. ر. ک به: بهمنیان دکن، ص ۲۲۶-۲۲۳، ۲۴۳-۲۴۰ و ۳۶۷-۳۶۶.
۲۳. علی طباطبایی، ص ۱۳۳؛ خافی خان، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۵.
۲۴. عبدالمجید صدیقی، باقیان سلطنت بهمنیه، ص ۲۴-۱۸؛ برای بحث درباره کشمکش‌های میان دکنی‌ها و غیردکنی‌ها همچنین ن. ک به: سلطنت بهمنی، ص ۱۱۶-۱۱۵؛ هارون خان شروانی، محمود گاوآن، باب دوم.
۲۵. دکتر محمد عبدالمنان، سهم بهمنیان در ادب فارسی، ص ۳۶۵-۳۶۴.
۲۶. این «خسرو عالی گهر» را علی طباطبایی با لقب «اسکندر ثانی» یاد می‌کند؛ همان، ص ۱۵.
۲۷. سی. ای. بازورث، ص ۲۰۵؛ آدم واتسن، ص ۸۰ [چنین انتساباتی از سوی پادشاهان گوناگون مطلقاً مبنای تاریخی و معتبر ندارد و اسطوره‌ای است. (م.)].
۲۸. تاریخ فرشته، ج ۲ (نولکشور)، ص ۲۷۴؛ آدم واتسن، ص ۵۶.
۲۹. همان، ج ۲ (نولکشور)، ص ۲۷۷.
۳۰. همان، ج ۳ (جامعه عثمانیه)، ص ۱۳۱.
۳۱. همان، ج ۲، ص ۲۸۲ و ۲۹۶؛ رفیع‌الدین شیرازی، تذکره الملوک، نسخه خطی، برگ ۸، به نقل از عبدالحفیظ صدیقی، نظام دادگستری در شبه قاره هند، ص ۱۳۵.
۳۲. فرشته، ج ۲ (نولکشور)، ص ۲۹۲.
۳۳. رفیع‌الدین شیرازی، تذکره الملوک، نسخه خطی، برگ ۹، به نقل از عبدالحفیظ صدیقی، ص ۱۳۵.
۳۴. عبدالجبار خان ملکاپوری، محبوب التواریخ، ص ۴۲۱.
۳۵. فرشته، ج ۲، ص ۳۲۸.
۳۶. همان، ص ۳۵۰-۳۴۹؛ عبدالمجید صدیقی، سلطنت بهمنیان، ص ۹۳-۹۲.
۳۷. همو، فیروزشاه بهمنی، ص ۶۴؛ عبدالجبارخان ملکاپوری، تذکره شعرای دکن، ص ۸۵۶.
۳۸. تاریخ فرشته می‌نویسد: «او از همه کشورهای جهان برای خودش زنان را جمع کرده، شهر زنان را ساخته و برای هر زن از همان کشور ندیمه‌هایی آورده بود و به زبان محمود، زن با وی صحبت می‌کرد. زبان عبرانی نیز می‌دانست».
۳۹. عبدالجبارخان ملکاپوری، تذکره شعرای دکن، ص ۸۶۰.
۴۰. فرشته، ج ۲ (نولکشور)، ص ۳۷۰.
۴۱. فرشته، ج ۱ (نولکشور)، ص ۳۰۸.
۴۲. رفیع‌الدین شیرازی، تذکره الملوک، نسخه خطی، برگ ۹، به نقل از عبدالحفیظ صدیقی، ص ۱۳۸.

# اسپانیا، قبل از اسپانیا

## نگاهی گذرا به تاریخ سرزمین اسپانیا قبل از تشکیل دولت اسپانیا

### مقدمه

آثار بسیاری از انسان‌های اولیه در اسپانیا دیده شده است. اولین ساکنان شناخته شده اسپانیا باسک‌ها، سلت‌ها و ایبرها بودند. اسپانیا در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های بسیاری را طی کرده است. شاید تا قبل از قرن پانزدهم که اسپانیایی‌ها بر اسپانیا حاکم شدند و دورانی را در تاریخ تمدن جهان رقم زدند که به دوران برتری اسپانیا مشهور است، هیچ‌گاه این سرزمین تابع اسپانیایی‌ها نبود. در دوران‌های متفاوت، مهاجران فنیقی، کارتاژی، رومی، سوئب، ویزگوت، مسلمین و بربرها بر اسپانیا حکومت کردند. این اسپانیایی‌های جدید، دولت اسپانیا را تشکیل دادند و موفق شدند با تسلط بر سرزمینشان، با نامی که از ابهت سال‌های دور برگرفته بود، جایی تازه در فرهنگ و تمدن اروپا باز کنند. با کشف قاره آمریکا توسط یک ایتالیایی مورد حمایت اسپانیا و پس از آن با فتح آن قاره به وسیله ماجراجویان جنگ‌جویی که تب طلایشان را به تشنج تمدن‌زدایی مبتلا کرده بودند، ثروت‌های بسیاری را به قیمت نابودی امپراتوری‌های آزتک و مایا به اسپانیا رهسپار کردند تا اینکه فرانسویان در نبرد روکروا و تحکیم پیروزی‌های نظامی خود در قالب عهدنامه صلح پیرنه دوران برتری اسپانیا را به پایان بردند.

مهدی یاراحمدی

دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ اسلام

دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و

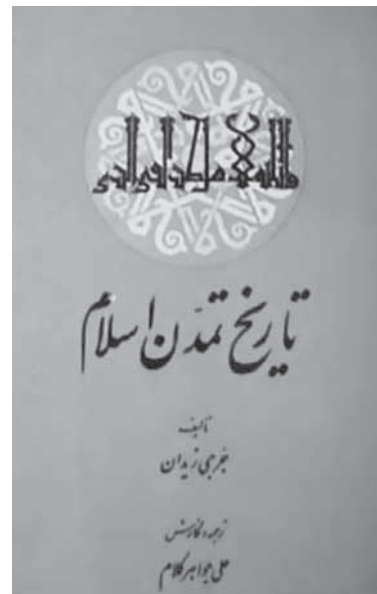
تحقیقات تهران

### کلیدواژه‌ها: اسپانیا، دولت، تاریخ، دولت اسپانیا

### اسپانیای باستانی

در هزاره‌های اول و دوم قبل از میلاد، کلنی‌های یونانی و فنیقی در سواحل اسپانیا به وجود آمدند. بعدها در عهد برتری کارتاژ در مدیترانه غربی، سرزمین اسپانیا به دستان توانای کارتاژیان سوداگر افتاد. کارتاژی‌ها به سرعت منابع غنی فلزی اسپانیا را کشف و شروع به بهره‌برداری از آنها کردند. معادن اسپانیا که بیشتر در ناحیه مرکزی فلات ایبری قرار داشت، عامل مهمی در توسعه اقتصادی کارتاژ بودند. شهر **کارتاخنا** در این دوران مهم‌ترین شهر سرزمین اسپانیا بود. این شهر به زبان لاتین کارتاژنوا یا کارتاژنو نامیده می‌شد.

با آغاز جنگ‌های پونیک میان روم و کارتاژ بر سر سیادت سیاسی و اقتصادی منطقه مهم مدیترانه غربی، رومی‌ها به سرعت به ارزش اسپانیا پی بردند. ایشان که هنوز از کوه‌های پیرنه در مرز طبیعی شمالی اسپانیا فاصله زیادی داشتند، در دوره اول، محدودیت‌هایی برای تحرکات نظامی کارتاژیان در اسپانیا قائل شدند. طبق این محدودیت، هیچ ارتش کارتاژی حق عبور از رود ابرو در شمال شرقی اسپانیا را نداشت. همین مسئله باعث آغاز دومین سلسله جنگ‌های پونیک به رهبری بزرگ‌ترین استراتژیست تاریخ آفریقا یعنی **هاننیل** شد.







تئاتر رومی، مریدا

هانیبال در دومین دوره جنگ‌های پونیک از اسپانیا حملات خود را به روم شروع کرد. پیروزی‌های هانیبال در ناحیه ترازیمنه و کانای (آدلر، ۱۳۸۷: ۱۶۴) مانع از هجوم سه سردار رومی به اسپانیا نشد. (Rodgers, 2004, 23) هر سه سردار از خاندان «سیپیو» بودند. دو تن از این دو که بردار هم بودند، در جنگ با کارتاژیان اسپانیا به رهبری برادر هانیبال، **هاسدروبال**، کشته شدند. سومین سردار که پسر یکی از دو سردار کشته شده پیشین بود، انتقام پدر و عمویش را از هاسدروبال گرفت. سردار جوان باقی مانده، **پوبلیوس کورنلیوس سیپیو** معروف به سیپیوی آفریقایی بود. در پایان سلسله دوم جنگ‌های پونیک و شکست کارتاژیان در زاما در سال ۲۰۲ ق.م، روم اسپانیا را از کارتاژ گرفت

(بیگدلی، ۱۳۸۷: ۸-۱۵۷). رومی‌ها برای اداره بهتر ایالت تازه تأسیس هسپانیا، آن را به چهار ایالت کوچک‌تر مانند لوسیتانیا (پرتغال آینده)، بایتیکا (اندلس آینده)، گالیکیا و آستوریاس، تاراکونسیس (ناحیه شرق و شمال اسپانیای امروزی) تقسیم کردند. در این دوره، رومی‌ها با کشتار ساکنان اولیه اسپانیا کولونی خود را به ضرر بومیان اسپانیا توسعه دادند (ماله، ۱۳۶۲: ۷-۱۱۶). معادن اسپانیا در توسعه درآمد ناخالص ملی امپراتوری روم نقش برجسته‌ای داشت. معادن نقره اسپانیا نیز نیروی محرکه ارتش روم برای تصرف یونان بود. توسعه این معادن خود از عوامل مهم توسعه شهری اسپانیا بود. اما فراورده‌های معدنی ارزشمندترین چیزی نبود که اسپانیا به روم تقدیم کرد.

مهم‌ترین ثروتی که رومیان از اسپانیا به ارث بردند، مردان بزرگ بود. سه امپراتور از پنج امپراتور بزرگ روم، اسپانیایی بودند: **تراژان**، بزرگ‌ترین سردار روم، **هادریان**، بزرگ‌ترین معمار روم، و **مارکوس اورلیوس**، فیلسوف - امپراتور روم سپتیموس سوروس امپراتور روم و یکی از چهار فاتح رومی تیسفون ملقب به ماکسیموس پارتيكوس نیز اسپانیایی بود. **سنکا**، فیلسوف نامی روم، نیز اسپانیایی بود. لوسین نویسنده رومی و ماریسیال شاعر هم در اسپانیا متولد شده بودند. با تجزیه امپراتوری روم به دو بخش شرقی و غربی، اسپانیا به روم غربی پیوست. از قرن چهارم هجوم اقوام گوناگون به اسپانیا آغاز شد. مهم‌ترین این اقوام مهاجم که برخی تابعیت اسمی امپراتوری روم

## مهم‌ترین ثروتی که رومیان از اسپانیا به ارث بردند، مردان بزرگ بود. سه امپراتور از پنج امپراتور بزرگ روم، اسپانیایی بودند

غربی را نیز داشتند، «فرانک‌ها، ویزگوت‌ها (گوت‌های غربی) و واندال‌ها» هستند. ویزگوت‌ها در ابتدا به دستور **هونوریوس**، امپراتور روم غربی، و به رهبری **والیا** در سال ۴۰۹ میلادی هجوم یکصدهزار نفری واندال‌ها را در هم شکستند. سپس با بازگرداندن اسپانیا به امپراتوری روم به احتضار روم غربی، روی دیپلمات‌های بی‌ایمان رومی را سبیه کردند (دوران، ۱۳۸۱: ۴۸). چند دهه بعد، سوئی‌ها از گالیسیا بیرون ریختند و تمام شبه‌جزیره را غارت کردند. ویزگوت‌ها زیر فرمان **تئودوریک دوم** در ۴۵۶ میلادی و **اتوریک** در ۴۶۶ میلادی از پیرنه گذشته و تقریباً تمام اسپانیا را گرفتند. ویزگوت‌ها از همین دوره بر سرزمین اسپانیا حاکمیت یافتند. پایتخت ایشان شهر **طلیطله (تولدو)** بود. ویزگوت‌ها برای دو‌یست سال رهبران اسپانیا بودند و کشور را در برابر هجوم فرانک‌های فرانسوی در شمال و بیزانسیان در جنوب حفظ کردند. گزارشاتی مبنی بر پیوندهای خونی برخی از مهاجمان با گوت‌ها وجود دارد. (گروسه، ۱۳۸۷: ۱۴۹) در ابتدای قرن هفتم، ریکارد اول مسیحی شد و ریکارد دوم، پادشاه ویزگوت، قوانین جدیدی به اسپانیا تقدیم کرد. این قوانین به جز در مورد مذهب که بسیار سخت‌گیرانه عمل می‌کرد، در بسیاری از موارد در حد قوانین امروزی پیشرو بود. در دوره پادشاهی **آتانگیا**، او در برابر یک غاصب سلطنت

به نام **آگیلادی** از **ژوستینین**، امپراتور بزرگ روم شرقی، تقاضای کمک کرد. تقاضای او با اعزام نیروهای بیزانسی پاسخ مثبت گرفت. به این ترتیب، در میانه قرن ششم، بیزانسی‌ها در جنوب اسپانیا برای مدتی صاحب قلمرو شدند (شیخ نوری، ۱۳۸۴: ۶۱).

بر اثر نفوذ کلیسا، از این دوران، ویزگوت‌ها زبان ژرمنی خود را در طول یک قرن فراموش کردند و زبان لاتینی اسپانیایی را، به وجود آوردند (دوران، ۱۳۸۱: ۱۱۹). در زمینه هنر نیز تحولی عمیق در این دوره به وجود آمد و توسعه یافت. از ابتدای قرن هشتم میلادی اسپانیا رو به زوال می‌رفت. ثروت‌های عمومی در دست عده معدودی جمع شده بود. شکاف زیاد بین توانگران و بینوایان، و مسیحیان و یهودیان، ملت را به سه گروه تقسیم می‌کرد. (همان: ۱۲۰).

در سال ۷۰۸ میلادی، پس از مرگ **ویتسا**، پادشاه بی‌کفایت ویزگوت، اشراف به جای پسرش، تاج را به **روریک** دادند. پسران ویتسا به شمال آفریقا گریختند و از امپراتوری امویان که در حال پیشروی به غرب بودند، تقاضای کمک کردند. این درخواست کمک پذیرفته شد و در نهایت یکی از درخشان‌ترین فصل‌های تاریخ اسپانیا پدید آمد، دورانی که در آن اسپانیا چون روشنایی در دوران تاریک قرون وسطا در اروپا بود؛ عصری که اسپانیا مرکز علمی، فرهنگی و هنری اروپا شد، دوره اسپانیای اسلامی.

### اسپانیای اسلامی

**موسی بن نصیر**، والی اموی آفریقای، از سوی **کنت ژولیان**، حاکم سبته در کنار بخش آفریقایی جبل الطارق، برای حمله به اسپانیا دعوت شد. موسی پس از مشورت با **ولید بن عبدالملک اموی** تصمیم به حمله

گرفت. در ابتدا گروهی ۵۰۰ نفری شامل ۱۰۰ سوار و ۴۰۰ پیاده به رهبری افسر جسوری به نام **طریف**، در رمضان سال ۹۱ هجری، به شبه جزیره اسپانیا رفتند و از حاکمیت متزلزل و ضعف نظامی این سرزمین اطلاع یافتند. **ابن خلدون** ادعا می‌کند، پس از حمله **طریف**، **ابوزرعه**، یکی از شیوخ بربر، با ۱۰۰۰ نفر، حمله دیگری را به اسپانیا انجام داد (ابن خلدون، ۱۳۶۸: ۱۸۷).

حمله بعدی را **غلام سلحشور موسی بن نصیر**، به نام **طارق بن زیاد**، صورت داد. طارق با ۷۰۰۰ نفر سرباز در سال ۹۲ هجری بر اسپانیا فرود آمد. (یعقوبی، ۱۳۶۹: ۲۴۸). روریک که در شمال کشور در حال سرکوبی یک شورش بود، به سرعت به جنوب برگشت و مسیر پیشروی طارق را که مستقیم به طرف تولدو می‌رفت سد کرد.

به گفته ابن خلدون، دو لشکر از ۲۷ رمضان ۹۲ هجری تا ۵ شوال ۹۳ در گوادلت سیدونیا (وادی لکه قرطبه) علیه هم جنگیدند. مسلمین مانند بیشتر نبردهای این دوران، کمتر از دشمنانشان بودند اما در نهایت پیروز شدند. پس از این پیروزی، لشکر طارق چهار قسمت شد و به سوی مالاگا، کوردوبا، الویرا و گرانادا شروع به پیشروی کرد. چندی بعد موسی بن نصیر نیز به اسپانیا آمد و پس از تصرف سویل و رفع اختلافات، به همراه غلامش طارق، مشترکاً به ادامه تصرف اسپانیا پرداخت. آراگون و بارسلون در همین دوره فتح شدند. چند سال بعد پرتغال نیز تصرف شد. پس از تصرف پرتغال، طارق در جهت شمال غربی اسپانیا در گالیسیا شروع به پاک‌سازی کرد. موسی بن نصیر نیز در جهت شمال شرقی پیشروی کرد و به فرانسه رسید.

طارق به جز **پیلانو امیر کوچکی**

که بعدها پادشاهی آستوریاس را بنیان گذاشت، همه امیران گوت را به پذیرش حاکمیت خود مجبور کرد. پیلاو پادشاهی آستوریاس را در منطقه صعب العبور شمالی اسپانیا تأسیس کرد. تأسیس این پادشاهی فقیر ولی سمج، آغازگر نهضتی در اسپانیا شد که بعدها عنوان بسیار پر طمطراق «نهضت بازپس گیری اسپانیا» را یافت.

مسلمانان پس از تصرف اسپانیا، این کشور را به چهار ایالت تقسیم کردند. هر یک از اقوام یا گروه های اسلامی در یک منطقه اسپانیا اقامت گزیدند. دمشقیان در قرطبه (کوردوبا)، اهل حمص در اشبیلیه (سویل)، اهل قسرین در جیان، فلسطینیان در سیدونیا، اردنیان در مالقه (مالاگا)، ایرانیان در شریش، اهل عراق در غرناطه (گرنادا)، مصریان در لشبونه و مارده و حجازیان در مرکز اسپانیا بودند.

تاریخ اسپانیای اسلامی از این پس به چند بخش تقسیم می شود.

## ۱. حاکمیت والیان اموی (از ۹۲ تا ۱۳۸ ق. / ۷۱۱ تا ۷۵۵ م)

این دوران از فتح اسپانیا آغاز می شود تا سرنگونی دولت امویان در شام ادامه دارد. اسپانیا در این بخش از تاریخ خود، زیر نظر والی آفریقه در قیروان هدایت می شد. جمعا ۲۱ نفر والی در این دوران بر اسپانیا حکومت کردند. مشهورترین آنها سردار بزرگ اسلامی **عبدالرحمن بن عبدالله غافقی** بود. او در سال ۱۱۲ ق. (۷۲۲ م) والی اسپانیا شد و تا سال ۱۱۴ ق (۷۳۲ م) نیمه جنوب غربی فرانسه را تا دره رن تصرف کرد اما در رمضان ۱۱۴ هجری در نبرد پواتیه در برابر شارل مارتل فرانسوی شکست خورد و کشته شد. با مرگ عبدالرحمن، موج جهاد اسلامی در اروپای غربی خاموش شد. از آن پس، مسلمانان به جای پیشروی در جهات گوناگون قلمرو

خویش، به تحکیم پیروزی های نظامی شان در سایه توسعه قدرت سیاسی خود پرداختند.

## ۲. امویان اندلس (از ۱۳۸ تا ۴۲۲ ق / ۷۵۵ تا ۱۰۳۰ م)

با کشته شدن مروان حمار به دست ابومسلم خراسانی و قتل عام امویان به دست عباسیان، یکی از امویان به نام عبدالرحمن بن معاویه به اسپانیا گریخت (خضری، تاریخ خلافت عباسی: ۲۳). عبدالرحمن اموی در ربیع الاول ۱۳۸ ق (۷۵۵ میلادی) وارد اسپانیا شد و پس از شکست دادن **یوسف بن عبدالرحمن بن حبيب بن ابو عبیده فهري**، آخرین والی اسپانیا، که طرفدار عباسیان نیز بود، حکومت اسپانیا را در دست گرفت. (زیدان، ۱۳۸۲: ۷۹). **عبدالرحمن اول** (الداخل) دوران حکومتش نه شورش مهم را سرکوب کرد و مسجد جامع قرطبه را بنا کرد که نمونه جالب و بدیعی از پیشرفت فرهنگ و هنر اسلامی است (انور الرفاعی، ۱۳۸۴: ۳۶). شورش ایالت از مهم ترین شاخص های دوران اسپانیای اسلامی است. پس از عبدالرحمن، پسرش **هشام** و پس از او پسرش **حکم بن هشام** بر تخت نشستند. پس از حکم نیز پسرش **عبدالرحمن دوم**، معروف به «عبدالرحمن اوسط» در ۲۷ ذی الحجه ۲۰۶ قمری بر تخت نشست. او مردی صلح دوست، دانش پسند و دوست دار هنر بود. در دوران او ۲۸ حمله و شورش سرکوب شد.

عبدالرحمن اوسط پادشاهان لئون و گالیسیا را شکست داد. نورمن های مهاجم را در ۲۹۹ ق (۸۴۵ میلادی) قتل عام کرد. نورمن های مهاجم در دوره خلیفه بعدی، **محمد بن عبدالرحمن**؛ نیز کشتار شدند. پس از محمد، پسر فعال او، منذر، و سپس پسر دیگرش، عبدالله، بر تخت نشستند.

عبدالله با کمک وزیرش، بدر، بسیاری از نطفه های حکومت های محلی را خفه کرد تا اینکه نوبت به خلافت **عبدالرحمن بن محمد** رسید.

عبدالرحمن سوم معروف به «ناصر» نزدیک به پنجاه سال (از صفر ۳۰۰ تا رمضان ۳۵۰ / ۹۱۲ تا ۹۶۸ میلادی) او اولین خلیفه اموی اسپانیا بود که خود را امیرالمؤمنین نامید. از مهم ترین تحولات معماری در دوره او ساخته شدن قصر الزهرا بود. در دوره عبدالرحمن نیکلای راهب کتاب هایی مانند «امالی» از **ابوعلی قالی** و «حشائش» را به دستور او برای مسیحیان ترجمه کرد.

عبدالرحمن با فاطمیان مصر وارد جنگ شد (یعقوبی، ۱۳۶۹: ۶۶۲). در میانه نبرد با فاطمیان، **سانچو**، پادشاه ناوارا، و **اودورنو**، پادشاه لئون، به او حمله کردند. **اودورنو** وزیر عبدالرحمن را در سن استفانو شکست داد. اما سردار دیگر عبدالرحمن به نام بدر سانچو را در سال ۳۰۶ ق (۹۱۸ میلادی) شکست سختی داد. از این پس، تمام اسپانیا زیر لوای حداقل اسمی عبدالرحمن بود. در سال ۳۲۳ ق (۹۳۲ میلادی) عبدالرحمن اتحادیه دیگری از مسیحیان ناوارا، گالیسیا و لئون را در هم شکست. با مرگ عبدالرحمن در رمضان ۳۵۰ ق، دوران سقوط امویان اندلس نیز آغاز شد. پس از عبدالرحمن حکومت به ترتیب به دست **حکم**، **مهدی**، **هشام دوم** و **مستعین** افتاد و در نهایت منقرض شد.

## ۳. اولین دوره فترت، قبل از مرابطین (۴۲۲ تا ۴۷۹ ق / ۱۰۳۰ تا ۱۰۸۶ م)

در دوره چهار سال حکومت **مستعین**، بسیاری از امیران مستقل شدند. پس از مرگ **مستعین**، قرطبه، پایتخت امویان، به دست حمودیان افتاد. در این دوره، حکومت **بنی حمود** در مالقه و قرطبه

(مالاگا و کوردوبا)، بنی عباد در اشبیلیه (سویل)، بنوزیری در غرناطه (گرنادا)، بنورزین در سهله و بنوهود در سرقسطه (آراگون)، مهم‌ترین امیران اسپانیا بودند.

#### ۴. مرابطین (۴۷۹ تا ۵۴۳ ق / ۱۰۸۵ تا ۱۱۴۸ م)

هدف بنوعباد متحد کردن سرزمین اسپانیا زیر حکومت یک فرد بود. او که توانایی این کار را نداشت، از یوسف بن تاشفین دعوت کرد رهبری این نهضت را بر عهده بگیرد. به این ترتیب، مرابطین از شمال آفریقا به رهبری یوسف بن تاشفین در سال ۴۷۹ ق (۱۰۸۵ م) قدم به اسپانیا گذاشت. مرابطین موفق شدند سراسر اسپانیا را به جز تولدو (طلیطله) که زیر حکومت عیسویان بود و سرقسطه (آراگون) که در دست بنی هود بود، تصرف کنند. آخرین پادشاه مرابطین یحیی بن غائله بود که در ۵۴۳ ق (۱۱۴۸ م) وفات یافت.

#### ۵. دومین دوره فترت، بعد از مرابطین و قبل از موحدین (۵۴۳ تا ۵۷۶ ق / ۱۱۴۸ تا ۱۱۷۸ م)

مهم‌ترین امیران این دوران، امرای والنسیا، امرای قرطبه، امرای مورسیا، امرای مارتله و باجه و بنوغانیه امرای میورقه بودند که غالباً به دست موحدین و برخی به دست مسیحیان از بین رفتند.

#### ۶. موحدین (۵۷۶ تا ۶۲۲ ق / ۱۱۷۸ تا ۱۲۲۳ م)

در سال ۵۱۵ ق (۱۱۲۱ م) عبدالله بن تومرت در شمال آفریقا جنبشی را آغاز کرد. این جنبش که طرفداران آن موحدین نامیده می‌شدند، خواهان بازگشت به زندگی بی‌آلایش و اصول ساده دینی بود (دورانت، ۱۳۸۱: ۴۰۲). این پادشاهان ساده‌زی به زودی رهسپار اسپانیا شدند

و آنها را تصرف کردند. در دوره ایشان، بار دیگر ملوک الطوائف از بین رفت. اما در این دوران شمال اسپانیا کم‌کم از زیر تصرف مسلمین خارج می‌شد. هر چه حکومت‌های مسلمین بیشتر تجزیه می‌شدند، حکومت‌های مسیحیان که در این دوران در حال انجام تکلیف دینی نبردهای صلیبی نیز بودند، بیشتر متحد می‌شدند. هر چند مسیحیان در سال ۱۱۹۵ میلادی در آلاگوس منهزم شدند، اما بالاخره ارتش موحدین در نبرد لاس ناواس دل توسا در ژوئیه سال ۱۲۱۲ میلادی از لشکرهای متحد مسیحی شکست خورد و امپراتوری موحدین شروع به تجزیه کرد (رانسیمان، ج ۳، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

#### ۷. سومین دوره فترت، بعد از موحدین (از ۶۲۲ تا ۸۹۸ ق / ۱۲۲۳ تا ۱۴۹۲ م)

پس از خروج موحدین از اسپانیا، بار دیگر سرزمین‌های اسلامی اسپانیا تجزیه شدند. هم‌چنین فردیناند سوم پادشاه کاستیل (قشتاله) از سال ۱۲۱۷ م و نیز لئون از ۱۲۳۰ تا هنگام وفاتش در سال ۱۲۵۲ م، در مجموعه‌ای از لشکرکشی‌ها قلب اندلس را برای مسیحیان فتح کرد؛ قرطبه را در ۶۳۵ ق (۱۲۳۶ م) و اشبیلیه را در ۶۴۷ ق (۱۲۴۸ م). پس از این، مسیحیان، بنی‌هود را از مورسیا در ۶۶۸ ق (۱۲۶۹ میلادی)، امرای لبله را در ۶۵۰ ق (۱۲۵۲ م)، امرای والنسیا را در ۶۳۶ ق (۱۲۳۸ م) از شرق اسپانیا راندند. در پایان این دوره، تنها محمد بن یوسف بن نصر توانست با فتح جیان در حدود ۱۲۳۱ و سپس غرناطه در ۱۲۳۵ م با دیپلماسی هوشمندانه‌اش قلمروی اسلامی کوچک را در گراناها به وجود آورد. این دولت کوچک اسلامی در اسپانیا برای دو قرن بعد باقی ماند تا اینکه در سال ۸۹۸ ق (۱۴۹۲ م) به دست فردیناند، پادشاه آراگون، و همسرش ایزابل،

ملکه کاستیل، سرنگون شد.

#### اسپانیای متحد

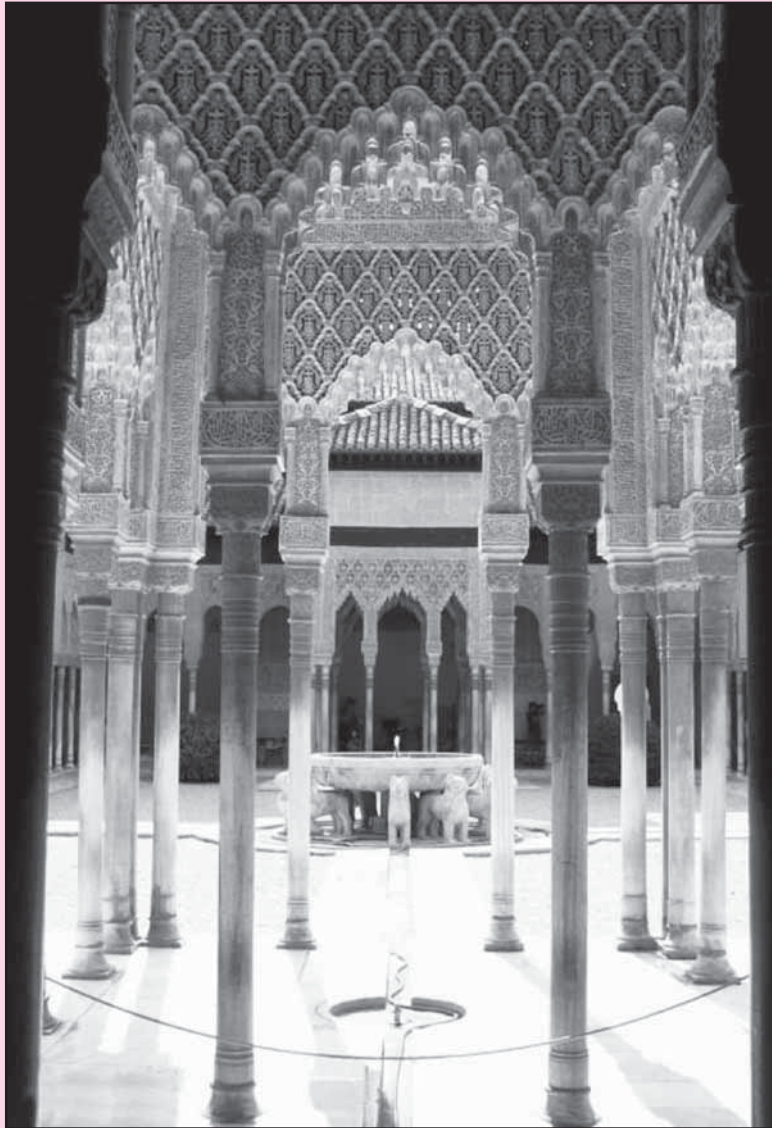
در ابتدا بخش مسیحی‌نشین اسپانیا کمتر از بخش مسلمان‌نشین جنوبی آن تجزیه نشده بود. پادشاهی گالیسیا در شمال غربی، پادشاهی آستوریاس و جانشین آن حکومت لئون در شمال قرار داشت. دولت کاستیل در مرکز شبه‌جزیره به پایتختی تولدو از دل حکومت لئون خارج شد. در شمال شرقی آراگون در اطراف زاراگوزا، ناوار در حاشیه شرقی باسک و کنت‌نشین بارسلون در شمال شرقی، مهم‌ترین حکومت‌های مسیحی‌نشین اسپانیا بودند.

اولین حلقه اتحاد در اسپانیا در ۱۱۲۶ م بسته شد. آلفونسوی هفتم پادشاه سه مملکت گالیسیا، کاستیل و لئون شد. پس از او سه پسرش حاکمیت سه مملکت را به ارث بردند. با ازدواج پترونیلیا، ملکه آراگون، با رامون بیرنگر، کنت بارسلون، در سال ۱۱۳۷ م، دو سرزمین با همدیگر متحد شدند. (همان، ج ۲: ۲۸۹). پرتغال در ۱۱۳۹ میلادی برای اولین بار مستقل شد (اشپیل ۱۳۸۰: ۴۲۴).

فردیناند سوم پادشاه کاستیل در ۱۲۳۰ میلادی، عنوان پادشاه لئون را نیز به دست آورد و ناحیه شمال غربی را متحد کرد. اتحاد شمال شرقی اسپانیا به حکومت آراگون واگذار شد. در نهایت با ازدواج فردیناند دوم معروف به کاتولیک از خاندان تراستراما، پادشاه آراگون، با ایزابل اول، ملکه کاستیل، در ۱۹ اکتبر ۱۴۶۹ م دو دولت قدرتمند مسیحی اسپانیا متحد شدند. حکومت جدید «سرزمین باستانی رومی دولت اسپانیا» نامیده شد.

#### نتیجه

فاتحان غیرموقت اسپانیا قبل از تشکیل دولت اسپانیا، هر یک ایدئولوژی یا منافع خاصی داشته‌اند. فینیقی‌ها و کارتازیان در



اسپانیا دارای منافع خاص اقتصادی بودند که ایدئولوژی سیاسی ایشان را هم تعیین کرد. رومیان علاوه بر آن تلاش می‌کردند تمام دنیا را زیر پرچم برتری سیاسی خود ببرند. تصرف اسپانیا در راستای تضعیف مهم‌ترین رقیب روم یعنی کارتاژ، در همین دوران و بر پایه همین ایدئولوژی سیاسی بود. فاتحان بعدی واندال‌ها و فرانک‌ها و سوئب‌ها فاتحان موقتی بودند. اینان جز غارت هدف دیگری را در اسپانیا دنبال نمی‌کردند. این نوع تفکر اقتصادی ساده‌تر از آن است که بخواهد ایدئولوژی باشد. انگیزه ویزگوت‌ها برای فتح اسپانیا توسعه منطقه‌ای قلمرو خود بود. اما فاتحان بعدی، یعنی مسلمین، نوعی ایدئولوژی قوی سیاسی، دینی و نظامی داشتند. این ایدئولوژی به قدری قوی بود که مسلمانان را هشت قرن حاکم اسپانیا و بخش مهمی از دنیا قرار داد. هم‌چنین، از قدرت ایدئولوژی اسلامی بود که فاتحان بعدی یعنی صلیبیون، اساس ایدئولوژی خود را بر پایه مخالفت با ایدئولوژی مسلمین قرار دادند. در نهایت، اسپانیا با میراث بردن منابع غنی معدنی، فرهنگی غنی تر اسلامی و مجموعه‌ای از اتحادهای سیاسی توانست به یکی از دول قدرتمند جهان از میانه قرن شانزدهم تا میانه قرن هفدهم تبدیل شود.

#### پی‌نوشت

#### ۱. La Reconquerita

#### منابع

۱. آدلر، فیلیپ جی. تمدن‌های عالم. ترجمه محمدحسین آریا. انتشارات امیرکبیر. چاپ دوم. تهران. ۱۳۸۷.
۲. اشپیل، فولکلر جکسون. تاریخ تمدن مغرب زمین. ترجمه محمدحسین آریا. انتشارات امیرکبیر، چاپ اول. تهران. ۱۳۸۰.
۳. ابن واضح، یعقوبی. تاریخ یعقوبی. ترجمه عبدالمحمد آیتی. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۶۹.

۱۰. رانسیمان، استیون. تاریخ جنگ‌های صلیبی. ترجمه منوچهر کاشف. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ ششم. تهران. ۱۳۸۶.
۱۱. شیخ نوری، محمدمیر. تاریخ بیزنس. انتشارات دانشگاه پیام نور. چاپ اول. تهران. ۱۳۸۴.
۱۲. ماله، آلبر و ایزاک، ژول. تاریخ روم. ترجمه میزاعلامحسین خان زیرک‌زاده. انتشارات دنیای کتاب. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۲.
۱۳. گروسه رنه. امپراتوری صحرانوردان. ترجمه عبدالحسین میکده. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ پنجم. تهران. ۱۳۸۷.
۱۴. دورانت، ویل. تاریخ تمدن: عصر ایمان. ترجمه ابوالقاسم طاهری. انتشارات علمی و فرهنگی هشتم. تهران. ۱۳۸۱.

۱۵. Nigel Rdgers, Roma: the Greatest Empire, Singapore, ۲۰۰۴.

۴. ابن خلدون، عبدالرحمن. العبر. ترجمه عبدالمحمد آیتی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. چاپ اول. تهران. ۱۳۶۸.
۵. انور الرفاعی. تاریخ هنر در سرزمین‌های اسلامی. ترجمه عبدالحسین قنوت. انتشارات جهاد دانشگاهی. چاپ دوم. مشهد مقدس. ۱۳۸۴.
۶. بیگدلی، علی. تاریخ روم و یونان. انتشارات دانشگاه پیام نور. چاپ دوم. تهران. ۱۳۸۷.
۷. حسن، ابراهیم حسن. تاریخ سیاسی اسلام. ترجمه ابوالقاسم پاینده. انتشارات بدرقه جاویدان. چاپ دوم. تهران. ۱۳۸۶.
۸. جرجی زیدان. تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهرکلام. انتشارات امیرکبیر. چاپ دهم. تهران. ۱۳۸۲.
۹. خضری؛ سیداحمدرضا. تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه. انتشارات سمت. چاپ پنجم. تهران. ۱۳۸۴.

# قائم مقام فراهانی

## زندگی و آثار

نرگس کلاکی

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

در سال ۱۲۲۴ ق به فرمان فتحعلی شاه راهی آذربایجان شد و اوضاع آنجا را سر و سامان داد. این امر سبب رضایتمندی شاه از وی گردید. این پدر بعدها سمت خود را که وزارت عباس میرزا بود به پسرش **میرزا حسن** واگذار کرد اما از آنجا که میرزا حسن در سال ۱۱۲۶ فوت کرد، قائم مقام بزرگ، پسر دیگر خود **میرزا ابوالقاسم** را که در تهران نایب وی بود و امور مربوط به نیابت سلطنت و پیشکاری آذربایجان را انجام می‌داد، از تهران خواست و به وزارت نایب السلطنه، منصوب کرد (مصاحب، ج ۲). او پس از فوت پدر، عهده‌دار وزارت مخصوص **نایب السلطنه، عباس میرزا** و در سال ۱۲۳۸ ق به لقب «قائم مقام» مفتخر شد (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۷: ۱۱۷).

قائم مقام چندی در دفتر عباس میرزا ولیعهد، به نویسندگی اشتغال ورزید و در سفرهای جنگی با او همراه شد. او نظم و نظامی را که پدرش میرزا بزرگ آغاز کرده بود، ادامه داد و با کمک مستشاران فرانسوی و انگلیسی سپاهیان ایران را منظم کرد. همچنین، در بسیاری از جنگ‌های ایران و روس شرکت داشت.

قائم مقام تا دو سال بعد از فوت پدرش با درایت و کاردانی در خدمت عباس میرزا انجام وظیفه کرد اما دشمنان او و در صدر آنها انگلیس توانستند با توطئه سیاسی، وی را از عباس میرزا جدا کنند. در این فاصله، قائم مقام فرصتی یافت به کارهای ادبی هم بپردازد. در سال ۱۲۴۱ ق هنگامی که قائم مقام در مشهد به سر می‌برد، **فتحعلی شاه** به علت وخامت اوضاع آذربایجان، پیشخدمت خاصه خود، **فرخ خان کاشی**،

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، فرزند سیدالوزرا میرزا عیسی، مشهور به «میرزا بزرگ»، از سادات حسینی، در سال ۱۹۳ ق در «هزاوه» فراهان اراک متولد شد. اجداد وی صاحب علم بودند و سال‌ها در دربار سلاطین سلسله‌های حاکم در ایران خدمت کردند. پدر میرزا ابوالقاسم را مردی زیرک و مدبر، مقرراتی، منضبط، دل‌سوز و پاک‌دامن شمرده‌اند. او



قائم مقام فراهانی

را به عذرخواهی از قائم مقام و تقاضای اغماض از گذشته به مشهد فرستاد و او را مجدداً به تهران دعوت کرد. بعد هم با اعطای سمت‌های قبلی، او را به آذربایجان روانه کرد.

این دوران مصادف بود با تحریک انگلیسی‌ها و عوامل آنان برای شروع دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه که قائم مقام و عباس میرزا مخالف آن بودند (ساسانی، ص ۱۸). قائم مقام بعد از مدتی به خاطر توطئه انگلیسی‌ها دوباره به مشهد تبعید شد اما با وخیم شدن اوضاع آذربایجان، فتحعلی شاه مجدداً وی را به خدمت طلبید و با دادن نوشته‌ای، او را روانه آذربایجان کرد که نتیجه آن انعقاد «معاهده ترکمنچای» بود. عباس میرزا در اقدامی رسمی، میرزا ابوالقاسم فراهانی را به عنوان نماینده انتخاب کرد تا درخواست صلح را به پاسکویچ تسلیم کند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۶۱). او در این زمان، تمام وقت در خدمت عباس میرزا بود تا اینکه او از دنیا رفت و قائم مقام، وزیر پسر وی، محمد میرزا، شد (مشیری، ۱۳۴۷: ۲۴).

گرچه دوره صدارت قائم مقام بعد از جلوس محمدشاه به تخت سلطنت آغاز می‌شود اما وی عملاً از هنگام فوت عباس میرزا و انتخاب محمد میرزا به ولیعهدی، به رتق و فتق امور او مشغول بوده است. هنگام مرگ فتحعلی شاه، محمد میرزا به همراه قائم مقام در هرات بودند که با شنیدن خبر مرگ شاه، به مشهد عقب‌نشینی و به تهران باز گشتند. محمد میرزا با پشتکار قائم مقام به تخت پادشاهی نشست. محمدشاه نیز به پاس این خدمت ارزشمند، مقام صدراعظمی را به قائم مقام اعطا کرد اما وی بعد از صدراعظمی، کماکان عنوان قائم مقامی خود را حفظ کرد. محمدشاه و قائم مقام در رمضان سال ۱۲۵۰ ق از تبریز به تهران حرکت کردند و تا صفر سال ۱۲۵۱ ق (که محمدشاه قائم مقام را از

صدرات خلع و به قتل رساند) صادقانه و با کمال حسن نیت به خدمت‌گذاری مشغول بود. وی برای تحکیم پایه‌های قدرت محمدشاه زحمات فراوانی متحمل شد (آدمیت، ۱۳۵۴: ۲۰۳).

قائم مقام در دانش و فرهنگ، جایگاهی به مراتب بالاتر از دنیای سیاست دارد. وی ادیبی فاضل، منشی زبردست و شاعر بود و در نثر فارسی سبکی تازه داشت که در روانی کم نظیر است (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۲۵۴). او اولین کسی است که شیوه انشای قدیم را تغییر داد و به اختصار در آورد و الفاظ غیر مأنوس و جملات مغلق را از میان برداشت. قائم مقام بر ادبیات عرب، علم ادب، انشا، خطابه، نظم و نثر عرب و فارسی کاملاً مسلط بود.<sup>۳</sup>

تألیفاتی از او به جا مانده‌اند، از جمله «منشآت» که از فایده‌های علمی، ادبی و تاریخی بالایی برخوردار است و حاوی مکتوبات و نوشته‌های اوست. از دیگر آثار وی **جلالیرنامه** است که در قالب مثنوی و فکاهی و انتقادی (انتقاد اوضاع درباریان و نقایص لشکری و کشوری) است. قائم مقام آن را به نام جلالیر (غلام خود) نظم کرده است. سایر تألیفات وی عبارت‌اند از «رساله جهادیه»، دیوان اشعار و رساله عروضیه» (پناهی سمنانی، ۱۳۷۶: ۱۱۵۱). «فتح‌نامه» نخستین کتابی است که در ایران چاپ شد.<sup>۴</sup> این کتاب به زبان عربی و موضوع آن جنگ‌های ایران و روس بود و حوادث را تا زمان انعقاد عهدنامه گلستان (۱۸۱۳ م / ۱۲۲۸ هـ.ق) دربر می‌گرفت.

سرانجام قائم مقام در روز ۲۴ صفر سال ۱۲۵۱ ق هنگام غروب آفتاب، از طرف محمدشاه احضار و در زیرزمین کاخ گلستان به مدت پنج یا شش روز حبس شد (فلسفی، ۱۳۷۳: ۲۰۲) و در شب بیست‌ونهم همان ماه او را خفه کردند و جسدش را شبانه به حضرت عبدالعظیم بردند و جنب مقبره شیخ ابوالفتح رازی،

بدون غسل، به خاک سپردند. به امر شاه، فرزندان، بستگان و هوادارانش نیز دستگیر شدند. عده‌ای از آنها کشته و عده‌ای در اماکن مقدسه پناهنده شدند که اموال آنها نیز ضبط شد.<sup>۵</sup>

#### پی‌نوشت

۱. جونز، ص ۷۶-۷۷
۲. خورموجی، ص ۱۱-۱۲
۳. نک: اعتمادالسلطنه: ۱۴۳-۱۴۴
۴. البته باید خاطر نشان کرد که مرحوم تربیت در مجله تعلیم و تربیت، اولین کتاب چاپ شده در ایران را «جهادیه» میرزا عیسی، قائم مقام بزرگ، می‌داند (نک: تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱، ص ۱۳-۲۱۱).
۵. نک: سپهر، ۲/ ۳۹-۳۷

#### منابع

۱. سرهاردفور، جونز. آخرین روزهای لطفعلی خان زند. ترجمه هما ناطق. امیرکبیر. تهران. ۱۳۵۳.
۲. خورموجی، محمدجعفر، حقایق الاخبار ناصری. به کوشش حسین خدیوجم. نشر نی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۳.
۳. مشیری، محمد. شرح مأموریت آجودان باشی. چاپ‌خانه علمی. تهران. چاپ اول. ۱۳۴۷.
۴. سپهر، محمدتقی. ناسخ‌التواریخ (ج ۱). امیرکبیر. تهران. چاپ اول. ۱۳۴۹.
۵. ساسانی، خان‌ملک. سیاستگران دوره قاجار (ج ۲). بابک. تهران. بی‌تا.
۶. آدمیت، فریدون. امیرکبیر و ایران. خوارزمی. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۵۴.
۷. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. صدرالتواریخ. تصحیح محمدمشیری. انتشارات روزبهان. تهران. چاپ دوم. ۱۳۵۷.
۸. پناهی سمنانی، قائم مقام فراهانی. ندا. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۶.
۹. فلسفی، بهرام. قائم مقام در آیین زمان. کتاب آفرین. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۳.
۱۰. محبوبی اردکانی، حسین. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. انتشارات دانشگاه تهران. تهران. ۱۳۷۶.
۱۱. مدرس تبریزی، محمدعلی. ریحانه‌الادب. انتشارات خیام. تهران. ۱۳۷۴.
۱۲. دایرئ‌المعارف تشیع. مقاله فرشته خطیبی (ج ۳). ۱۳۷۶.
۱۳. لغت‌نامه مصاحب (ج ۲).
۱۴. براون، ادوارد. تاریخ ادبیات ایران. ترجمه بهرام مقدادی. انتشارات مروارید. تهران. ۱۳۷۵.
۱۵. خاوری شیرازی، فضل‌الدین عبدالنبی. تاریخ ذوالقرنین. ناصر افشارفر. تهران. ۱۳۸۰.

زهرا مروتی

عباس توسلیان

# مردی که ۲۵ سال مترجم شاه قاجار بود

## نقش محمد حسن خان اعتماد السلطنه در عصر ترجمه قاجاریه

**نگاهی گذرا بر ترجمه متون در دوران آغازین قاجار (فتحعلی شاه - محمدشاه)**

در زمان فتحعلی شاه از یک طرف فرستادگان کشورهایی اروپایی به ویژه فرانسه، بیش از گذشته به دربار ایران رفت و آمد داشتند و از طرف دیگر، سپاه ایران با وجود تلاش‌های فراوان، در جنگ‌های مرزی با روسیه ناکام مانده بود. رفته رفته صاحب منصبان ایرانی در صدد چاره‌جویی برای سروسامان دادن به اوضاع و جبران عقب‌ماندگی‌ها برآمدند.

عباس میرزا، نایب‌السلطنه و سردار سپاه ایران، و وزیرش قائم‌مقام اول، با اصلاح سپاه و ترجمه آثار فرانسوی در باب لشکرآزایی و توپخانه، گام اول را به سوی مدنیت غربی برداشتند (ناطق، ۱۹۸۸: ۱۳۷).

ترجمه‌های ابتدایی را مستشاران و هیئت‌های نظامی فرانسوی و انگلیسی، تاجران و مبلغان مذهبی اروپایی و ارمنی، محصلان و گروه‌های ایرانی بازگشته از اروپا و هندوستان و عثمانی انجام می‌دادند (دروویل، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

در واقع، پیش درآمد ترجمه و چاپ کتاب، به روزگار عباس میرزا و وزارت میرزا بزرگ قائم‌مقام برمی‌گردد. برای آموختن فن چاپ، چند صنعتکار را به فرنگستان فرستادند، چند استاد چاپ از آنجا آوردند، چاپ‌خانه حروفی و سنگی در تبریز و تهران برپا کردند. در این زمان، به ترجمه کتاب‌های تاریخی از زبان‌های



محمد حسن خان اعتماد السلطنه

### مقدمه

عصر ناصری یکی از دوره‌های مهم در تاریخ ایران، در باب ترجمه متون خارجی و تألیف کتاب، به‌شمار می‌آید. فعالیت‌های فکری و عملی در جامعه و ارتباط و آشنایی ایرانیان با مظاهر تمدنی و علمی اروپاییان از یک سو و دل‌بستگی‌های فراوان ناصرالدین شاه به ثبت وقایع و گسترش خاطره‌نویسی، سفرنامه‌نویسی، روزنامه‌نگاری، تواریخ عمومی و به‌ویژه ترجمه که خود تحت تأثیر اندیشه‌های نو بود، از سوی دیگر، نهضت ترجمه را در ایران توسعه داد. در این زمینه، ظهور افرادی چون **محمد حسن خان اعتماد السلطنه** نیز تأثیرگذار بوده است. **محمد حسن خان صنیع‌الدوله**، ملقب به اعتماد السلطنه، از جمله رجال سیاسی اهل علم در دوره قاجار بود که علاوه بر نفوذ در دربار و تصدی ریاست دارالترجمه و دارالتألیف همایونی و دست‌رسی به منابع دست اول و امکانات درباری آن زمان، آثار ترجمه‌ای و تألیفی فراوانی از خود به یادگار گذاشته است.

وی در زمره اولین روزنامه‌نگاران ایرانی نیز محسوب می‌شود که به شدت به ثبت وقایع دوره حیات خویش همت گمارده است. محمد حسن خان نزدیک به ربع قرن مترجم مخصوص ناصرالدین شاه بود و به خاطر تسلط فراوانی که به زبان فرانسه داشت، به ترجمه آثار اروپایی می‌پرداخت. این تحقیق بر آن است تا نقش محمد حسن خان اعتماد السلطنه را، هر چند مختصر، در زمینه ترجمه در دوران ناصری بررسی کند.

**کلیدواژه‌ها:** محمد حسن خان اعتماد السلطنه، عصر ترجمه، دارالفنون



فرانسوی و انگلیسی علاقه خاصی پیدا شد که برخی از آنها به طبع رسید و پاره‌ای مانند «تاریخ تنزل و انحطاط دولت روم» نگارش **گبین**، تاریخ‌نگار نام‌دار انگلیسی، و ترجمه **میرزا رضای مهندس**، تا امروز نشر نیافته است (آدمیت، ۱۳۷۸: ۳۷۸).

در اوایل سال ۱۲۳۵ ق، میرزا صالح شیرازی که ضمن تحصیل السنه و علوم در انگلستان، اطلاعاتی نیز در فن چاپ، ساختن مرکب آن در تهیه حروف مقطعه به دست آورده بود، با اجناس چاپ‌سازی و پرس کوچکی به تبریز بازگشت. وی مترجم و مستشار ولیعهد عباس میرزا در تبریز بود (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ج ۱: ۲۳۰).

در دوره محمدشاه نیز اعزام دانشجو به خارج و ترجمه آثار اروپایی ادامه یافت. از بارزترین ترجمه‌های این دوره، «تاریخ ناپلئون اول» اثر **والتر اسکات** فرانسوی است **میرزا رضا مهندس** در سال ۱۲۵۳ ق آن را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرد (انوار، ۱۳۶۱، ج ۳: ۷۶-۷۵).

در همین دوره، به راهنمای **ریشارخان فرانسوی**، فهرستی از کتاب‌های اروپایی فراهم آمد و سفیر ایران در فرانسه، مأمور تهیه آنها شد!

### امیر کبیر، جمع‌آوری گروه مترجمان و تأسیس دارالفنون

دورهٔ صدارت کوتاه‌مدت اما تأثیرگذار امیر کبیر در شروع سلطنت ناصرالدین‌شاه، بی‌شک منشأ بسیاری از تحولات و دگرگونی‌ها در جامعهٔ ایرانی بود که همگان به آن اذعان دارند.

امیر، نخست در دستگاه دولتی، هیئتی از مترجمان گرد آورد. هر جا کسی را یافت که با زبان‌های خارجی آشنایی داشت، پیش کشید و کاری به او ارجاع کرد (آدمیت، ۱۳۷۸: ۳۷۸).

هیئت مترجمانی که امیر تشکیل داد، مرکب از عناصر گوناگون بود: اتباع فرنگی مستخدم دولت، ایرانیان مسیحی و

شاگردان ایرانی که در فرنگ درس خوانده یا چیزی آموخته بودند (همان: ۳۷۹).

ناصرالدین‌شاه به تاریخ کشورهای بزرگ آن زمان، به خصوص فرانسه، علاقه خاصی داشت. داستان **ناپلئون** و فتوحات وی از موضوعات خاصی بود که به آنها ابراز علاقه می‌کرد.

برای مطالعهٔ ناصرالدین‌شاه، «تاریخ مفصل فرانسه» تا زمان ناپلئون، در دو جلد ترجمه شد. به احتمال خیلی زیاد، مترجم این کتاب **ریشارخان فرانسوی** است. هرکسی کتابی ترجمه می‌کرد، انعامی می‌گرفت. **محمدحسین تبریزی** رساله‌ای از زبان فرانسوی ترجمه کرد که ۲۵ تومان انعام به او پرداختند.

مجموع این کارها زمینه‌ای نو ساخت که دستگاه نشر و ترجمه تحرک تازه‌ای یابد که دنبالهٔ آن در دارالفنون و دارالطباعه گرفته شد (همان، ۳۸۳-۳۸۲).

مقدمات احداث و راه‌اندازی دارالفنون به‌عنوان پایگاهی به‌منظور آموزش و تعلیم و علوم و فنون جدید غربی، در آن زمان که بسیاری از آموزش‌ها و تعلیمات، قدیمی و منسوخ شده بودند. گرد رکود در همهٔ بخش‌های جامعه حکمفرما بود، در زمان صدارت امیر کبیر فراهم شد. تا قبل از احداث دارالفنون، کتاب‌های درسی، به معنای واقعی، در ایران وجود نداشت و نظام آموزشی به‌صورت متمرکز روی کتاب‌هایی خاص و هماهنگ استوار نبود. لذا کتاب‌های قدیمی و گاهی هم خود تألیف یا ترجمه‌هایی محدود و معدود، از مواد درسی قابل دست‌رس به‌شمار می‌رفتند.

بنابراین در همان ابتدای کار، آموزگاران اروپایی دارالفنون کتاب‌های نسبتاً زیادی در رشته‌های فنون جنگی، نظامی و علوم طبیعی تهیه کردند و شاگردان ایرانی آنان مانند **میرزا زکی مازندرانی**، **محمدحسین قاجار**، **میرزا تقی‌خان کاشانی**، **میرزا علی‌اکبرخان مهندس شیرازی** و

**محمدحسین افشار**، که به قدر کفایت در زبان‌های اروپایی به‌خصوص زبان فرانسه ورزیده شده بودند، مأموریت یافتند کتاب‌های مزبور را به فارسی برگردانند و همهٔ این کتاب‌ها در دستگاه چاپ سنگی، که در خود دارالفنون برای همین منظور دایر شده بود، چاپ شد و در دست‌رس دانش‌آموزان گذارده شد. (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۲۵۹).

از کتاب‌های درسی و تعلیماتی که بگذریم، در این دوره مترجمان ایرانی ابتدا یک سلسله کتاب تاریخی از جمله تألیفات تاریخی **ولتر** مانند «تاریخ پتر کبیر»، «شارل دوازدهم»، «اسکندر مقدونی» و پس از آن «تاریخ ایران» تألیف **سرجان ملکم انگلیسی** را از روی ترجمهٔ فرانسوی آن به فارسی ترجمه کردند. بعد به ترجمه و نقل رمان‌های تاریخی و علمی پرداختند و داستان‌های «سه تفنگدار»، «کنت دومونت کریستو»، «ملکه مارگو»، «لویی چهاردهم و پانزدهم» از آثار **الکساندر دومای پدر**، بعد «تلماک» اثر **فلتن**، «روبنسن کروزو» اثر **دفو**، «ژیلبلاس» اثر **لساز**، «کلبه هندی» اثر **برناردن دوسن پیر**، «مانن لسکو» اثر **پروو**، «مسافرت گالیور» اثر **سویفت**، «سرگذشت حاجی بابا اصفهانی» اثر **جیمز موریه** و بالاخره رمان‌های علمی **ژول ورن** و امثال اینها را به قالب فارسی درآوردند (همان: ۲۶۰).

### محمدحسن اعتمادالسلطنه،

### تربیت یافتهٔ دارالفنون

#### الف) زندگی‌نامه

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه از خانواده‌ای کهن بود. جد اعلا او **آقا حسین مراغه‌ای** به تجارت اشتغال داشت. پدر وی **حاجی علی‌خان مقدم مراغه‌ای**، ملقب به «ضیاءالملک» و بعدها «اعتمادالسلطنه» از رجال نامی آذربایجان، خوان‌سالار و حاجب الدولهٔ دربار محمدشاه و ناصرالدین‌شاه و چندی والی

خوزستان و لرستان و زمانی وزیر عدلیه یا وزیر وظایف و اوقاف ایران بود و از طرف مادر با خاندان قاجار خویشی داشت. هم اوست که مأمور قتل **میرزا تقی خان امیرکبیر** گردید و گویا حکم قتل باب را از تهران به تبریز برد و مادرش **خورشید خانم** از نوادگان **مصطفی قلی خان**، پسر محمدحسن خان و برادر **آقا محمدخان قاجار** بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۳).

محمدحسن خان در شب ۲۱ شعبان ۱۲۵۹ ق در تهران متولد شد. در آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه، فراشباشی سلطان **محمود میرزا**، ولیعهد، بود. در سال ۱۲۶۸ ق که دارالفنون تأسیس شد، جزو محصلان آن مدرسه درآمد و در مدت ۱۲ سال در آنجا به فراگرفتن زبان فرانسه و تعلیمات پیاده نظام پرداخت. دوره تحصیلات دارالفنون را با مدال طلا به پایان رسانید و با درجه یابوری جزو ملترمان **محمدقاسم میرزا**، ولیعهد، قرار گرفت. پس از فوت وی نزد **میرزا محمدخان سپهسالار** بود.

در سال ۱۲۷۵ ه.ق به منصب سرهنگی ارتقا یافت و به ریاست قشون خوزستان و لرستان و نیابت حکومت آنجا مأمور شد.

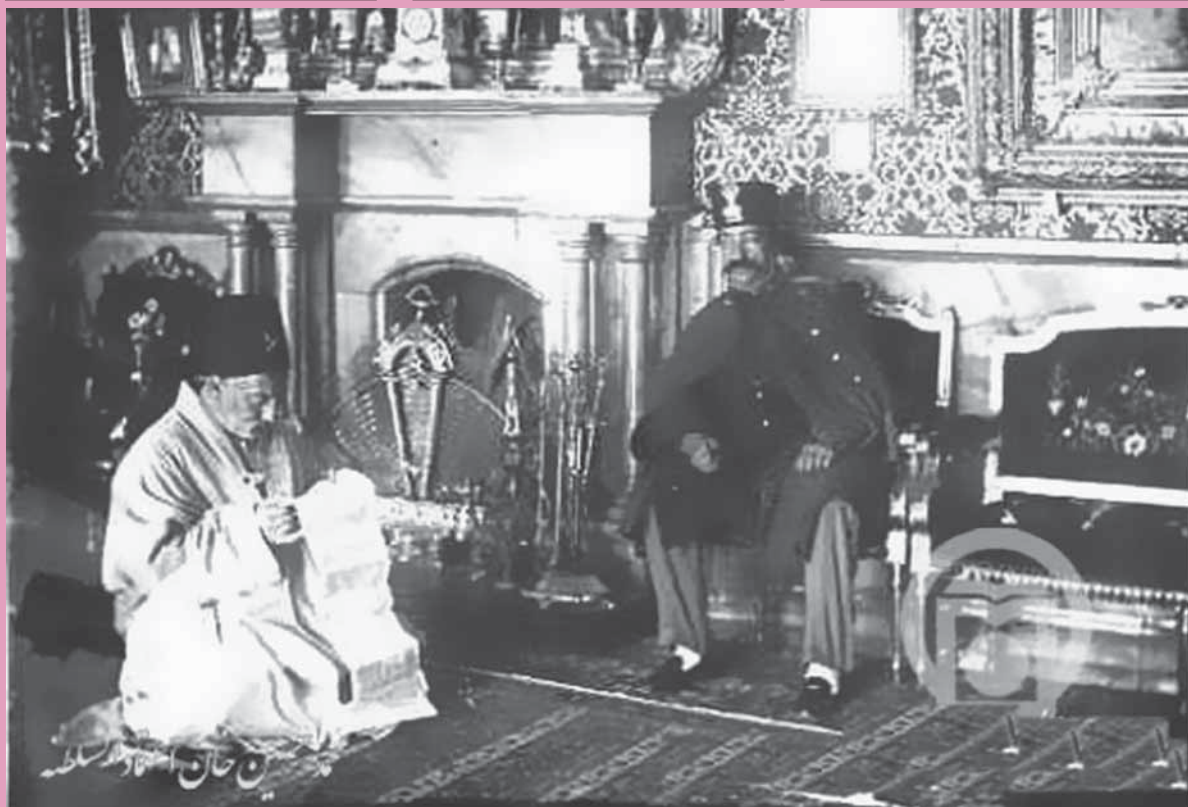
در سال ۱۲۷۸ ه.ق به مقام جنرال آجودانی شاه مفتخر شد و در سال ۱۲۸۰ ق، در زمان وزیر مختاری **حسنعلی خان امیرنظام گروسسی**، در فرانسه، وابسته نظامی سفارت ایران در پاریس شد و سه سال و نیم را در آنجا گذراند و ضمن خدمت، به تکمیل معلومات پرداخت و در سال ۱۲۸۴ ق به ایران بازگشت و مناصب عمده درباری یافت (آرین پور، ۱۳۷۹: ۲۶۵-۲۶۴).

در این بازگشت، نخستین سمت وی پیش خدمتی و مترجمی در حضور ناصرالدین شاه بود. بهرغم مناصب بسیاری که وی متولی آنها گردید، یکی از وظایف اصلی و همیشگی اش خواندن روزنامه‌های اروپایی و ترجمه آنها و هم‌چنین اطلاع‌رسانی اخبار خارجی در حضور شاه قاجار به مدت ۲۵ سال بود.

وی هم‌چنین شغل «مقدم‌السفرایی» داشت و مترجمی شاه را در هنگام باریابی سفیران اروپایی به‌عهده داشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۳۶: ۵).

در سال ۱۲۸۷ ه.ق اداره روزنامجات و سال بعد ریاست دارالطباعة دولتی و دارالترجمه همایونی با لقب «صنیع‌الدوله» به وی واگذار شد و او به‌جای سرجریده دولتی، ملتی و علمی، روزنامه ایران را دایر کرد.

در سال ۱۲۸۸ ه.ق به فرمان سپهسالار، به مدیریت «مکتب مجانی» - که بعداً «مدرسه مشیری» نام گرفت - برگزیده شد. در سال ۱۲۹۱ ق سالنامه، در سال ۱۲۹۳ ق روزنامه علمی و در سال ۱۲۹۵ ق روزنامه نیمه رسمی اطلاع، تحت نظر و ریاست او تأسیس یافتند. و در سال ۱۲۹۸ ق تألیف «نامه دانشوران» به وی محول شد. در سال ۱۳۰۰ ق وزیر انطباعات شد و تا پایان عمر اداره آن وزارتخانه را عهده‌دار بود (آرین پور، ۱۳۷۹: ۲۶۵).



محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در حضور شاه

وزیر انطباعات در حقیقت رییس کل تبلیغات و انتشارات دربار ناصری بود و نقش بسیار مؤثری در روند تألیف، ترجمه و چاپ کتاب‌های گوناگون داشت. در سال ۱۳۰۰ ق روزنامه اردوی همایون و مجموعه سیاحت‌نامه مصور که به مسافرت روم ناصرالدین‌شاه به خراسان منحصر بود، هر دو تحت نظر او به خط **میرزا رضا کلهر**، طبع و نشر می‌شد. در سال‌های ۱۳۰۳ ق و ۱۳۰۶ ق به عضویت انجمن‌های آسیایی پاریس و لندن انتخاب شد و در سال ۱۳۰۴ ق لقب اعتمادالسلطنه یافت (همان: ۲۶۵).

اعتمادالسلطنه در روز جمعه ۱۹ شوال ۱۳۱۳ ق مقارن با ۱۳ فروردین ۱۲۷۵ ش، در تهران، در ۵۴ سالگی، بر اثر سکته قلبی درگذشت و در وادی السلام نجف به خاک سپرده شد (ساسانی، ۱۳۳۸: ۱۷۸). تنها ۲۸ روز پس از مرگ او (۱۷ ذیقعد ۱۳۱۳ ق / ۱۰ اردیبهشت ۱۲۷۵ ش) بود که شاه قاجار با گلوله **میرزا رضای کرمانی** به قتل رسید.

### ب) شخصیت سیاسی و علمی

هم‌زمان با حکومت قاجاریان، دولت استعمارگر روس و انگلیس به دلایل و شیوه‌های متفاوت، در اوضاع داخلی ایران دخالت یافتند. یکی از عوامل این دخالت‌ها دولت مردانی بودند که در راستای سیاست‌های این دو دولت گام برمی‌داشتند. در مورد عدم وابستگی اعتمادالسلطنه به سیاست انگلیسی‌ها، تقریباً هیچ تردیدی وجود ندارد. مخالفت اعتمادالسلطنه با سیاست‌های انگلیسی‌ها در ایران را باید یکی از دلایل عدم ترقی سیاسی این شخص به‌ویژه در دستیابی‌اش به منصب صدارت دانست (متولی حقیقی، ۱۳۸۱: ۶۱-۶۰).

دولت‌مردان معاصر اعتمادالسلطنه که با انگلستان روابط نزدیکی داشته‌اند، همواره کارشکنی‌هایی را در راه پیشرفت

وی فراهم کرده‌اند. **امین‌السلطان و میرزا حسین‌خان سپهسالار** را می‌توان در زمره این قبیل دولت‌مردان به‌شمار آورد (همان: ۶۴).

وی طرفدار دوستی با دولت روسیه و مخالف سرسخت اصلاحات بنیادین در حکومت ایران بود و به انتقادات نویسندگان روزنامه‌های هند و اروپا درباره فساد دربار و رجال ایران وقعی نمی‌نهاد. عریضه وی به ناصرالدین‌شاه در اثبات ضرورت سانسور و شرح احکام و موازین آن، مؤید این معنی است (آرین‌پور، همان: ۲۶۴).

امین‌السلطان، اعتمادالسلطنه را جاسوس روس‌ها می‌دانست. وی در نامه‌ای به شاه، او را مأمور رساندن اخبار دربار به سفارت روسیه معرفی کرده است (صفایی، ۱۳۵۲: ۳۵).

از بعد علمی، اعتمادالسلطنه مترجمی توانا، پژوهشگری نکته‌بین در جغرافیا، محقق نکته‌سنج در تاریخ و جست‌وجوگری است که علاوه بر تألیف کتاب‌هایی در تاریخ و جغرافیا، کتاب‌هایی در زمینه فلاح، باغبانی، ممیزی املاک، نفوس و فرهنگ لغت تألیف کرده است.

با توجه به کثرت تألیفات و ترجمه‌ها و مقالاتش (حتی اگر به عقیده برخی کارشناسان، این آثار در اصل از آن او نباشند)، توانمندی و مدیریت وی در هماهنگی گروه مترجمان و مؤلفان ستودنی است.

آثار و تألیفات وی شماری از منابع اولیه دوران قاجار و به‌خصوص تاریخ عصر ناصری را به خود اختصاص می‌دهند.

نکته مهم در مورد آثار او این است که وی بی‌هیچ مشکلی، به منابع دست اول و ناب تاریخی و اسناد حکومتی دسترسی داشته و در تألیفات خود از آنها بهره جسته است.

همچنین، مطالب بعضی از تألیفاتش

حاصل دیده‌ها و شنیده‌های خود اوست؛ به این معنی که شخصاً در زمان وقوع رویدادها حضور داشته یا حداقل با وجود یک واسطه از چند و چون ماجرا مطلع شده است.

در باب ترجمه کتاب‌ها و متون، اعتمادالسلطنه از شبکه‌ای منظم و متشکل از مترجمان زبان‌های خارجی، محققان و محرران زبردست برخوردار بوده که علاوه بر خدمت در وزارت انطباعات، خارج از چارچوب وظایف دولتی خود نیز با اعتمادالسلطنه همکاری می‌کرده‌اند. سردسته این افراد محمدحسین فروغی ملقب به ذکاءالملک (اول)، معاونت اعتمادالسلطنه را در دارالترجمه و دارالطباعه عهده‌دار بوده است. از دیگر همکاران اعتمادالسلطنه می‌توان به **میرزا علی محمدخان مجیرالدوله کاشانی**، نایب اول وزارت انطباعات، **میرزا غیاث‌الدین کاشانی**، مسیو ریشارخان، **بارون زمان**، سیدکاتب و **میرزا احمدخان** مترجم اشاره کرد (متولی حقیقی، ۱۳۸۱: ۹۶-۹۵).

### تألیفات و ترجمه‌های تاریخی منسوب به اعتمادالسلطنه الف) آثار شخصی

منظور از آثار شخصی آن دسته از نوشته‌های اعتمادالسلطنه است که وی به دور از اطلاع دیگران آنها را نوشته است. در انتساب این آثار به وی هیچ تردیدی نیست و اعتمادالسلطنه با توجه به افشاگری‌هایی که در این آثار کرده، قصد چاپ آنها را در زمان خویش نداشته است. البته کتاب «سفرنامه صنایع‌الدوله از تغلیس به تهران» از این قاعده مستثناست (همان: ۹۷).

#### ۱. روزنامه خاطرات

این کتاب در برگزیده خاطرات محمدحسن‌خان است که در طول ۱۵ سال، به صورت روزانه نگارش یافته است.

#### ۲. خواب خلسه یا خواب‌نامه

## در باب ترجمه کتاب‌ها و متون، اعتماد السلطنه از شبکه‌های منظم و متشکل از مترجمان زبان‌های خارجی، محققان و محرران زبردست برخوردار بوده که علاوه بر خدمت در وزارت انطباعات، خارج از چارچوب وظایف دولتی خود نیز با اعتماد السلطنه همکاری می‌کرده‌اند

از تاریخ‌نویسان معاصر ایران - کار تاریخ‌نویسی را با ترجمه آثار تاریخی شروع کرد. در این باره می‌توانیم او را نخستین آغازکننده این نوع تاریخ‌نویسی و سرده‌ای این قبیل تاریخ‌نویسان در ایران بدانیم (همان، ص ۲۱۲)

همان‌طور که در بخش‌های قبلی ذکر شد، وی زبان فرانسه را در دارالفنون شروع و سپس در پاریس کامل کرد. پس از بازگشت از فرانسه، مترجم مخصوص حضور همایون شد. وی دیپلماسی شاه در دیدار سفرا و مهمان‌های خارجی بود. به‌علاوه، هر روز روزنامه‌های فرانسوی را برای شاه می‌خواند و ترجمه می‌کرد. این کار معمولاً هنگام صرف ناهار انجام می‌شد.

دکتر فوزیه، طیب فرانسوی ناصرالدین‌شاه، از فرانسه‌دانی اعتماد السلطنه این‌گونه یاد می‌کند: «میرزا نظام و اعتماد السلطنه هر دو زبان فرانسه را به‌خوبی تکلم می‌کنند و به همین علت اولی مترجم امین‌السلطان و دومی مترجم شاه است و این انتخاب کاملاً بجا بوده است» (همان: ۲۱۳).

اعتماد السلطنه خود نیز در خاطرات متعددی که در روزنامه خاطراتش ثبت کرده، از خوب ترجمه کردنش سخن به میان آورده است. به دنبال ترجمه صحبت‌های یکی از اتباع خارجی در محضر شاه قاجار چنین می‌نویسد:

«ماشاءالله به قدری خوب ترجمه کردم که خودم حیرت کردم» (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۹: ۴۷۱).

اعتماد السلطنه در آغاز کار مترجمی و در اثنای ترجمه روزنامه‌ها و کتاب‌های فرانسوی زبان برای شاه، برخی از آنها

در این کتاب، مؤلف کلیه صدور عهد قاجار، از میرزا ابراهیم‌خان کلانتر گرفته تا میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان را به پای میز محاکمه کشیده است و خرابی و انحطاط ایران را در این عهده به اعمال و افعال آنان منتسب می‌سازد (همان: ۱۰۶).

## ۳. سفرنامه صنیع الدوله از تغلیس به تهران

### ب) آثار رسمی

منظور از آثار رسمی آن دسته از نوشته‌های اعتماد السلطنه است که وی آنها را با همکاری دیگران در چارچوب انجام وظایفش در وزارت انطباعات و دارالترجمه تألیف کرده و اکثرشان را در زمان حیاتش به چاپ رسانده است. برخی از افراد در انتساب این آثار به اعتماد السلطنه تردیدهایی دارند و بعضی این آثار را به دیگران منسوب کرده‌اند (همان: ۱۱۹).

۱. تاریخ ایران
۲. مرآت البلدان ناصری
۳. تاریخ منتظم ناصری
۴. مطلع الشمس
۵. حجه السعاده فی الحجه الشهاده
۶. المآثر و الآثار
۷. التدریس فی احوال بنی اشکان
۸. صدر التواریخ
۹. دُرّالتیجان فی احوال بنی اشکان
۱۰. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران
۱۱. سال‌نامه‌های متعدد.

## اعتماد السلطنه و ترجمه آثار

### الف) شیوه ترجمه اعتماد السلطنه

اعتماد السلطنه - همانند گروهی

را برای چاپ در روزنامه‌های دولتی به علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه، مدیر آن روزنامه‌ها، می‌داد. ترجمه‌ها گاهی به شکل مقاله و گاهی به شکل پاورقی در روزنامه‌های دولتی به چاپ می‌رسیدند (متولی حقیقی، ۱۳۸۱: ۲۱۴).

آثار ترجمه‌ای آن روزگار با اصول دقیق ترجمه و رعایت امانت‌داری فاصله داشت؛ البته این فاصله عیب محسوب نمی‌شد. بسیاری از آثار ترجمه‌ای محمدحسن‌خان نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ به‌گونه‌ای که او در موارد متعدد و بدون توجه به منظور اصلی متن، نظریات خود یا مطالب دیگران را که به نظرش مفید می‌رسیده‌اند، بدون اینکه آن مطلب را از متن اصلی مجزا کند، در متن اثر ترجمه‌ای آورده است.

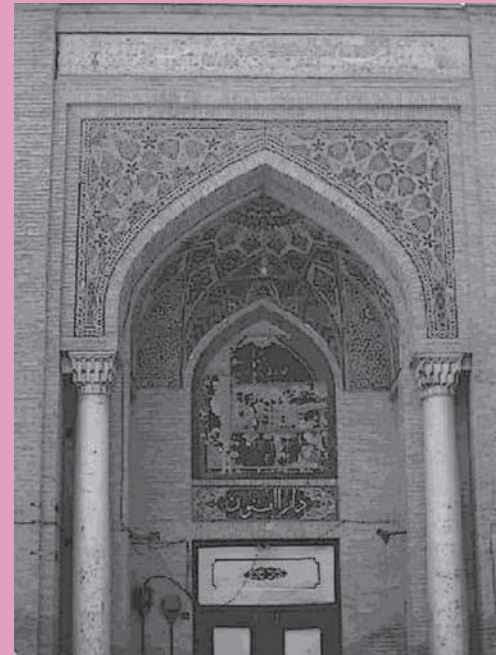
### دخالت اعتماد السلطنه در متن آثاری

که ترجمه کرده، در برخی از موارد به حدی است که کار او را از حالت ترجمه صرف خارج کرده و شکل اقتباس به آن داده است. دخالت او در این متون به‌گونه‌ای بوده که حتی اسم افراد و نام مکان‌ها را نیز به دل‌خواه از میان اسامی فارسی انتخاب کرده است. او گاهی برای تدوین یک کتاب، ترجمه‌های متعدد را نیز در کنار هم قرار داده است.

اعتماد السلطنه در ترجمه آثار، به سادگی گرایش داشت و نمی‌توانست تکلفات نثری مانند سجع و موازنه و قافیه به کار برد. این نکته باعث می‌شد آثار ترجمه‌ای او به دور از هرگونه تکلف و تصنع نوشته شود. از طرف دیگر، چون او ترجمه را از روزنامه‌ها شروع کرده بود و زبان روزنامه، ساده و بی‌پیرایه است، در نتیجه بسیاری از آثار ترجمه‌ای‌اش ساده و خالی از هرگونه تکلف و تصنع نثری بوده‌اند (متولی حقیقی، ۱۳۸۱: ۲۱۵-۲۱۴).

### ب) آثار ترجمه‌ای و اقتباسی

آن دسته از آثار اعتماد السلطنه که به‌رغم اعتقاد به ترجمه بودنشان، در پشت



جلد آنها از اعتمادالسلطنه به عنوان مؤلف نام برده شده است (همان: ۲۱۷):

۱. تاریخ انکشاف ینکی دنیا؛
۲. تاریخ خیرات حسان؛
۳. تاریخ بابل و نینوا.

### ج) آثار ترجمه‌های

در این آثار که تعداد آنها کم نیست، اعتمادالسلطنه به صراحت به ترجمه بودن متن اشاره کرده اما در برخی موارد از مؤلف اصلی کتاب نام نبرده و در مواردی هم اندک تغییراتی را به لحاظ اسامی افراد در متون ایجاد کرده است (همان: ۲۲۱). به علت کثرت این آثار، فقط به ذکر نام آنها اکتفا می‌کنیم:

۱. تاریخ فرانسه
۲. تاریخ هروودت
۳. سفرنامه جنوب ایران
۴. داستان روبنسون سوئدی
۵. سرگذشت خانم انگلیسی در هندوستان
۶. سیاحت کاپیتان اطراس انگلیسی به قطب شمال
۷. شرح احوال سلطان عبدالحمید و

اوضاع مملکت عثمانی.

آثار و ترجمه‌های اعتمادالسلطنه که محتوای غیرتاریخی دارند، عبارت‌اند از:

### تألیفات غیرتاریخی

۱. قانون ساختن طرق و شوارع
۲. نمایش نامه بقال‌بازی در حضور
۳. کاداستره
۴. الفاظ متشابه
۵. گرامر
۶. نفع اللسان.

### ترجمه‌های غیرتاریخی

۱. منطق الحمار یا خرنامه
۲. رسوایی لندن یا کشف رذایل مردم لندن
۳. حکایت طبیب اجباری.

### دیدگاه‌های متفاوت نسبت به آثار اعتمادالسلطنه

یکی از اتهاماتی که حدود دو سال پس از مرگ اعتمادالسلطنه بر او وارد شد و تاکنون نیز به قوت خود باقی است، این است که آثار منتشر شده به نام او، تألیف دیگران بوده‌اند و وی با توجه به موقعیت خود در دستگاه ناصری که وزارت انطباعات، ریاست دارالترجمه و دارالمطبعة را عهده‌دار بوده، آثاری را که دیگران در تحقیق، تدوین و نگارش آنها دست داشته‌اند، به نام خود چاپ و منتشر کرده است که بیش از یکصد اثر تألیفی، مقاله و ترجمه را شامل می‌شود. از میان یادداشت‌های روزانه اعتمادالسلطنه نیز می‌توان به نحوه فعالیت‌های علمی و ادبی‌اش پی برد. آنچنان که در مورد «المآثر و الآثار» می‌نویسد: «شنبه ۱۳ رجب ۱۳۰۶ ق کتاب «المآثر و الآثار» که سراپا تاریخ ناصرالدین‌شاه و وقایع چهل و دوساله سلطنت ایشان است، چهار سال است زحمت می‌کشم در تألیف این کتاب و حالا تمام شده، برداشته در خانه رفتم» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۶۲۴).

به‌طور کلی، مخالفان و موافقان اعتمادالسلطنه در تولید آثار، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

**گروه اول:** افرادی چون **افضل الملک، احتشام السلطنه، علامه محمد قزوینی، ادوارد براون، کسروی و محیط طباطبایی** بر این عقیده‌اند که آثار منتسب به اعتمادالسلطنه از وی نیستند و او را شخصی کم سواد قلمداد می‌کنند.

محمد محیط طباطبایی او را «بزرگ‌ترین استشارگر علما و فضلاء عصر خویش» می‌نامد و استاد محمد قزوینی درباره کتاب‌های منسوب به او چنین اظهار می‌کند: «در حقیقت جمیع آنها به استثنای یکی دو تا از آنها، از جمله کتاب خلسه، تألیف دیگران است» (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۲۶۶).

ادوارد براون در کتاب «انقلاب مشروطیت ایران» اعتمادالسلطنه را شاید، جاهل و بی‌سواد معرفی کرده است (۱۳۷۶: ۳۳۸).

**فریدون آدمیت و هما ناطق** در کتاب «افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار» قسمتهایی از رساله انتقادی «شیخ و شوخ» را نقل کرده‌اند که بخشی از آن به شخص اعتمادالسلطنه مربوط است: «نامه دانشوران را ده نفر دیگر جان می‌کنند و می‌نویسند و فلان السلطنه مصنف واقع می‌شود. پای هر مقاله‌ای و روزنامه‌ای امضای م.ح.ص [محمدحسن خان صنیع‌الدوله] دیده می‌شود» (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۵۲-۱۵۱).

**گروه دوم:** افرادی چون **سلطان احمد میرزا عضدالدوله** از معاصران اعتمادالسلطنه، **خان ملک ساسانی، عبدالحسین نوایی و ایرج افشار** که بر این عقیده‌اند که آثار منسوب به اعتمادالسلطنه از آن اوست و به‌علاوه، آثاری نیز تألیف کرده است که مجهول و مغفول واقع شده‌اند.

# نقدی بر

## تجربه‌شانزده‌سال تدریس

# محتوای کتاب‌های درسی تاریخ

صبیره کرمشایی

دبیر تاریخ. دره‌شهر

۲. جای بسته‌های آموزشی و جانبی در خصوص برخی از مباحث دروس مانند تصاویر و تجسم برخی حوادث، در کتاب آموزش شفاهی در رشته تاریخ خالی است. مثلاً اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم در آرشیو اسناد ملی ایران موجود است که با نشان دادن آنها، به دانش‌آموزان، می‌توان حقایق آن دوران را به‌طور قابل باوری در اذهان روشن کرد.

۳. معادل‌سازی واژه‌های لاتین در خصوص واژه‌هایی خاص مانند اسامی مکان‌ها، اشخاص و مفاهیم تاریخی، حداقل در بخش تاریخ اروپا در پاورقی‌ها، لازم است.

۴. اختصاص بخش عمده‌ای از نمرات آزمون دروس تاریخ به تحقیق و پژوهش ضروری است. اهمیت این موضوع برای همگان روشن است! در حالی که عملاً کمتر بدان توجه می‌شود.

۵. عنوان‌های دروس با مطالب گفته شده در ذیل آنها چندان هماهنگ نیست. همچنین ذکر مباحث پیش‌پافتاده و بی‌اهمیت در زیر برخی از عنوان‌ها، از نقاط ضعف این دروس است.

### ایرادهای محتوایی

۱. در تدوین کتاب‌های تاریخی، به‌ویژه درس تاریخ معاصر، و اصولاً تاریخ ایران، از نقش اقوام، ایلات و

### درآمد

در میان کتاب‌های آموزشی حوزه علوم اجتماعی و انسانی، کتاب‌های تاریخی در انسجام و هم‌بستگی ملی و ایجاد روحیه تعاون و همکاری و تعهد نسبت به حکومت‌های جاری نقش کلیدی دارند. بنابراین، دقت، احتیاط و وسواس فکری مؤلفان در تدوین محتوای این کتاب‌ها بسیار مهم است. یکی از روش‌هایی که می‌تواند در اصلاح و بررسی مجدد، به منظور رفع ایرادهای محتوای دروس تاریخ به‌ویژه دروس تاریخ معاصر مؤثر باشد، بهره‌گیری از تجربیات و آموخته‌های مدرسان آن است. ارائه گزارش حاضر با این هدف صورت گرفته است.

### مشکلات و چالش‌های درس تاریخ

در طول شانزده‌سال تدریس تاریخ و تجربه حاصل از آن، نتایجی به دست آمده است.

### ایرادهای شکلی

۱. در برخی کتاب‌های تاریخ از جمله کتاب ایران و جهان (۲)، با توجه به حجم و تنوع مطالب، زمان اختصاص یافته تاریخ در هفته ناچیز است. در واقع، سه ساعت در هفته برای بررسی حوادث جهانی و ملی که مهم‌ترین بخش تاریخ حیات معاصر بشر و کمربند تمدن جهانی و ملی است، بسیار کم است.

مرحوم عبدالحسین نوایی در تأیید این موضوع که کتاب «المآثر و الآثار» اثر اعتمادالسلطنه است، می‌نویسد: اگر کسی این کتاب را دیده باشد، می‌داند که در این کتاب فصل مبسوطی راجع به نوآوری‌های عصر قاجاری آمده است و از انواع گل‌ها گرفته تا کلمات و اصطلاحات علمی و... که تصور نمی‌رود کار شیخ مهدی عبدالرب آباری باشد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲۳-۲۲).

ایرج افشار نیز درباره این موضوع اظهار می‌دارد:

«موقعی که مقدمه «چهل سال تاریخ ایران» را می‌نوشتم، موارد و نکاتی را از متن المآثر و الآثار بیرون کشیدم و به خوانندگان شناساندم که بی‌تردید نمی‌تواند نوشته فردی غیر مسئول- آن هم در روزگار سانسور شدید عصر ناصری- باشد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۸).

### پی‌نوشت

۱. برای اطلاع از عناوین این آثار رک: ناطق، ۱۹۸۸، ص ۲۴۳-۲۳۹.

### منابع

۱. آدمیت، فریدون. امیرکبیر و ایران. تهران. ۱۳۷۸.
۲. آدمیت، فریدون و ناطق، هما. افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده» دوران قاجار (ج ۱). آگاه. تهران. ۱۳۵۶.
۳. آربین پور، یحیی. از صبا تا نیما (ج ۱). زوار. تهران. ۱۳۷۹.
۴. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. مرآت البلدان. به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث (ج ۱). دانشگاه تهران. ۱۳۶۷.
۵. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. المآثر و الآثار یا ۴۰ سال تاریخ ایران. به کوشش ایرج افشار (ج ۱). اساطیر. تهران. ۱۳۶۸.
۶. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. مطلع‌الشمس (ج ۲). فرهنگ‌سرا. تهران. ۱۳۶۲.
۷. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. مرآة البلدان. به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث (ج ۱). دانشگاه تهران. ۱۳۶۶.
۸. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان. روزنامه خاطرات. با مقدمه و فهرس از ایرج افشار. امیرکبیر. تهران. ۱۳۷۹.
۹. انوار، سیدعبدالله (ج ۳). نسخه خطی. ش ۸۰/ف. ۱۳۶۱.
۱۰. براون، ادوارد. انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه مهری قزوینی. (ج ۱). کویر. تهران. ۱۳۶۱.
۱۱. در وویل، گاسپار. سفرنامه دروویل. ترجمه جواد محبی. گوتنبرگ. تهران. ۱۳۸۸.
۱۲. ساسانی، خان‌ملک. سیاستگران دوره قاجار. طهوری. تهران. ۱۳۳۸.
۱۳. صفایی، ابراهیم. اسناد سیاسی دوران قاجار. تهران. ۱۳۵۲.
۱۴. متولی حقیقی، یوسف. وزیر تاریخ‌نگار. دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد با همکاری انتشارات محقق. مشهد. ۱۳۸۱.
۱۵. ناطق، هما. ایران در راه‌یابی فرهنگی. پیام. لندن. ۱۹۸۸.

در تدوین کتاب‌های تاریخی، به ویژه درس

تاریخ معاصر، و اصولاً تاریخ ایران، از نقش

اقوام، ایلات و بخش‌های گوناگون جمعیتی

- قومی در حفظ، میهن‌دوستی و دفاع از

هویت سرزمینی و مرزهای کشور، به طور

ناعادلانه‌ای بحث و یا اساساً به آن توجه

نشده است

تاریخی کمک

خواهد کرد.

۴. افزایش

ساعات درس

تاریخ با توجه

به حجم و تنوع

مطالب کتاب

ایران و جهان دو

و معاصر الزامی

است.

۵. با توجه

به اینکه تعدادی از مدرسان تاریخ، فارغ‌التحصیلان رشته علوم سیاسی هستند، تألیف کتاب‌های تاریخ و لحاظ کردن مفاهیم و ادبیات حاکم بر این رشته در تبیین وقایع ضروری است. البته در صورتی که این تعریف را بپذیریم که تاریخ بررسی سیاست دیروز است.

نتیجه

با توجه به مشکلات موجود و چالش‌های پیش رو (در صورت اصلاح نکردن آنها) و اهمیت و جایگاه درس تاریخ در کارکردهای اجتماعی و سیاسی جامعه، به نظر می‌رسد وزارت آموزش و پرورش باید بیش از پیش به درس تاریخ و نقش و کارکرد آموزشی آن در بعد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه، به ویژه نسل‌های در حال جامعه‌پذیری سیاسی، بها دهد.

اصلاح خواهد بود.

۳. مقایسه و بررسی نشدن

تطبیقی تاریخ ایران با سایر کشورها، از ضعف‌های کتب تاریخ مدارس، به ویژه تاریخ معاصر ایران است.

۴. تاریخ به معنای بیان وقایع

گذشته است اما نمی‌توان این اصل

را در تاریخ‌نگاری نادیده گرفت که

نقش‌آفرینان حوادث ملی، جدا از خوب

و بدن بودنشان، اشتباهاتی کرده‌اند. در

معرفی شخصیت‌ها، باید اشتباهات آنان

را با دلایل تاریخی و عقلانی به تصویر

کشید و قضاوت درباره خوب و بد بودن

آنان از نظر اخلاقی را به فراگیرندگان

سپرد. این به معنای تألیف کتابی خنثا و

بدون جهت‌گیری نخواهد بود.

راهکارها

۱. به‌طور کلی دروس تاریخ به

بازبینی مجدد نیاز دارند، چه به لحاظ

شکلی و چه محتوایی.

۲. درس تاریخ معاصر به عنوان

بخشی از دروس عمومی در کنکور

(مانند دروس عمومی دیگر) و یا

حداقل با افزایش ضریب و تأثیر آن

در معدل دیپلم لحاظ شود. این امر

به ایجاد انگیزه و رغبت برای فهم

مباحث تاریخ کشور کمک خواهد کرد.

مهندس، پزشک، شیمی‌دان، شهروند،

یک مشارکت‌کننده در امور سیاسی و

اجتماعی و احیاناً فعال سیاسی و غیره

به دانش تاریخ نیاز دارد.

۳. جهت‌گیری تطبیقی و مقایسه‌ای

در تألیف درس تاریخ معاصر ضعیف

است. در حالی که مقایسه کردن

ویژگی ذاتی انسان، برای درک بهتر

پدیده‌هاست. تدوین کتاب‌های مربوط

به حوادث تاریخ ایران، به ویژه دوره

معاصر - بر پایه تطبیق و مقایسه با

سایر ملت‌ها - الزامی است و به درک

بخش‌های گوناگون جمعیتی - قومی

در حفظ، میهن‌دوستی و دفاع از هویت

سرزمینی و مرزهای کشور، به طور

ناعادلانه‌ای بحث و یا اساساً به آن توجه

نشده است. در واقع، در تاریخ معاصر با

بخش‌های خاموش جمعیتی این سرزمین

مواجهیم. در نظر گرفتن این موضوع

می‌تواند در افزایش اعتماد به نفس این

گروه‌های جمعیتی، به ویژه قشر جوان

در حال آموزش جامعه‌پذیری، در دفاع از

واژه‌هایی همگانی چون میهن مؤثر باشد.

۲. دسته‌بندی، و تنظیم زمانی،

موضوعی و مکانی مباحث دروس

تاریخ کمتر رعایت شده است. کتاب‌های

تاریخی باید مانند دالانی عمل کنند که

جایگاه رخدادها و پدیده‌ها در آنها

مشخص باشد، خطی و دوری بودن

وقایع بشری - برای درک بهتر آنها -

رعایت نشده است.

شاید به این دلیل باشد که فراگیرنده

قادر نیست وقایع را ضمن دیدن آن دالان

تاریخی - در ظرف خودش - جای

دهد. بعد از اتمام کتاب، دانش‌آموز قادر

نیست جزء و کل دوره‌های تاریخی را

درک کند. کانت، فیلسوف بزرگ آلمانی،

دوازده عامل را در درک پدیده‌ها دخیل

می‌داند که زمان و مکان دو تا از آنها

هستند. وقتی پرسش تاریخی از نوع

کلان طرح می‌شود، قادر نیست حوادث

جزء را در آن جای دهد همچنان که

پرسش‌های از نوع جزء در زیر دوره‌های

تاریخی. دلایل این مسئله قابل بررسی

است. اگرچه نگارنده طی این سال‌ها

سعی کرده با تشریح کل کتاب، جزء

و کل دیدن موضوعات تاریخی را

برای اذهان دانش‌آموزان روشن کند اما

چندان رضایت‌بخش نبوده است. به نظر

می‌رسد، بازخوانی کتاب‌های تاریخی به

شکل صورتی روشمند ضروری است.

تقویت تدریجی درک تاریخی نتیجه این

## اشاره

پراگماتیسم یا عمل‌گرایی از مهم‌ترین و بانفوذترین مکاتب فلسفی غربی در عصر جدید است که بر عرصه‌های زندگی مردم، به‌خصوص جامعه آمریکا تأثیرات فراوانی گذاشته است. عرصهٔ تعلیم و تربیت نیز، چون یکی از جنبه‌های زندگی بشر، از این تأثیر برکنار نبوده و شاید بتوان گفتن پراگماتیسم جان‌دیویی بیشترین تأثیر را بر تعلیم و تربیت جهان امروز داشته است. از آنجا که بررسی دیدگاه‌های این مکتب و دلالت‌های تربیتی آن یکی از وظایف متصدیان امر تعلیم و تربیت محسوب می‌شود، لازم است دیدگاه پراگماتیسم دربارهٔ تاریخ و دلالت‌های آن برای آموزش این علم روشن شود. بنابراین، در این مقاله می‌کوشیم، ابتدا دیدی کلی از پراگماتیسم داشته باشیم و سپس دیدگاه آن را دربارهٔ تاریخ بررسی کنیم. در آخر نیز دلالت‌های تربیتی آن را برای آموزش درس تاریخ استخراج می‌کنیم. هرچند بر پراگماتیسم ایرادات بسیاری مطرح شده است اما با توجه به گستردگی کاربرد آن در تعلیم و تربیت جدید (غرب) شناخت و مقدماتی لازم است. از بهترین ایرادات منتقدان بر پراگماتیسم دیدگاه مادی آن است که موجب می‌شود به جای حقیقت به واقعیت توجه داشته باشد و همه چیز را نسبی تلقی کنند.

## پراگماتیسم

پراگماتیسم مکتبی است که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ در آمریکا ظهور یافت (باقری، ۱۳۷۶). اصطلاح پراگماتیسم از واژهٔ یونانی «پراگما» به معنی «عمل کردن» مشتق شده است. بنیانگذار این مکتب فلسفی، برای اولین بار «چارلز پیرس» این اصطلاح را به سلسله مباحث مکاتب فلسفی وارد کرد. به نظرا، ایده‌ها، معانی و عقاید، همگی قواعدی هستند برای عمل کردن ما. به‌طور خلاصه، اعتبار هر مفهوم ذهنی به ایجاد رفتار عملی بستگی دارد و آن رفتار، تنها مفهوم آن معنای ذهنی است. مفاهیم ذهنی از آن نظر با هم تمایز و تفاوت دارند که به تفاوت‌ها در رفتارهای عملی متفاوتی منجر می‌شوند. برای اینکه بتوانیم دربارهٔ افکار خودمان به وضوح صحبت کنیم و آن را روشن‌سازیم، لازم است به این موضوع توجه کنیم که آن فکر

محمد خضری اقدام

کارشناس ارشد تاریخ و فلسفهٔ تعلیم و تربیت



## نقد و نظر دربارهٔ پراگماتیسم و کاربردهای آن در آموزش تاریخ



وایده، چه نتایج عملی‌ای به بار می‌آورد (سجادی، ۱۳۸۰) به‌طور کلی، پراگماتیسم افکاری را دارای معنا می‌داند که در عمل سودمند باشند. از نمایندگان این مکتب می‌توان به پیرس، هربرت مید، ویلیام جیمز و جان دیویی اشاره کرد که هر یک در بسط و توسعه مکتب پراگماتیسم نقش قابل توجهی داشته‌اند. علاوه بر موارد بالا مبانی جهان‌بینی پراگماتیسم را می‌توان زیر عناوینی چون استقرار به عنوان شیوه نوین تفکر، محدودیت تجربه، ابزار گرایی، فردگرایی و روابط اجتماعی بیان کرد (اوزمن کراول، ۱۹۸۶) به‌طور خلاصه می‌توان گفت روش استقرا که قبلاً راجح‌یکن مطرح کرده بود، از مطالعات علوم طبیعی فراتر رفت و هربرت مید آن را به عرصه علوم اجتماعی، ویلیام جیمز به عرصه روان‌شناسی و دیویی به عرصه تعلیم و تربیت کشاند.

در مورد تجربه می‌توان گفت از دیدگاه پراگماتیسم، تجربه محور شناخت است. ما واقعیت را از طریق تجربه می‌شناسیم. تجربه محصول برخورد فرد با محیط است (شریعتمداری، ۱۳۸۱). ابزارگرایی هم یعنی اندیشه‌ای درست است که ما را در حل مشکلات یاری می‌رساند. فردگرایی و روابط اجتماعی را می‌توان رشد فرد و شکوفایی استعدادهای او ضمن مشارکت در فعالیت جمعی دانست. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان سیمای پراگماتیسم را با عناوینی چون تجربه‌گرایی، نسبی‌گرایی و موقعیت‌محوری نشان داد.

### تاریخ از دیدگاه پراگماتیسم

تاریخ به عنوان یکی از جنبه‌های زندگی بشر، مورد توجه پراگماتیسم واقع شده است و می‌توان بر اساس مبانی پراگماتیسم آن را تحلیل و بررسی کرد. در دیدگاه پراگماتیسم تاریخ یکی از پدیده‌های زندگی بشری است که

### شاید بتوان گفتن پراگماتیسم جان دیویی بیشترین تأثیر را بر تعلیم و تربیت جهان امروز داشته است

در گذشته رخ داده است و از آنجا که پراگماتیست‌ها معتقدند که واقعیت محصول تجربه و تجربه نیز حاصل رفتار آدمیان با محیط است، بنابراین تاریخ امری است که آدمیان ساخته و با توجه به اصل پیوستگی تجربیات آدمی، یعنی گذشته، امروز را می‌سازد و امروز است که به آینده شکل می‌دهد، تاریخ عامل شکل‌دهی زندگی امروز ماست که از عمل انسان ناشی می‌شود. (شریعتمداری، ۱۳۸۱). در این دیدگاه می‌توان به چند مورد اشاره کرد.

#### ۱. انسان در شکل دادن به تاریخ

##### فعال است

تاریخ محصول تجربه بشری است و تجربه شامل برخورد متقابل فرد با محیط است. بنابراین انسان توانایی شکل دادن به تاریخ را دارد و این اوست که به‌طور فعالانه تاریخ را می‌سازد. بنابراین، انسان می‌تواند با ساختن زمان حال تاریخ نسل آینده را شکل دهد.

#### ۲. تاریخ عامل شکل دادن زندگی

##### حال است

با توجه به اصل ادامه یا پیوستگی تجربیات، یعنی اینکه گذشته، حال و آینده، چون تجربیات بشری، به هم مرتبط هستند، گذشته بشری عامل شکل‌دهی زندگی امروز ماست. بنابراین وضعیت امروز در پرتو کارهای گذشته بررسی شود.

### می‌توان سیمای پراگماتیسم را با

### عناوینی چون تجربه‌گرایی، نسبی‌گرایی

### و موقعیت‌محوری نشان داد

### ۳. تاریخ امری اقتضایی است

از آنجا که تاریخ حاصل تجربیات بشری است و تجربیات بشری چگونگی آن محصول در زمان و مکان است، پدیده‌های تاریخی اقتضایی هستند و به‌عنوان امری مطلق نگریده نمی‌شوند.

### ۴. تاریخ ابزار است نه هدف

تاریخ محصول شرایط زمانی و مکانی عصر خود و محصول رفتار انسان‌هاست. بنابراین، امری اقتضایی است و ویژگی‌های تاریخ بشری به همه دوران‌ها قابل تسری نیستند. بنابراین تاریخ چون ابزاری است برای شناخت زمان حال و استفاده از تجربیات گذشته برای بهتر ساختن امروز و شکل دادن به آینده‌ای بهتر (همان: ۱۳۸۱)

### ۵. برای تاریخ می‌توان از نگاه

#### انتقادی به آن سود برد

تاریخ از آنجا که وسیله‌ای برای بهتر ساختن و شناختن امروز جامعه بشری است، امری فراتر از واقعیت نیست و مطلق شمرده نشده است. از این رو لازم است با دید انتقادی به آن نگریم و نکات مثبت و منفی آن را در ارتباط با شرایط بررسی کرد و از رهنمودهای آن برای بهتر ساختن دنیای امروز و شکل‌دهی به آینده‌ای بهتر استفاده کرد.

### دلالت‌های تربیتی در آموزش تاریخ

#### با توجه به دیدگاه پراگماتیسم

#### ۱. بسط دامنه فعالیت دانش‌آموز در

##### مطالعه درس تاریخ

از آنجا که درس تاریخ یکی از دروسی است که انسان را نسبت به خود و طبیعت آگاه می‌سازد و معنای خصوصی و محدود فعالیت‌های او را به معنای عمومی و دامنه‌داری تبدیل می‌کند، لازم است دانش‌آموز فعالانه در کلاس درس

## تغییر نقش معلم از انتقال دهنده صرف اطلاعات تاریخی به عنوان راهنما

در اینجا دیگر معلم صرفاً به انتقال مفاهیم و مطالب تاریخی به دانش آموزان نمی پردازد، بلکه ضمن آشناسازی آنها با وقایع تاریخی، زمینه را برای بحث و بررسی انتقادی فراهم می کند. او محیطی شاد و صمیمانه را برای دانش آموزان تدارک می بیند تا آنها بتوانند به طور فردی و گروهی به بررسی انتقادی گذشته بپردازند و آن را با دنیای امروز مرتبط سازند (اودری و هگ، ۲۰۰۵)

## باهم نگری

پراگماتیسم با توجه به دیدگاه خود درباره تاریخ، دلالت هایی را برای آموزش درس تاریخ فراهم می کند. که این دیدگاه برخاسته از جهان بینی و مبانی فلسفی آن است. چنین دیدگاهی درباره تاریخ، باعث تغییر اهداف و روش های معلم و تغییر نگرش دانش آموزان درباره درس تاریخ می شود. به طوری که دیگر تاریخ امری مربوط به گذشته نیست و با زندگی امروز مرتبط است و می توان از آن برای بهتر ساختن دنیایی بهتر استفاده کرد.

## منابع

۱. باقری، خسرو و عطاران، محمد؛ فلسفه تعلیم و تربیت معاصر، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی محراب قلم، ۱۳۷۶.
۲. سجادی، سیدمهدی؛ تبیین رویکرد استنتاج در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
۳. علی، شریعتمداری؛ اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱
4. Audrey, osier and Hugh starkey (2005). changing citizenship, Democracy and location in education. open university press and two penny plaza newyork 1012-2280 us.
5. Dewey, john (2001). Democracy and Education. A pean state electronic classics series publication, copy right the pennsylvania state.
6. Ozman, H:Craver, s. (1986). philosophical Foundation of Education. Chicago: the university of Chicago press.

معلم تاریخ باید وضعیت زندگی بشری را چون نتیجه عوامل تاریخی که محصول رفتار انسان هاست، به دانش آموز معرفی کند. او در این راستا می تواند از دانش آموزان بخواهد برخی از پدیده های امروزی زندگی بشری را در تاریخ و گذشته انسان ها بررسی کنند. علاوه بر این، معلم می تواند برای ارتباط دادن تاریخ به زندگی امروز، از زندگی ملموس بچه ها شروع کند. برای مثال، به جای بررسی تاریخ جهان، از تاریخ روستا، شهرو محل سکونت دانش آموز شروع کند (دیویی، ۲۰۰۱).

## ۳. پرورش تفکر انتقادی در درس تاریخ

تفکر انتقادی یکی از سطوح مطرح تفکر در مطالعه پدیده هاست که در آن، ضمن بررسی نقاط مثبت پدیده ها، نقاط ضعف و کاستی ها بررسی می شوند. حال به این دلیل که تاریخ به گذشته و شرایط زمانی و مکانی آن دوران تعلق داشته است در حال، قابل تکرار نیست، بنابراین امری مطلق نیست و معلم باید دانش آموزان را به تفکر انتقادی وادارد تا آن را امری ثابت و بدون چون و چرا نپندارند.

## بررسی مشکلات جامعه و روشن سازی آن در پرتو تاریخ با همکاری دانش آموزان و معلم

در این منظر، معلم از دانش آموزان می خواهد یکی از مشکلات جامعه را در کلاس درس مطرح و آن را در پرتو تاریخ و گذشته مرتبط با آن بررسی کنند. در این روش، دانش آموزان می توانند ریشه های تاریخی مسائل و مشکلات را در گذشته بیابند و ضمن بررسی انتقادی آن، عوامل پدیدآورنده مشکل را شناسایی و کشف کنند.

تاریخ شرکت کند و با مطرح ساختن سؤالات و انتقاداتش، پدیده های تاریخی را بررسی کند و آن را امری وابسته به زندگی بشر بداند.

## ۲. مربوط ساختن درس تاریخ به عرصه زندگی امروزی

معلم باید تاریخ را در ارتباط با زندگی بشری تدریس کند. از آنجا که تاریخ عامل شکل دهی زندگی امروز انسان هاست،

از آنجا که تاریخ عامل شکل دهی زندگی

امروز انسان هاست، معلم تاریخ باید وضعیت

زندگی بشری را چون نتیجه عوامل تاریخی

که محصول رفتار انسان هاست، به دانش آموز

معرفی کند



جامعه و تعلیم و تربیت

دکتر علی شریعتمداری

# تاریخ در پایگاه‌های خبری

## بازخوانی کتیبه داریوش در بیستون

کتیبه داریوش بزرگ در بیستون با حضور چهار پروفیسور باستان‌شناس از چهار کشور جهان بازخوانی می‌شود. به گزارش روابط عمومی اداره کل



میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمانشاه، حسین راعی اظهار کرد: «گروهی متشکل از چهار پژوهشگر اروپایی برای بازخوانی سنگ نگاره داریوش اول، وارد پایگاه میراث جهانی بیستون شده‌اند.»

## کشف کهن‌ترین ابزار ستاره‌شناسی

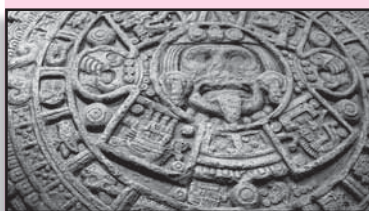
دانشمندان چینی اعلام کردند یک اثر باستانی ناشناخته که ۳۵ سال پیش در مقبره‌ای متعلق به شاهان سلسله «هان» غربی در «فیوانگ» کشف شده و به آن «نامعلوم» نام داده بودند، می‌تواند عقربک روی یک صفحه یا قالب برای بررسی‌های ستاره‌شناسان چین باستان باشد.

این اثر که باستان‌شناسان آن را در سال ۱۹۷۷ از زیر خاک خارج کرده‌اند، از جمله آثاری است که در یکی از ویرانه‌های باستانی چین، همراه با اشیای باارزش دیگری، در مقبره «ژائوژیانگ»، متعلق به قرن دوم پیش از میلاد، به دست آمده است.



سرهنگ اسماعیل صفری اظهار کرد: «مأموران پلیس در بازرسی از منزل این شخص، اشیای عتیقه‌ای چون ۲۶۱ مهره در اندازه‌های متفاوت، گلدان شیشه‌ای، تعدادی انگشتر و یک دستگاه گنج‌یاب کشف کردند.»

## کهن‌ترین تقویم قوم مایا کشف شد



باستان‌شناسان آمریکایی از کشف قدیمی‌ترین تقویم قوم «مایا» در جمهوری گواتمالا در آمریکای مرکزی خبر دادند. براساس ارزیابی کارشناسان آمریکایی، این تقویم ۱۲۰۰ سال قدمت دارد.

علت اهمیت تقویم قوم مایا پیش‌بینی دوازدهمین ماه سال جاری میلادی (۲۰۱۲) به عنوان تاریخ پایان جهان در آن است.

باستان‌شناسان موفق شدند قدیمی‌ترین تقویم نجومی مایاها را در گواتمالا پیدا کنند. بر خلاف تصور معمول، پژوهشگران در میان این یافته‌ها هیچ اشاره‌ای دال بر اینکه سال ۲۰۱۲ جهان پایان خواهد یافت، پیدا نکرده‌اند.

## کشف شهری تاریخی در روباه تپه

معاون اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان شمالی گفت: در محوطه باستانی روباه تپه، شهری تاریخی متعلق به دوره هخامنشی کشف شد.

علی‌اکبر وحدتی گفت: «این شهر تاریخی طی کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه روی تپه (روباه تپه) شهرستان «مانه و سملقان» کشف شد.»

وی افزود: «کشف این شهر ۸۰ هکتاری در کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه «روباه تپه» که از یک ماه پیش به منظور تعیین عرصه و حریم و لایه‌نگاری آغاز شده بود، اتفاق افتاد.»

وحدتی اضافه کرد: «سفالینه‌ها، باروی قلعه، خمره‌های ذخیره آذوقه، سر پیکان‌ها و مهره‌های مفرغی کشف شده در این شهر باستانی، از قدمت ۳۵۰۰ ساله این محوطه و تعلق آن به اواخر عصر مفرغ و اوایل عصر آهن حکایت دارد.»



## کشف ۲۶۷ شیء عتیقه در رامهرمز

فرمانده انتظامی رامهرمز گفت: «۲۶۷ قطعه شیء عتیقه و تاریخی از یک قاچاقچی در این شهرستان واقع در استان خوزستان کشف و ضبط شد.»

است.

کشف این نقش برجسته نشان می‌دهد که به احتمال زیاد، در اطراف آن نیز آثار تاریخی دیگری وجود دارد. بنابراین، کاوش منطقه بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

### جلوگیری از ورود باران به انبارهای موزه ملی ایران

یکی از دغدغه‌های جدی درباره ساماندهی انبارهای موزه ملی ایران، موضوع ورود رطوبت و آب باران و برف به داخل انبارها بوده است. داریوش اکبرزاده، مدیر کل موزه ملی ایران، درباره اقداماتی که رفع این مشکل صورت



پذیرفته است، گفت: «کف‌سازی حیاط موزه ملی به ۷۰ سال پیش برمی‌گردد و به مرور زمان مقاوم‌سازی و زیرسازی آن، دیگر قابلیت جلوگیری از ورود نم و باران را نداشت.»

وی در ادامه افزود: «انبارهای موزه ملی زیر همین حیاط‌ها و فضای باز موزه قرار دارد؛ یعنی مقاوم‌سازی سطح حیاط‌ها، در واقع مقاوم‌سازی سقف انبارها محسوب می‌شود.»

مدیرکل موزه ملی ایران اظهار داشت: «در همین راستا، با شرکتی پیمانکاری که کارشناسان آن از اعضای هیئت علمی دانشگاه هستند، قراردادی را به امضا رساندیم تا برای رفع شوره‌زدگی



عصر آهن تا دوره اسلامی شد. با کشف آثاری از تدفین انسان با اسب و دست‌یابی به یافته‌های عصر آهن در محوطه باستانی یسن گیلان، فصلی تازه از باستان‌شناسی و مطالعات علمی گیلان آغاز شد. روستای یسن یکی از کهن‌ترین روستاهای بخش دیلمان است که در ۸۱ کیلومتری شهرستان سیاهکل و ۳۸ کیلومتری بخش دیلمان قرار دارد.

**ولی جهانی**، رییس مرکز باستان‌شناسی و سرپرست هیئت کاوش محوطه باستانی یسن، ۱۲ اردیبهشت امسال در این باره گفت: بررسی‌های باستان‌شناسی که در محوطه‌های یسن در محدوده اربوچال، مهدی چوری نسکوچال، زرگلو سی، تپه گردگولسی و قاسم زیمی صورت گرفت، به کشف قبرهای متعدد و معماری ارزشمند عصر آهن تا اوایل دوره اسلامی انجامید.

### کشف نقش برجسته مردی پاماهی

نقش برجسته‌ای از مردی خوابیده با پاهایی به شکل ماهی کشف شد. البته با وجود ارسال پرونده ثبتی آن به سازمان میراث فرهنگی، هنوز این اثر تاریخی متعلق به دوره الیماییان یا اشکانیان ثبت ملی نشده



### کشف ۱۵۰ محوطه باستانی در قشم

۱۵۰ محوطه باستانی مربوط به دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی در قشم کشف شد.

رییس اداره میراث فرهنگی سازمان منطقه آزاد قشم گفت: در بررسی گسترده باستان‌شناسی که با حضور شش باستان‌شناس و به سرپرستی دکتر علیرضا



**خسروزاده**، رییس هیئت باستان‌شناسی کشور، در دو ماه صورت گرفت، اشیایی مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد تا دوران متأخر اسلامی قاجاریه متعلق به یک دوره زمانی پنج هزار ساله، کشف شد.

این اشیاء شامل سفال، شیشه و وسایل تزئینی از جنس صدف و شماری سکه نقره است.

**دشتی‌زاده** اثبات حضور ایرانیان دریانورد را در دوران باستان در خلیج فارس از نتایج اصلی این پژوهش اعلام کرد و گفت: «این مطالعات باستان‌شناسی نشان داد، تنها دریانوردان خلیج فارس بودند که با سواحل شرقی قاره آفریقا و سواحل جزیره هند و شرق دور ارتباط تجاری داشتند.»

### کشف بقایای دفن انسان با اسب

آثاری از تدفین انسان با اسب در محوطه باستانی یسن دیلمان کشف شد. این در حالی است که بررسی‌های باستان‌شناسان در محوطه‌های یسن، منجر به یافته‌هایی از



ساختمان‌های موزه، هدایت آب‌ها پس از بارندگی، جلوگیری از فرسایش ساختمان‌ها و بهینه‌سازی کانال‌های تأسیساتی و کف حیاط‌ها، پس از گذشت ۷۰ سال، اقدام شود.

### باند حفاری غیرمجاز و قاچاق اشیای عتیقه در سنندج متلاشی شد



سرپرست اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کردستان از متلاشی شدن یک باند حفاری و قاچاق اشیای عتیقه در سنندج خبر داد.

امیر الهی با اشاره با انهدام این باند حفاری با همکاری مردم، گفت: «با تلاش مأموران انتظامی شهرستان سنندج یک باند بزرگ حفاری و قاچاق اشیای عتیقه در سنندج کشف شد. اعضای این باند دستگیر و تحویل مقامات قضایی شدند.»

وی با اشاره به تشدید اقدامات در راستای حفاظت از آثار و بناهای تاریخی در استان کردستان افزود: «برابر گزارش واصله از افراد مطلع در مورد حفاری در محور آردان، با همکاری و توسط واحد اطلاعات انتظامی شهرستان سنندج، اعضای این باند که از پنج نفر تشکیل شده بودند، به همراه یک دستگاه فلزیاب، در محل حفاری، دستگیر شدند.»

### کشف آثار پیش از تاریخ در آلاسکا

گروهی از باستان‌شناسان آلاسکا چهار ظرف سفالی متعلق به دوران پیش از تاریخ



کشف کردند.

این ظروف گلی در منطقه‌ای کشف شدند که به مدت چندین دهه، محل کاوش‌های باستان‌شناسی محققانی بوده است که برای یافتن نشانه‌هایی از بقایای خانه‌های هزار ساله نخستین ساکنان آلاسکا مطالعاتی را انجام می‌دادند.

به گفته باستان‌شناسان، هر یک از ظرف‌های کشف شده نقش و نگارهایی داشت و در وسط برخی از آنها شیارها یا حفره‌هایی نیز ایجاد شده بود.

### کشف آزمایشگاه یک نقاش عصر سنگ

باستان‌شناسان در غاری واقع در آفریقای جنوبی ابزارهایی کشف کرده‌اند که نشان می‌دهند این غار در ۱۰۰ هزار سال پیش آزمایشگاه یک نقاش بوده است.



سفال باستانی رنگ



ظرف سفالی

باستان‌شناسان دانشگاه «ویت واتسراند» در ژوهانسبورگ، دانشگاه بوردو در فرانسه و دانشگاه «برگن» در نروژ در غار «بلومبوس» واقع در آفریقای جنوبی، اجزایی از خاک سرخ، هارون، آسیاب سنگی و صدف‌هایی را کشف کردند که به عنوان پالت رنگ‌سازی استفاده می‌شده است.

این ابزار برای تولید و نگهداری خاک سرخ (اخرا)، اولین رنگدانه‌های تاریخ، در این غار به کار می‌رفته‌اند.

این کشف تأیید می‌کند که غار «بلومبوس» یک آزمایشگاه فعال در عصر سنگ بوده که در آن رنگ‌های لازم برای نقاشی ساخته می‌شده است.

### کشف تندیس هزاره دوم پیش از میلاد در اصفهان



مأموران فرماندهی انتظامی لنجان اصفهان در پی دستگیری دو قاچاقچی حرفه‌ای، یک تندیس متعلق به هزاره دوم پیش از میلاد را کشف کردند.

به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی پلیس استان اصفهان، فرمانده انتظامی لنجان گفت: «در پی کسب خبری مبنی بر اینکه دو قاچاقچی حرفه‌ای عتیقه در یکی از مناطق شهرستان مشغول فعالیت‌اند، موضوع به صورت ویژه در دستور کار مأموران اداره عملیات ویژه پلیس آگاهی این فرماندهی قرار گرفت.»

چهاردهمین همایش سالانه سرگروه‌های تاریخ

اداره کل آموزش و پرورش خراسان رضوی در اردیبهشت ماه ۱۳۹۱

# بردسکن، دیار دیرینه‌های ماندگار

## سکینه رمضان پور

دبیر تاریخ. ناحیه ۳ مشهد مقدس

همایش، به طرف روستای تاریخی کشمیر حرکت کردیم. مراسم آغازین برنامه‌ها از این روستا شروع شد. در «علی آباد کشمیر» از اتوبوس‌ها پیاده و با استقبال گرم و شایان توجه مسئولین و مردم عزیز و برگزار کنندگان همایش روبه‌رو شدیم. ابتدای ورود به محوطه برج عظیم علی آباد کشمیر، در دو ردیف دخترکان خردسال با لباس‌های زیبای محلی و گل‌هایی در دستان کوچک و مهربانشان، استقبال باشکوه و در خور احترامی از ما کردند.

حسینی، نویسنده «تاریخ بردسکن، با نگاهی ویژه به ترشیز» مهم‌ترین عوامل مؤثر در تغییر ریشه اصلی نام شهر را جنگ‌ها و حوادث طبیعی می‌داند. پوشش، پشته، پشته، پشته، پشته، پشته ویشناسیه، پشته گشتاسب، پشته‌های گشتاسبان، پشته ویشناسبان، ولایت پشته، پشته نیشابور، پشته العرب، کشمر، کشمار، کشمر، کشم، ترشیش، طروشیز، ترسیز، ترشاش، ترشیش، ترسیس، طریش، طریش، طرشیت، ترشیز، بردمسکن، دست برکن، بردسکن و برداسکن نام‌هایی است که برای این منطقه ذکر شده است. درباره این اسامی و وجه تسمیه آنها نیز نظرات گوناگونی وجود دارد.

حضور ما در روستای علی آباد کشمیر برای بازدید از بنای باشکوه «مناره علی آباد یا برج کشمار» بود که یکی از آثار ملی این منطقه است. این برج عظیم عظمت آسمان را شکافته، نگاه بینندگان را راهی دوردست‌ها می‌کرد. هیبتی عظیم، نقش و پردازش پرپیچ و خم و در عین حال موزون و بسیار لطیف، چشم‌ها را خیره می‌کرد. این عظمت تاریخی با داستان مردانی بنا شده است که مردانه نیز زندگی را بدرود گفتند. اندیشه‌ام به راه جویندگانی بود که به خوش‌بختی نرسیدند، اما این بخشندگان هنری که نیروهای درونی و معرفتی خویش را تا این زمان در سکوتی مطلق به ما بخشیدند، به خوش‌بختی رسیدند. هرچه در وصف این بنا بگویم اندک است.

«این بنای باشکوه در ۱۲ کیلومتری شمال شرقی بردسکن واقع شده است و در ۵ کیلومتری شمال جاده بردسکن به کاشمر نمایان است. برج کشمار روی قلعه‌ای به نام کوشک

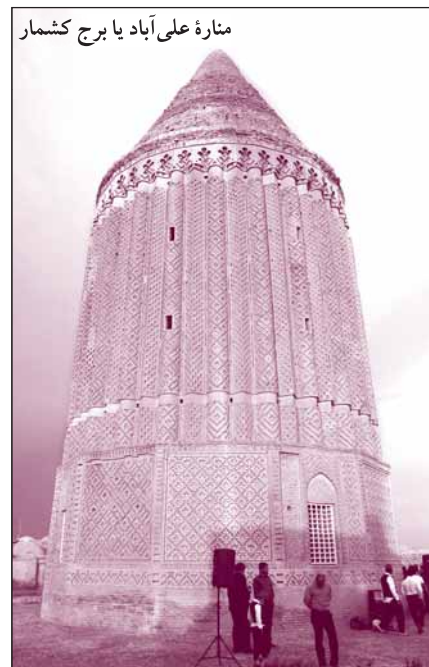
با تلاش و زحمات بی‌وقفه و در خور ستایش گروه تاریخ سازمان آموزش و پرورش خراسان رضوی، بار دیگر همایش سالانه سرگروه‌های تاریخ، در چهاردهمین سالگرد خود، این بار در سال ۱۳۹۱ در بردسکن، دیار دیرینه‌های ماندگار، شکل گرفت.

محورهای اصلی این همایش عبارت بود از:

- تبیین مسیر حرکت حضرت امام رضا(ع) از مدینه به مرو
- سند تحول بنیادین و نقش آن در تبیین هویت ایرانی - اسلامی
- کاربرد و نقش فناوری‌های نوین در تدریس تاریخ
- نقد و بررسی محتوای کتاب‌های تاریخ دوره متوسطه
- بردسکن در گذر زمان و نقش آن در تحولات تاریخی شرق ایران
- اوضاع سیاسی - اجتماعی بردسکن (مردم‌شناسی، اقوام)
- شناخت مفاخر علمی، ادبی و هنری بردسکن

ساعت ۱۴ روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت سال ۱۳۹۱، از مقابل ساختمان سازمان آموزش و پرورش خراسان، با یک ساعت تأخیر، به طرف شهرستان بردسکن راهی شدیم.

بارندگی نسبتاً شدید بود. به هر حال، حدود ساعت ۱۹ به سلامت به شهرستان بردسکن رسیدیم. بلافاصله طبق دستور و برنامه دست‌اندرکاران



مناره علی آباد یا برج کشمار

ساخته شده است. قدمت این منطقه به دوره کیانیان و اشکانیان می‌رسد. اعتقاد بر این است که این برج مقبره بوده و به همین خاطر، به مقبره کشمار نیز معروف شده است. اینکه مقبره چه شخصیتی است، به خوبی مشخص نیست. معلوم نیست آیا به یاد بود زرتشت یا طغرل سلجوقی ساخته شده است یا یادبود نبوده و مقبره یکی از این افراد بوده است؟ ۱۸ متر ارتفاع دارد. محیط خارجی آن ۴۲ متر و محیط داخلی آن ۲۱ متر است. نمای خارجی بنا پوششی مخروطی خارجی و سقف داخلی گنبدی به شکل عرق‌چین دارد. این دو گنبد از بخش میانی به هم متصل‌اند. در مرکز این پوشش‌ها دو روزنه تعبیه شده است برای روشنایی و تخلیه هوا. پوشش دوم بسیار بلندتر از پوشش اول است و ارتفاع آن ۵ متر بالاتر. این بنا دوجداره است و از جدار داخلی طاق‌هایی به داخل بنا ساخته شده‌اند. راهروی پلکانی و مارپیچ بین دو جداره صعود به پوشش اول را مهیا می‌کند و حدود ۵۰ پله دارد. بدنه بنا دو قسمت دارد که پایین دوازده ضلعی است و پایه بنا را تشکیل می‌دهد. قسمت بالای پایه بدنه اصلی، ۴۸ ترک دارد به شکل نیم‌ستون. هم‌چنین، دوازده قاب آجری به شکل‌های لوزی در آن تعبیه شده‌اند. روی این ترک‌ها و قاب‌ها اشکال هندسی از آجر و کاشی دیده می‌شود که جلوه خاصی به بنا داده است. کاشی‌ها رنگ فیروزه‌ای دارند. در بدنه برج روزنه‌هایی به منظور تأمین روشنایی داخل بنا تعبیه شده است. بنا از داخل سه طبقه دارد و ارتفاع تیزه اصلی گنبد تا کف ۳۱ متر است. معماری آن به شیوه معماری برج رادکان است و این برج به آتشکده زرتشت نیز معروف است. از برج کشمار کتیبه‌ای در دست نیست اما در ورودی بنا کتیبه‌ای بوده که فعلاً اثری از آن نیست. این برج به شیوه معماری اواخر قرن هفتم هجری ساخته شده و به سبک معماری دوره سلجوقیان نزدیک است.»

پس از بازدید از بنای زیبای کشمار، در صندلی‌هایی که تقریباً اطراف برج چیده شده بودند جای گرفتیم. مراسم آغازین همایش با تلاوت قرآن کریم شروع شد و با نوازی زیبای موسیقی محلی ادامه یافت.

سخن‌رانی آقای **لباف خانیکی** در خصوص بردسکن و روستای علی‌آباد و نیز برج کشمار شنیدنی بود.

رفته‌رفته خورشید زیبای روز دامن زرين خود را از دشت سرسبز روستا و شکوه و عظمت برج زمینی که بیشتر، آسمانی می‌نمود، برچید و باد نسبتاً تندی که برایمان تازگی داشت شروع به وزیدن کرد. در این هنگام، مراسم «دعای باران» با حرکات موزون دو جوان با لباس‌های محلی به طرز جالبی اجرا شد و تحسین همگان را برانگیخت.

زمان استراحت فرا رسید. با چای گرمی میان بادهای تند دل‌گرم شدیم. در این حال، با پذیرایی شایان توجهی غافل‌گیر شدیم؛ آش محلی بی‌نظیری که نمونه نداشت.

خورشید زیبا کاملاً دامن طلایی خود را بر چید و چادر سیاه پر از ستاره را به روی روستای دل‌انگیز گسترانید و باد به شدت تمام می‌وزید و چادر سیاه شب را پرپر می‌داد. توسط اتوبوس‌های مهیاشده، به طرف مدرسه شبانه‌روزی شایستگان هدایت شدیم جهت اسکان، نماز و شام.

در این محل با استقبال گرم بانوان فرهنگی، دانشجویان و دانش‌آموزان عزیز و مهربان بردسکن مواجه شدیم که در حُسن اخلاق بی‌نظیر بودند.

صبح روز پنج‌شنبه مراسم همایش به طور رسمی، در فرهنگ‌سرا با تلاوت آیاتی چند از کلام‌الله مجید توسط دو نوجوان به طرز زیبا و باشکوهی آغاز شد. حاضران سرود ملی جمهوری اسلامی ایران را اجرا کردند، رییس آموزش و پرورش بردسکن با بیانی شیوا و بلیغ خیر مقدم گفتند و پس از ایشان هم فرماندار بردسکن، محمد عباسپور. او مقاله‌ای با عنوان رمزگشایی از خلیج فارس ارائه کرد که در خور تأمل و توجه بود.

در ادامه، میزگرد علمی توسط دکتر متولی حقیقی، اصغر رستمی، مهندس لباف خانیکی شکل گرفت و آقای سعیدی نژاد، مقاله «بردسکن در گذر تاریخ» را بیان داشتند. سیدجواد عابدی شهری، تحول بنیادین در ... را ارائه کردند و حسین کارگر، پاورپوینت از کودتا تا کودتا را به نمایش گذارد. در این گذر، موسیقی محلی توسط گروه عابدینی شور و حال خاصی به جلسه بخشید و پس از آن پذیرایی و استراحت کوتاهی برنامه ادامه یافت. سرود محلی «بردسکن دیارمن» توسط دانش‌آموزان دختر دبستان معلم اجرا شد که جلوه‌ای خاص به جلسه بخشید.





میزگرد علمی دیگری  
توسط **علی سعیدی نژاد**،  
**جواد غلامی**، **علیرضا  
سلیمی** شکل گرفت.  
مقاله «نگرش بر گسل  
درونه» از **علی صدقی**،  
مهندس زمین‌شناسی،  
ارائه گردید. **وحید امانی**  
روش‌های ایجاد انگیزه  
در دانش‌آموزان در مطالعه  
تاریخ را بیان داشت.  
**امین فر** در رابطه با مناره‌ها  
ارائه سخن کردند و **زهرا**

**گنجی** مقاله بررسی فرایند خلاقیت دبیران تاریخ و ... را بیان داشتند.  
قرائت شعر محلی توسط آقای **محمد قلی پور** و اجرای موسیقی  
محلی توسط گروه نینوا بر شکوه این مراسم افزود. پس از اقامه نماز و  
صرف ناهار استراحتی کردیم و ساعت ۱۷ با اتوبوس جهت بازدید از  
دیگر اماکن تاریخی بردسکن راهی شدیم. این بار به روستای تاریخی  
فیروزآباد رفتیم تا از برج یا میل یا مناره فیروزآباد دیدن کنیم.  
آثار و خرابه‌های یک شهر قدیمی که همان «شهر بُست» و یا  
ترشیز قدیم بوده است از ضلع جنوبی بنا به چشم می‌خورد.  
پس از بازدید از مناره فیروزآباد به طرف تپه معروف فیروزآباد  
جهت بازدید و پذیرایی هدایت شدیم. در خصوص معرفی تپه  
فیروزآباد سیداحمد حسینی نوشته است: «در این منطقه احتمالاً  
شهر قدیمی بست واقع بوده است. این تپه کاخ بزرگی بوده است  
که آن را به فیروزشاه ساسانی نسبت می‌دهند. وی در مدتی که  
برای کوتاه کردن دست ترک‌ها به این منطقه آمده بود، این کاخ  
را ساخته و مدتی نیز در این محل زندگی کرد. آثار سفالینه‌های  
سطحی و تعداد آنها وجود یک شهر را در این منطقه نشان می‌دهد.  
این شهر در حمله تیمور به این منطقه سقوط کرده و به کل ویران  
شده است و پس از حمله هیچ‌گاه سر بر نیاورده است.»  
بازدیدکنندگان از تپه بالا رفتند و خسته از آن فرود آمدند. اما  
این خستگی دیری نپایید؛ چرا که پذیرایی برگزار کنندگان همایش  
مردم عزیز و فرهنگیان محترم، دلگرم‌کننده بود.

رفته‌رفته سیاهی پرکلاغی و سنگین شب همه جا را فرا  
گرفت. با مینی‌بوس‌های مهیاشده به طرف روستای عبدالآباد  
حرکت کردیم. در این روستا آنچه مورد توجه قرار گرفت، گنبد  
عبدالآباد بود. گنبد، مسجد یا بقعه عبدالآباد در روستای عبدالآباد  
در ۲۲ کیلومتری جنوب شرقی بردسکن واقع شده است. ارتفاع  
بقعه حدود ۱۰ متر می‌باشد و دارای گنبدی مرکزی و به صورت

چهارطاق طراحی شده است. فضای داخلی آن مخصوصاً در  
قسمت داخل گنبد و بخش بالایی دیوارهای داخلی به صورت  
گچبری‌هایی ساده بوده است.

این بنا که به اشتباه به نام مسجد معروف شده، احتمالاً از  
معماری‌های دوره غزنوی و آل سلجوقیان است. بنابراین آن  
را به قرن پنجم هجری نسبت می‌دهند. البته سبک معماری آن  
بیشتر به معماری قرن هشتم به بعد و مخصوصاً دوره تیموریان  
شبهه است.

به احتمال قوی این بقعه یک آرامگاه، خانقاه و یا عمارتی  
جهت اعمال خاص مذهبی بوده است.»

برنامه بعدی در اردوگاه «کبودان» تدارک دیده شده بود. حدود  
ساعت ۲۰ به اردوگاه رسیدیم. محلی سرسبز و خرم با هوایی خنک  
و پاک؛ دارای آلاچیق استراحت و محل اقامه نماز و صندلی‌های  
چیده شده دور تا دور محوطه که برنامه تقریباً در بخش میانی  
اردوگاه آغاز شد. پس از آن تشکیل کارگروه‌های تخصصی توسط  
سرگروه‌های شهرستان‌های مختلف صورت گرفت. گروه‌ها، به  
بحث و تبادل نظر پرداختند و در خصوص بیانیه همایش تبادل  
نظر انجام شد.

حدود ساعت ۲۲/۳۰ برگشت به محل اسکان و صرف شام،  
انجام شد.

صبح روز جمعه ۱۳۹۱/۲/۲۹ بعد از صرف صبحانه به طرف  
فرهنگ‌سرای مهر خاتم‌الانبیا (ص) که محل برگزاری همایش بود  
حرکت کردیم. میزگرد علمی توسط **حسین حسن زاده**، **محمد  
اسپرهم** و **ایرج آقاملائی** شکل گرفت و مقاله ابوالفضل آبخیز در  
خصوص آداب و رسوم بردسکن نیز ارائه شد. سپس **احمد ترابی**  
پاورپوینت تاریخ معاصر را به نمایش گذاشت و **احمد حسینی**  
تبیین مسیر حرکت امام رضا(ع) را بیان کرد.

گروه **حسین یوسفی** اجرای برنامه هنری داشت و دکتر  
رادمنش با همکاری سیداحمد حسینی وجه تسمیه بردسکن را  
ارائه کردند. شعر زیبایی از محمدعلی سالاری قرائت شد و پس  
از آن **مجید پورشافعی** مقاله «بازتاب آموزه‌های تاریخی در رفتار  
دانش‌آموزان» را ارائه کرد.

خانم مشکانی پاورپوینت حفظ میراث فرهنگی را در قالب  
شعر و موسیقی و مریم سالاری مقاله «نقش تاریخی در هویت  
بخشی ملی و قومی با تکیه بر.....» ارائه نمودند.

مراسم اختتامیه چهاردهمین همایش تاریخ در شهرستان  
بردسکن دیار دیرینه‌های ماندگار برگزار شد. در پایان لازم است  
از محبت و مهمان‌نوازی مردم نازنین روستای کشمیر و زحمات  
بسیاری که کشیدند یاد می‌کنم. مرحله پایانی همایش قرائت بیانیه  
بود که ضمیمه این گزارش است.



## با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر تکنولوژی و انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

### مجله‌های دانش آموزی

(به صورت ماهانه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد کودک** (برای دانش آموزان آمادگی و پایه اول دوره دبستان)
- رشد نوجوان** (برای دانش آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره دبستان)
- رشد دانش آموز** (برای دانش آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره دبستان)
- رشد نوجوان** (برای دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی)
- رشد جوان** (برای دانش آموزان دوره متوسطه و پیش دانشگاهی)

### مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهانه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

### مجله‌های بزرگسال و دانش آموزی تخصصی

(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ♦ رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی) ♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره متوسطه) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای ♦ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

- ♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.
- ♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

## بیانیه چهاردهمین همایش سرگروه‌های تاریخ در خراسان رضوی

با اهدای درود و سپاس فراوان، بدین وسیله از دست‌اندرکاران برگزاری همایش، به ویژه مدیریت محترم آموزش و پرورش شهرستان بردسکن، سرگروه و اعضای گروه آموزشی درس تاریخ که با برگزاری مطلوب همایش، میزبانی شایسته و در خوری داشتند، تقدیر و تشکر می‌کنیم.

۱. بر استفاده صحیح از نام خلیج فارس، به ویژه در کتاب‌های درسی تاریخ و جغرافیا تأکید شود.
۲. به تاریخ و فرهنگ تمدن ایران اسلامی در اجرایی کردن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش توجه خاص شود.
۳. از دستاوردهای باستان‌شناسی در تفسیر و توجیه مسائل تاریخی در کتاب‌های درسی استفاده شود.
۴. در نام‌گذاری معابر و میادین توسط شهرداری و شورای اسلامی شهرستان بردسکن، به تاریخ محلی و شخصیت‌های علمی و فرهنگی توجه شود.
۵. بر تسریع در راه‌اندازی موزه آموزش و پرورش در محل هنرستان شهید بهشتی با توجه به فرا رسیدن یکصدمین سال تأسیس آموزش و پرورش نوین در خراسان مشهد، تأکید شود؛
۶. از امکانات و فضای آموزشی کارگاه‌ها و موزه‌های تاریخ، به منظور ارتقای کیفیت آموزشی درس تاریخ بهره‌برداری بهینه و مناسب شود.
۷. نرم‌افزارهای تهیه شده توسط دبیران تاریخ، به منظور استفاده سایر همکاران تکثیر و توزیع شود.
۸. با توجه به گستردگی حوزه فعالیت این گروه‌ها افزایش ساعات گروه‌های آموزشی ضروری است؛
۹. تأکید می‌شود که درس تاریخ را دبیران متخصص و فارغ‌التحصیل همین رشته تدریس کنند.
۱۰. با توجه به اهمیت موضوع گردشگری، بر معرفی و بازپیرایی آثار باستانی بردسکن، به ویژه میل فیروزآباد و برج کشمیر و احیای سایر اماکن تاریخی و باستانی که سبب فعال شدن گردشگری و رونق اقتصادی منطقه خواهد شد، تأکید می‌شود.
۱۱. از اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی تقاضا می‌شود ضمن عنایت به بند ۱۰ در خصوص مجموعه بناهای تاریخی، به ویژه ۲۶ اثر ملی ثبت شده شهرستان، توجه شایسته کنند.
۱۲. با توجه به تأثیرگذاری این گونه همایش‌ها در سرعت بخشیدن به تحول بنیادین نظام جدید آموزش و پرورش، به ویژه بر گسترش



## تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی

### برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سه‌راه آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دوروش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد؛ نشانی: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir) و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگهدارید).

◆ نام مجلات درخواستی:

.....

◆ نام و نام خانوادگی:

.....

◆ تاریخ تولد: .....

◆ میزان تحصیلات: .....

◆ تلفن: .....

◆ نشانی کامل پستی: .....

استان: ..... شهرستان: ..... خیابان: .....

شماره فیش: ..... مبلغ پرداختی: .....

پلاک: ..... شماره پستی: .....

◆ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را ذکر کنید:

.....

امضا:

- ◆ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- ◆ وبگاه مجلات رشد: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)
- ◆ اشتراک مجله: ۱۴-۱۳۹۷۱۳۰۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۶۵۶-۲۱-۷۷۳۳۶۵۶

- ◆ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۱۲۰۰۰۰ ریال
- ◆ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۸۰۰۰۰ ریال

علوم انسانی و به منظور هر چه باشکوه‌تر برگزار کردن همایش‌ها، اداره کل اعتباری خاص به این امر مهم اختصاص دهد. در پایان، ضمن تشکر مجدد از تمامی مسئولان و دست‌اندرکاران امر برگزاری همایش در تمام زمینه‌ها، با توجه به تبیین مسیر حرکت امام رضا (ع)، توجه خاص مسئولان محترم شهرستان بردسکن به این مهم را می‌طلبد که روی این موضوع فرهنگی اقدامات بیشتری صورت گیرد.

## انتشار «کهن روزگار» از سر گرفته شد

پس از یک دوره توقف، یعنی دوره‌ای که دبیرخانه راهبردی درس تاریخ در گروه آموزشی تاریخ استان کرمانشاه مستقر بود، انتشار «کهن روزگار» از سر گرفته شد. شماره یک از دوره جدید نشریه یاد شده (بهمن ۹۰) با این مطالب منتشر شده است:

- نگرشی اجمالی بر حروفیه و عقاید آنان
- نقش دیوان‌سالاری ایرانی بر نظام دیوان اسلامی از آغاز تا دوران عبدالملک بن مروان
- روابط خارجی ایران در زمان ایلخان غازان
- سیراف، بندر ساسانی
- کاربرد تئوری سیستمی در بررسی روابط تجاری ایران دوره زندگی و کمپانی هند شرقی انگلیس
- بررسی اختلاف شیعه و معتزله در موضوع امامت
- معرفی سایت‌های تاریخی
- سیر تحول تاریخ‌نگاری اسلامی تا پایان قرن سوم هجری با تأکید بر دو مکتب تاریخ‌نگاری مدینه و عراق
- فلسفه تاریخ در اندیشه ابن خلدون
- بررسی و تحلیل اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران در عصر جلایریان
- تازه‌های نشر

## اصلاحیه

در شماره ۴۶ مجله رشد آموزش تاریخ، نام زهره بانو زواره، نویسنده مقاله «ستاره آسمان اندیشه، زندگی و آثار ماندگار شیخ‌بهایی» به اشتباه زهرا بانو درج شده بود. از وی پوزش می‌طلبیم.

# میراث جهانی یونسکو در ایران

چغازنبیل



میراث جهانی یونسکو (به انگلیسی: World Heritage Sites) نام عهدنامه‌ای بین‌المللی است که در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۷۲ میلادی به تصویب کنفرانس عمومی یونسکو رسید. موضوع آن حفظ آثار تاریخی، طبیعی و فرهنگی بشر است که اهمیت جهانی دارند و متعلق به تمام انسان‌های زمین، فارغ از نژاد، مذهب و ملیت خاص، محسوب می‌شوند.

حفاظت از این آثار پس از ثبت در عین باقی ماندن در حیطه حاکمیت کشور مربوطه، به عهده تمام کشورهای عضو خواهد بود.

مکان‌های میراث جهانی ثبت‌شده در سزازمان یونسکو، مکان‌هایی مانند چنگل، کوه، آبگیر، صحرا، بقعه، ساختمان، مجموعه و یا شهر هستند که در فهرستی که توسط مرکز میراث جهانی بین‌المللی، اداره می‌شود، تهیه شده‌است، وجود دارند.

هر مکان دست کم باید یکی از معیارهای بیان شده را برای ثبت در میراث جهانی دارا باشد.

## معیارهای فرهنگی

۱. نشان دهنده یک شاهکار از نبوغ و خلاقیت انسانی باشد.
۲. نشان دهنده تبادل ارزش‌های بشری در یک بازه زمانی در یک منطقه فرهنگی از لحاظ پیشرفت در معماری یا فن‌آوری، برنامه‌ریزی شهری یا طراحی چشم‌انداز باشد.
۳. گواهی بی‌همتای دست‌کم استثنایی بر یک سنت فرهنگی یا تمدن زنده یا از میان رفته باشد.
۴. نمونه‌ای برجسته در معماری یا تکنولوژی که مرحله مهمی از تاریخ بشر را نشان دهد.
۵. نمونه برجسته‌ای از تعامل بین انسان و محیط زیست و یا نماینده یک فرهنگ باشد.
۶. به طور مستقیم مرتبط با رویدادهای سنت‌های زندگی، افکار و عقاید یا آثار هنری یا ادبی دارای اهمیت عالی جهانی باشد.

## معیارهای طبیعی

۷. پدیده‌ای بی نظیر طبیعی با زمینه‌های استثنایی و زیبایی‌شناسی باشد.
۸. نمونه برجسته از مراحل و تغییرات تاریخ زمین شناسی باشد.
۹. نمونه برجسته از فرایندهای زیست محیطی و بیولوژیکی در تکامل و توسعه زمینی، اکوسیستم‌های ساحلی و دریایی و جوامع از گیاهان و حیوانات باشد.
۱۰. شامل زیستگاه‌های طبیعی مهم از نظر تنوع زیستی و حاوی گونه‌های در خطر باشد.

پاسارگاد



تخت جمشید



سازه‌های آبی شوش



کلیسای آذربایجان



مسجد جامع مشهد



تخت جمشید



سنگ‌نوشته‌های شوش



م و نقش و فرهنگی آن



کلیسای سلطانیه



میدان نقش جهان



آرامگاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی

ایران سه سال پس از تصویب کنفرانس عمومی یونسکو در سال ۱۹۷۵ به کنوانسیون میراث جهانی یونسکو پیوست. در سال ۱۹۷۹ چغازنبیل، تخت جمشید و میدان نقش جهان نخستین مکان‌هایی بودند که در ایران به فهرست میراث جهانی اضافه شدند. در سال ۲۰۱۱ عنوان باغ ایرانی با معیارهای که دارای معماری خاص و منحصر به فرد می‌باشد آخرین مکان ثبت شده در فهرست میراث جهانی یونسکو در ایران است که شامل باغ‌های ایرانی پاسارگاد، ارم، چهلستون، فین، عباس‌آباد، شانزه، دولت‌آباد، پهلوان‌پور، اکبری می‌باشد. فهرست میراث جهانی یونسکو در ایران شامل ۱۵ مکان می‌باشد که در میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده‌اند. م و فضای فرهنگی آن جز مکان‌هایی در خطر نابودی قرار داده شده‌است



مرکز ملی پژوهش‌های آموزشی  
سازمان پژوهش‌ها و برنامه‌ریزی آموزشی  
دانشگاه فرهنگستان

# رشد برای رشد



نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی،  
ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید سلیمی)  
• تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۲۸ • شماره: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

مجلات فصل نامه رشد  
ویژه معلمان، مربیان  
و مشاوران مدارس

w w w . r o s h d m a g . i r